

سپاوون

شماره هفتم ماه عقرب سال ۱۳۶۲ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
محمّد باقر
میرزا کاظم
ماشاء الله
عشق

غذای خوشمزه واقعی

دعوت به رسم شجری، محضر عربی و شمیر خور
شهریایخ پذیرفته میشود.

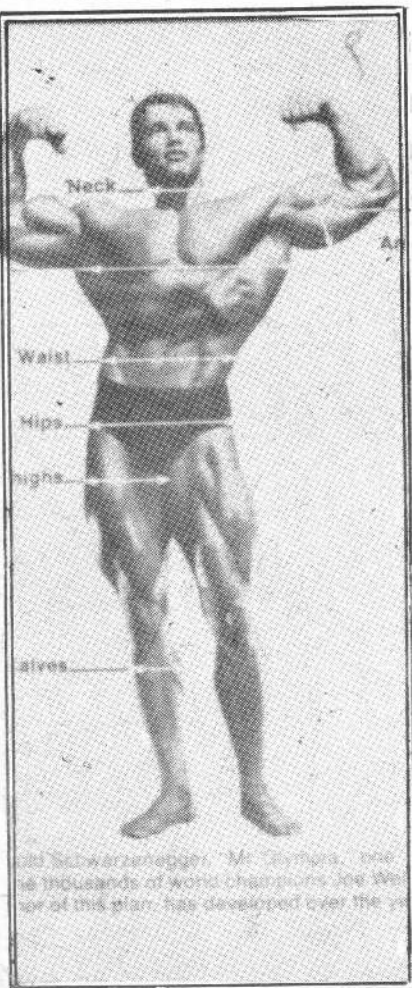


مکتب

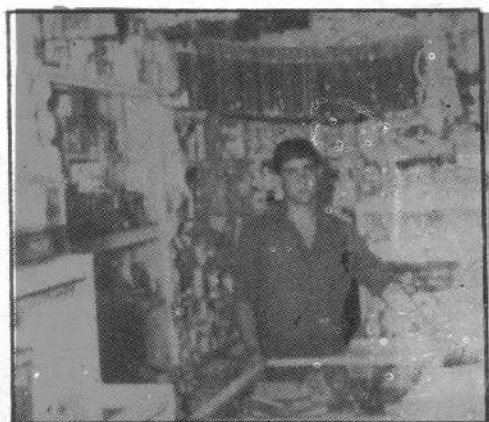


با دستورالعمل و نظارت
دانشگاه تهران

کادر
شهر نو معاصر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرل
که قیمت شما را در سرما کم میسازد



فروشگاه ما نیار
Amanyar Store
کادر: کارخانه

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا می‌توانید
از مغازه‌های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یمارامین ویدیو کست

بهترین فیلمهای ویدیویی گلچین (پسندیدنی)
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ

۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد
میکنیم
فروشگاه انور
در رسته شیک
آدرس: تهران، خیابان تجریش، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی

زدغونه میدان

فروشگاه مصطفی

جاده سعید متحبر پارک شهر نو

فروشگاه المار

جاده سعید متحبر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست

فست موزیک و کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رستوران لکی پایا

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیمای اقبال

نوراکه فدیه شایع عبدالخالق
مستور است کسرافایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوش پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
لونا آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میکند
آدرس: خیابان سید نور محمد

پدرای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میداریم
آدرس: حوضکال میه مقابل لسه سین کلی

رضادرملتون

سپاوون



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زدن بخورد *

صفحه ۱۲

کتابخانه



خ ۲۴

انگیزه فروشی ها

صفحه ۶

بی باک امپراطور

صفحه ۱۴

دردهای سیاسیست

صفحه ۱۶

برقله های دانش محاصر

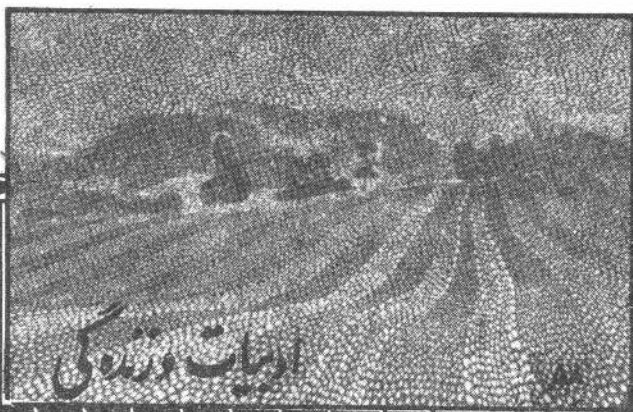
صفحه ۲۲

بگشایدش

کشور المپیک در یونان

صفحه ۲۸





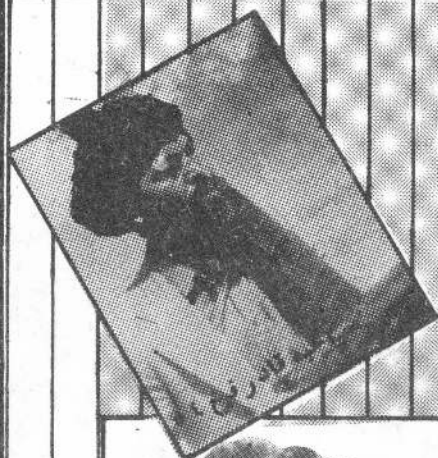
شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شی

خ ۴۲

اسرار قتل اندیرا گاندی

صفحه ۱۶



سینا کتی صفحه ۵۲



بهره الیسا صفحه ۴۸

مدیرمسئول : د وکتور ظاهر طنین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

لشیره اتحاد به ژورنالستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیعی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق جهان

ادرس : مکروریون سوم
هلاک ۰۶ مقابل مطبوعه
د ولتي پارتمان ۷۶۱ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly

25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحيح و تدقيق مطالب دست آزاد دارد. مضاميني که به اداره
مواصلت مينمايد در صورت نشر يا عدم نشر واپس به نويسنده مسترد نميگردد.
نظريات ارايه شده در وسايل، صرف نظر نويسنده مينمايد.

انقلاب
گريباچف

صفحه ۴۱



دقت در انتخاب لباس

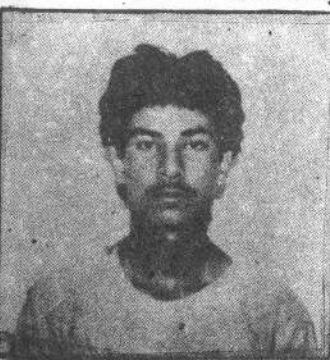
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنهایی زیبایی های عمومی و کلیسیا را به تنهایی در نظر گرفت بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه را اینصورت است که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می آورند.

لباس ملی را دوست داریم

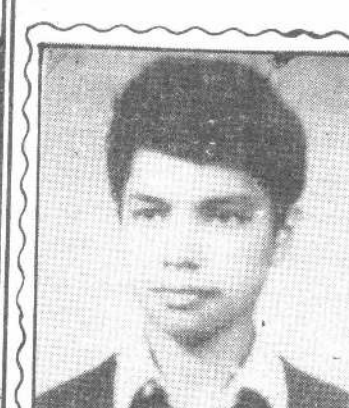
محمد قسم محصل پولیتخنیک کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان میاید و بد نیست تا آنقدر که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را پسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هراغما باشد.



چه میگویند؟

دختران و پسران



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

مسح عسکرزاده معلم
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست اگر لباس محلیان برابر به مد باشد اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و ده ای دیگر در نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا هستند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر

خواه من

عبد الستار سربازد رمکسب
لامعه شهید:
پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه پسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:
لباس های کاملاً بچه گانه را پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نپوشیده ام حتی در مکتب هم در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالا مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه ای دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:
هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس من غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.
در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان بحد ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.



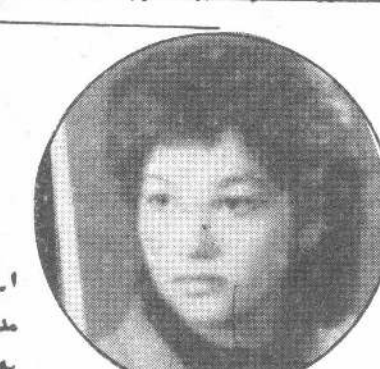
بطولن های نیمه مضحک است

بر نیما محصل سال سم انستیتوت دولتی طب کابل:
پیروی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن های نیمه و امثال آن به دامن مضحک می نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر فامیل بخصوص مادام ارجح میگذازم. گذشت از آن، من یاد دهنده آن است اندام خود، که هر دختر باید آن توجه داشته باشد، لباس می پوشم.
گللهای زرد مورد پسند همیشه منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیسه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:
لباسی را می پسندم که مد روز باشد مثلاً امروز دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا این لباس میپسندد و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسند و لباس بیوشم مردم بپسند و از رنگ ها برای لباس همیشه گلابی و زرد را انتخاب میکنم.



لباس ساده و سنگین

روانکه اوریا خیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:
من لباسی را می پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگهدارد یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کرکتریک دختر است.
در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را می پسندم.



رنگ فیروزه ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دلآوری معلم لیسه آمنه فدوی:
به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگ ها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه اضافه از حد جلب توجه نکند.
از رنگ ها اکثر فیروزه ای و لاجوردی را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

۶۶



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید !
 - راستش اینست که ناپسامانی هاد محیط هنری مازید است...
 - مثلاً ؟
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل ؟
 - خیر به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد... پس باید از سیما ترانه مناصقه تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد :
 - بالاخره باید کسی و یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید ؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷)
 ترانه : ناپه سامانی مازید است.

ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تمیدانم

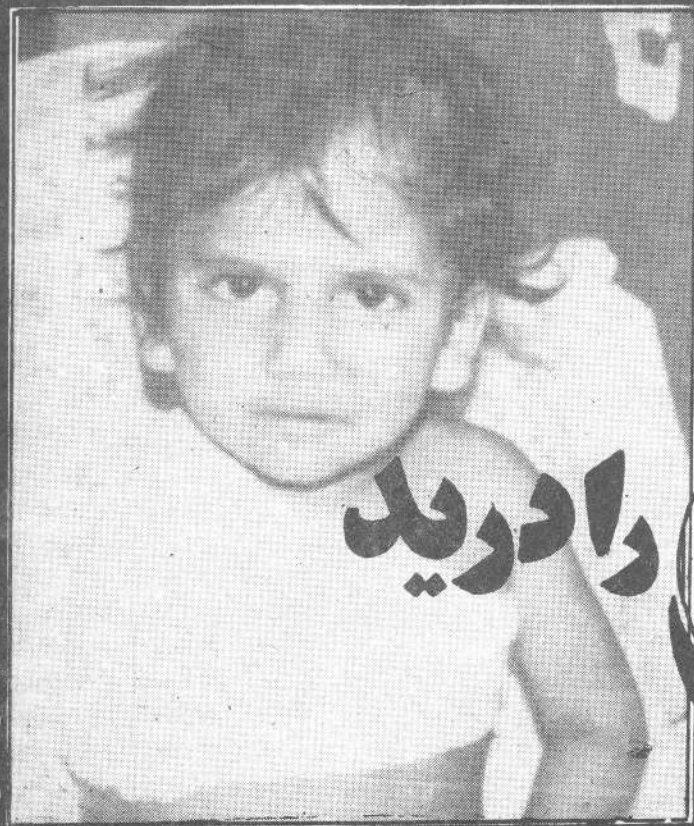
معاظه از صباح رهش

سیما ترانه راد منزلش سراغ من گیم اودیک ابارتتان بامادر خواهر و برادرش زنده گی مینماید چنینکه دور را میگذارد همان گری و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی در پی یابی که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلای آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان به باقیست.
 سیما ترانه کارمند رسمی راد بر تلویزیون و پرود پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا دوستیست که فاصله اش با او از خوانی زیاد شده ؟ احساس میکنم که میخواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



سیما موهای بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

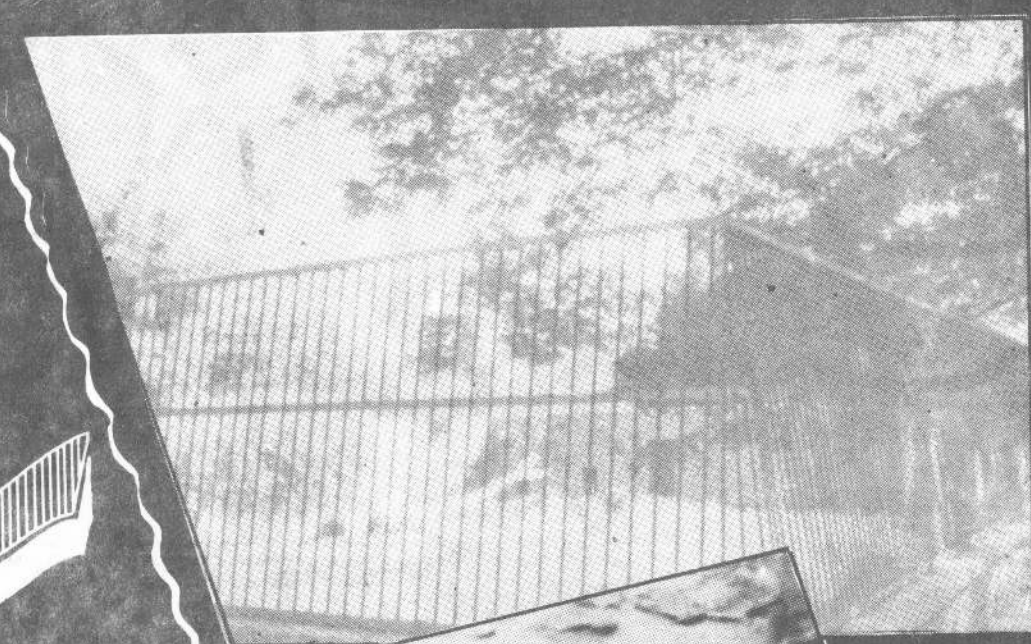


را درید

در باغ وحش کابل:

شیر بازوی کودک را درید

گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسؤولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسؤولیت ندارد"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دوازده ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره چنگال برهون برده و دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ... برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شوم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پگانه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نمایم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دوازده سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سبیمانه حیوانی که شعد زنده کنش را بر او آورده همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دیو برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. از زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می پرسیم. او در حالی که گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((بکروز و فتم به باغ وحش، از پیش قفس شیر می گذشتم که ...)) او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کودکان معالجم چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که دفعتاً شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تاس داشت به دهان

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک بخون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ... روز بعد روانه باغ وحش میشوم و آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر آمر حفظ و مراقبت باغ وحش میرسم. بعد از معرفی می خواهم تاد رزمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگاہ به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علی صحبت کنم، خواهم بد یرفت در غیر آن من حاضر نیستم باشم! صحبت کنم با خود نمیکنم! (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با فشاری می نمایم و مسؤول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهی نوع مسؤولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خورده ندارم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانی قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دوازده ساله بتواند آنجا بالا شود اگر شیر رهامی شد ما مسؤول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسؤولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانداست زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است.))

ببخشید از بین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گم مهم نیست؟ ((هست، ولی مسؤولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.)) - آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکشته شده را برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیا به داخل قفس بروید، شترانی بلکه شما را خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.)) - امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟ - چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند! بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکي تاکه امپراتور

تور

هغه امپراتور چي خپله مور او ميرمن يې ووژله



هغه امپراتور چي خپله مور او
ميرمن يې ووژله او پايتخت يې
وسوژاوه نوم يې کلود يوس سزار
د روسوس کرمانیکوس، خود (نرون)
په نامه يې شهرت درلود. د هغه
شهرت تر ياته حده د قضاوت -
بي رحمۍ، استبداد او انجسان
وژن مستقيمه نتيجه وه.
نرون په اوه د پېر ش ميلادي -
کال د انټيم په ټارکي وزير پند -
پلارې کليوس د وېسټور اهنسو
باريوس او مورې اکرېيان مېده -
پلار او مورې د نسب له مخې د روم
په لومړي امپراتور اکستور سوري
اره درلود.

د نرون مور خپل مير ټکل يوس
وهڅاوه چي خپل اوه لس کلن زوي
نرون د خپل جانشين په حيث
وټاکي خو ټکه چي نرون د اکار وکړي
ميرمن يې هغه ته زهر ورکړل او
وي واژه او د دې لپاره چي
زوي يې نرون قدرت ته ورسېږي
خو ټکه چي نرون د امپراتورې ستر
تخت کيناست لومړي يې ټول
اختيارات او صلاحيتونه خونستو
خاکي وشارپوته وپيلار او روسي
يې خپله مور په خپلو لاسونو وژله.
د نرون د امپراتورې په لومړيو
شيز وکلونکي روم د پوښو هانسو
او ډيوسوفانو د پوښو عقل او سيم
چلند په نتيجه کي تر يوه حده
پرمختگ وکړ خو د نرون استبداد
نويښتونکي اوليري امپراتور د استبداد
چاره له ټيک راواخسته. لومړي
يې له خپلې شاهانه ټول پوه او
باد رايت کمال ليري کړل او ټول
وان او قدرت يې په خپل لاس کړي
مهر وکړ او د خپل سودايي او

شيطاني اوبه هوسونو کړ فکر -
وسيله يې د روم خاوره په وينو
ولړله او د خلکو نيک ايمانونه يې له
خاورو سره خاوري کړل.
د نرون د امپراتورې په دوران کي
د اسي نښه نه وه چي يې کتاه
خلت دي په وحشيانه او فجيع
ټول ونه وژل شي او د هغوي
له سرونه دي مارونه جوړ شي.
نرون د استبداد او وحشت سربيره
هوسيارسې هم و. د دعواني په
کلونکي پړوه ټکلي نجلۍ چي
اوکتاويانومېده مين شووله هغې
سره يې واده وکړ خو د پيروي له

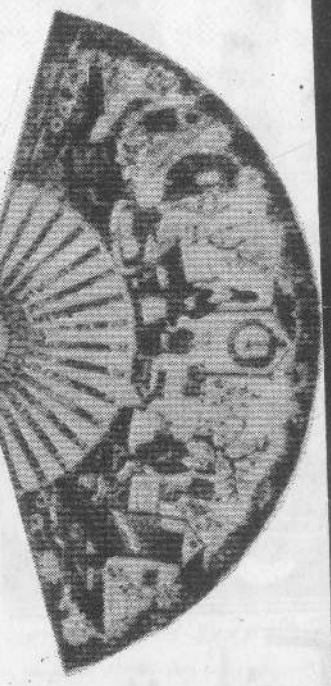
هغه لري قرباني چي بشر کولاي
شي قربان کړي. وړاندې کړي يې
وي او پدي ټول مي د جان لپاره
پيروي او تلپاتي افتخار او شهرت
گټلي وي.))

واي چي نرون د پير حبل
جان د نجلۍ په ټول جوړ اوه او د
د ربار په محافلوکي به نڅېده. ټکه
په يې د تياتر د سن پر سر سندرې
ويلي او ټکه په يې د نمايشنامو په
تمثيل کي ونډه اخيسته. او تر ټوله
جالبه دا چي يوه ورځ يې جان د
نجلۍ په شان سينگار کړ او د سلگونو
د رباريانو په وړاندې يې له قيتا -
غورث سره واده وکړ.

نرون په نيمو شپوکي د ((مرواريدو
ټنگر)) کاوه. د هغه نوم وچس
نرون دغه ټول لوبونه ورکړي و.
پدي ټول چي هر شپه به يې چي
هوس و شونډله خپلو نژدي د رباريانو
سره يې د ښاره تورتم کوڅوکس
کين ونيواو هر ټکه به چي له هغې
کوڅي څخه کوټه بنځه يا نجلۍ
تيرېده. هغه به يې په زوره پسه
په خپلو لاسونو ټوله اوله لټه کشف کړي
وروسته به يې ونيستوله او ورپسې به
يې هغه لوڅه کړه په خپل شال
کي به يې ونځښتله او تر هغه وخته
پوري به يې ور سره لوبې وکړي چي
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پيره
او وحشت سره ياد کړي.

خپل شهرت او وياړ لپاره هغې

په يې هونډه بنځه يا نجلۍ د
پالاتين ماني او ټاکم بل قصر ته -
وليز د وله او ټکه کله يې به د مستي
په حال کي ((ښکار شوي مزاريد))
خپل کيم ملگري ته وسپله.
نرون د خپلو هوسيارسې د وام
د روم پر ټنگلي ښار د اسي فاجعه
راوستله چي حتی تراوسه هم د -
روميانو او د روم له اوسنيو نسلونو څخه
هيره نده. او هغه د روم د ښار
سوزول و. نرون د دې لپاره چي
خپل وروستي شعور ليکي روم ته يې
اورواچاوه اوله ليري يې داورد -
وحشتناکو لمبو او د تورو د وډونسو
تاشاکوله. روم وسوزېد او ور سره
په زرگونو نښي ماشومان سپين
زيري او پخوانان او د روس تمدن
ماني وسوزېده. خلکو د ليوني او -
هوسيار امپراتور پر ضد قيام وکړ او
امپراتور د خپلونه هيريډ ونکوچنا -
پتونو تر بار لاند يوتريد او په خپلو
وينوکي ولبيد او د روم پاتي خلک يې
له شړه خلاص شول.
د دې پيښي وروسته د روم خلکو د
نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه
ووتل او د دې لپاره چي د -
دغه انسان وژونکي او جلاد منځه
امپراتور يې د تل لپاره د بشري
قاموس له پاڼو څخه پاک کړي خو
لدې ټولوسره سره د هغه نوم
او د هغه د شم ژوند کيسې له پوره
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پيره او
وحشت سره ياد کړي.

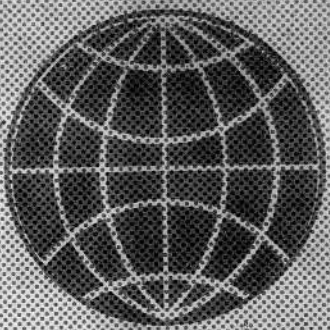


پکي تاريخچه

په ايران کي پکي د پوکور
سامان پوخاي پوښه هس او د پکي
سپوږنو: هلته د اوري کول پوښه
اوس احترام مل کړه.
هلته د پوښه پير قانون له
د عبادت مراسم پوښي د لوبو
سره پوخاي مجاز و.

په يونان کي لمر فونوزمانو
راهيس پکي پوښل کړه. هله
هغه د پکي اوشق العي (پ)
النوع (اهروديت (phrodite)
ته اهدا کړه. اوه د پکي د پکي
غښتل چي رب النوع د خپلې
اوشق په مطلب کي راجست
کړي. پکي له هغې څخه
پکي قهانيول. د پکي وروڼه
وروسته پکي لرغوني روم ته انتقال
شو چي پکي ارياکي پراختيا
وړنده.

د مسيحت د دين د رواج او
مختيار سره پوخاي هم پکي د
پکي آرياکي د موسيلمونو او
قناتي اندازي پوري د مذهب
مراسيدو اجرا کولمه وخت
ورل کړه. وروسته پکي پورې
پکي د پکي پکي کورنۍ
او کورنۍ پکي پکي سامان وڅخه
شمول کړه. په دې وخت کي
هغه د اکر پکي جلال الطار
ته رسيدلي و پکي د هغه کلتو
جزم شوې.
پکي په ساخسان کي محشر
بدلونونه تراوسه هراړخ ته
شوي او تراوسه هم رواج لري
اوس هم د (نازولو) پکي او
نجونوسره د پکي (طراوت) له
مخې نيم د پکي شکله پکي
لېدل کړي.



درد ملیزهای سیاست

مجلسه سیاهین بانشر این صفحه
بسیار آنگه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرایه میدارد. امید و رسم
در میان علاقمندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روانه قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد دانست
نخست رونالد ریگن که به
یکی از برآوازه ترین روسای
ایالات متحده در این قرن
وزنه خود را در رکبه او نهاد
دوم، جیمز بیکر سابق وزیر
خزاین که با زرنگی خاص
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد
تصور را در اذهان مردم امریک
جا داد که بوش مدافع و پاسدا
میراث ریگن خواهد بود و به
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
به بیت وزیر خارجه خود معرف
کرد.
شخص سومی خود دو کاکب
است که کپاین فیروتر او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
امریکایی آرایه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کد
خود برگزینند.
دو کاکب حتی نتوانست ام
پکا ثیها را قناعت دهد که رف
دوره ریگن به نفع تروتنس دان
به بهای قرضه عظیم و بزرگ برا
دولت امریکاست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریک
زیاده از ۱۰۰ ملیارد دال
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نثرین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی امریک که به
بقیه در صفحه (۸۲)

دری یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن بمقام ریاست جمهور
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش سابق کسب
پیروزی بوقیب خود مایکل د وگ
کیم از حزب دموکرات به بحث
چهل و یکمین رئیس جمهور امریک
راهی قصر سفید شد. اما نتوا
نست حزب جمهورخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود



اند را گاندی به ساعت ۲ صبح
از بستر خواب برخاست بعد از
رفتن به تشاب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز ارچه در بینش
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
فعالتر از هر وقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شهرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از گ
ندیدان حزب وی رای مناسب
نمیدانند به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر پاکسا
زی جای نقد مرید هبی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افرا
طیون آمده ای از سکها تحست
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته اند
و نمیکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نمیکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خوا
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح داس کرتر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمره مین ها در اتاق ملاقا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنویری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مومی دیگر

در جانش

ریخت...

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانست سنگ، ستانست سنگ
(۱۳) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) سالدر
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستا
نست سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی و در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتوماتیک بالایی خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه او زخم
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴
در همان روز در خانه نمیر
(۱) (سفیدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکمه ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و چنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

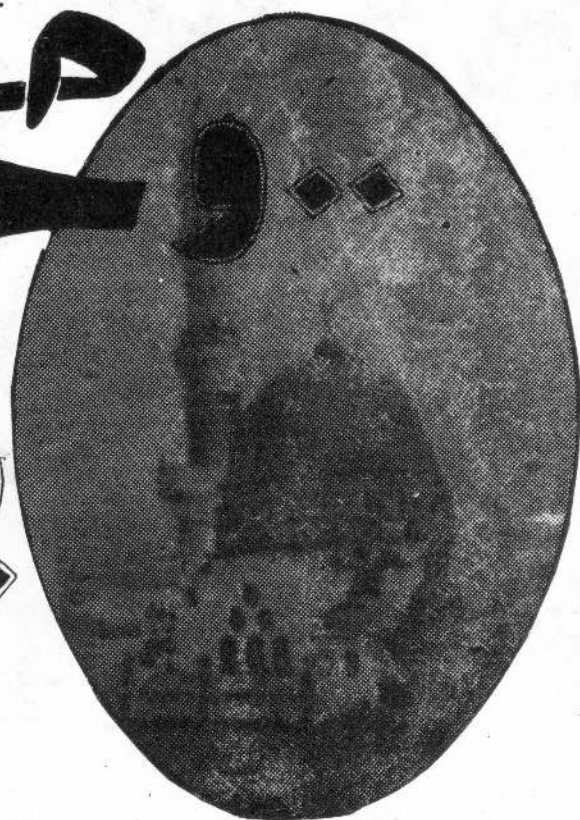


وَحْيٌ مِّنَ رَبِّكَ

صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲

یا میر خدا تفت...



خداوند، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا به تمام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بآنک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پس به اتر از ایمان راستین است؟ ایمانی که انسان را بر گواهی می بخشد. محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زبستن و ناسانی زبستن را بیاموزاند. محمد (ص) این وظیفه را درستی انجام داد و اینک در آستانه میلاد مسعودش چندی از سفن پربار و رهگشای انجمن است را بازخوانی می کنیم:

- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید.
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است.
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید.
- هدیه را رد نکنید.
- دوستی تان را آشکار نمایید.
- هرگاه کارهایی نیک تراشاد گرداند و کارهایی نا شایسته ترا اند و هگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی.
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن.
- پنج ارزش را مقدم تر غنیمت شمرید: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی.
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

- به وقت تقصیر است.
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلی نیکو دارند.
- شریف ترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنهایی اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند.
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد.
- اسلام با عمل آشکار شریعت است. ایمان در قلب پنهان است.
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هافدر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند.
- به همدیگر هدیه بدید، همدیگر را دوست بدارید، با هم مراحله و ملاقات نماید تا از دلای شهادت و ولایت بیرون شود.
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه محبت را می افزاید و غبار را از دل می زداید.
- در معامله دنیا بکار بستن تدبیر، نیم معیشت و زنده گی است مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است.
- فزونی اندوه و رنج نیم پیری است کمی نفوس را به یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد.
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است.
- وقتی بیماری را میاد می کنی، در راه بهشت می خراس.
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید. کار مردم را سهل سازید، به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگوئید. هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند.
- کینه، خوبی های انسان را می زداید. چنانکه آتش همین را می سوزاند.
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور خود خواه باشد.
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی.

گست تازه

محشر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تغییرات کلیه کارهایش را
جایگزینی با ستار، ثبت نوار کند
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالم دارد به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از چهره
های شنیدنی ستاره هنرهای
محشر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واژخون' جوان
وقتی دید خانه بر ایزن است به
فکرین شد مو نامزد کردید اما
فردای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کنسرتی در فستیوال
میخک سرخ عالم سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.

تازه‌ها

کنسرت مجانی پس درد کیست؟

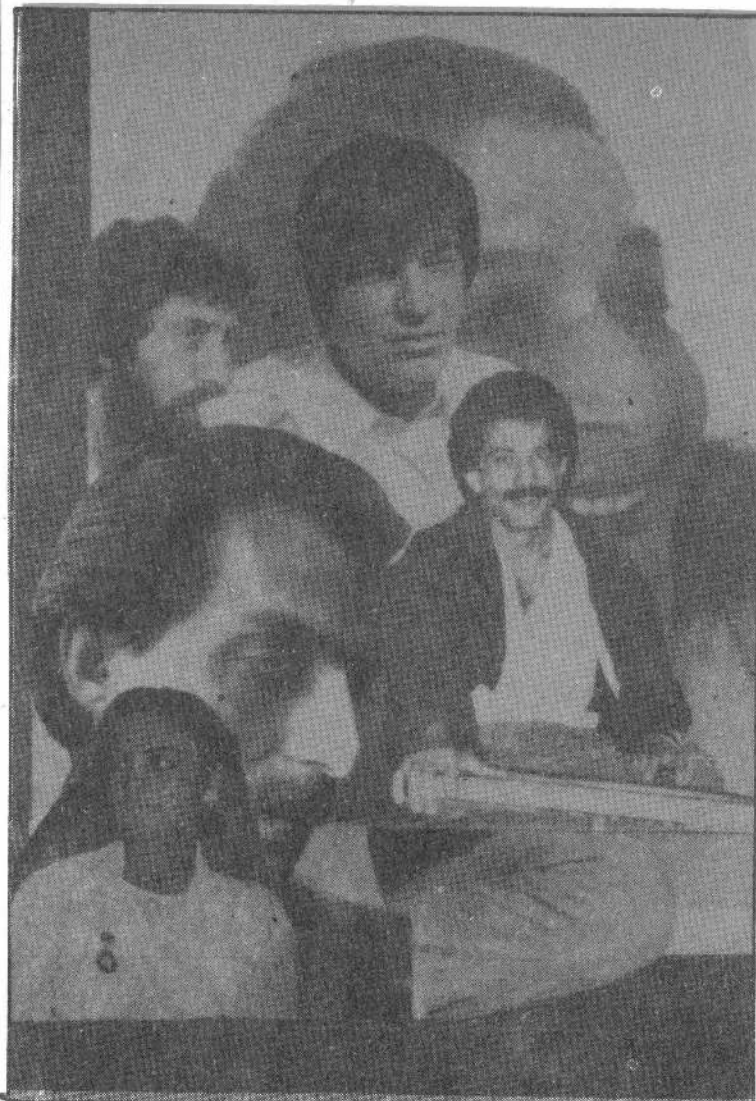
ظفر شامل یکی از آوازخوانان
برآوازه شهر است که همواره
"شترکت" در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
"خیر" اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقه‌مندانش را به سهر
آورد، خودش از آوازخوانی به سهر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کنسرت مجانی در یکی از سینماهای
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشیده و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا درجن اولاد هاستادی
گردد. او اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

"خیر" اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتلویز یون موزد سرقه قرار
گرفته و قرار معلوم به بهایی
مبلغ پنجم هزار افغانسی
اجناس که شامل ویدئو و رادیو
کست است به سرقه برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظهر به خانه بر میگردد یکس
حاری بولهایش را تکه و پاره
در دم دروازه منزلش بازمی یابد.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ماورین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح گپ بزرگان گسه
از خوشبخت به مالس میزنند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنند که با خاطرات
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر رویان
او تاثیر بگذارد.



تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که شصین گل
برسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چاره او جایزه سهر را
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون
تفر کرده است.
قنیه اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه های
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بودند جایزه سم را میگرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تفر می کند. اینکه دعوی او بر حق
بود یا نه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلوویزیون یک تعداد هنرمند
های رادیا خود داشت که جدا
از تئاتر مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان تئاتر مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً پیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی متلانی راد یو
تلویزیون نپذیرفته و تفر کرده اند.
آرزو مندیم به خاطر اشتیاقشان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حقه

پسران افغان

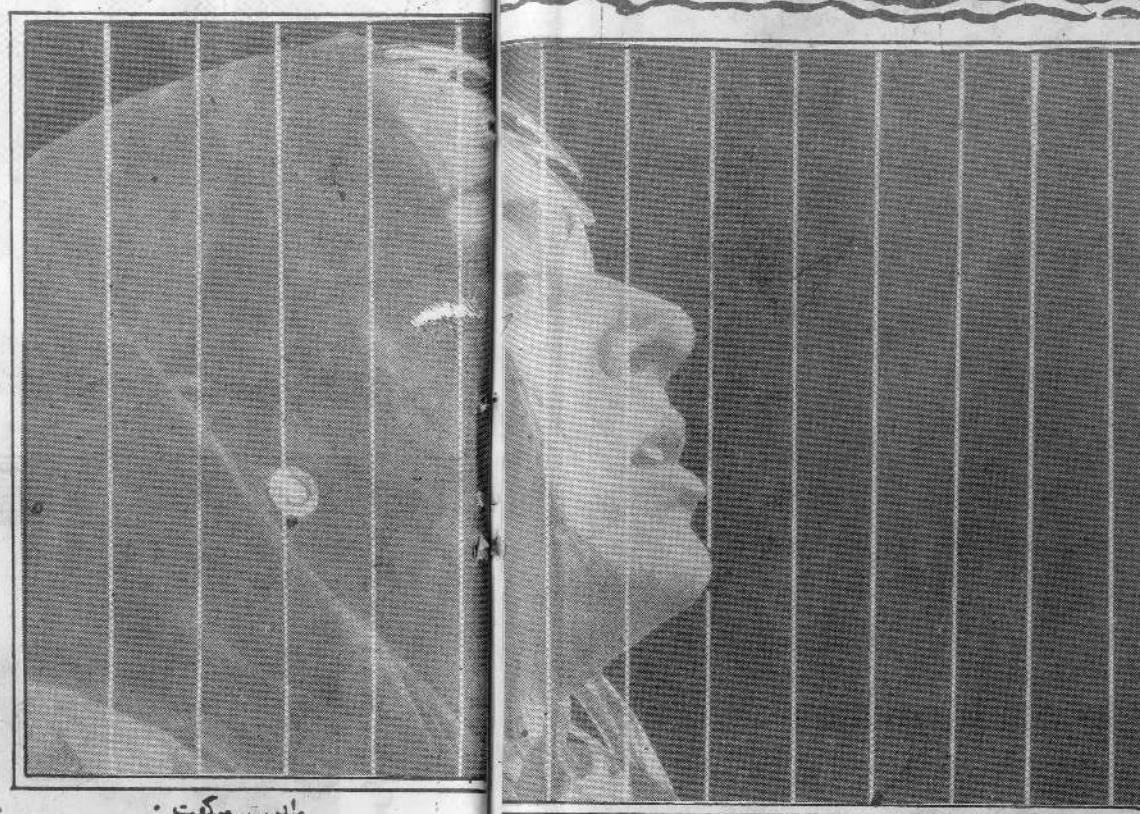
مینا دختری که

در گرداب بی سرخوشی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکر

بروزی شکسته بی درجی کران زنده کی ره می بیسود ، به ساحل نمی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زور شکسته در دست باد به هر سو سرگردان بود ، موجها در به هر سو می کشاند ، او ناخدا ای بود که از طوفان و گردا بهاجیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهیکه بر بالای سرش سایه انگنده ، از موجهاییکه زور را خورد خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در میانه که به ساحل نمیرسید ، در بهتای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سرایین اسایه های اضطراب فرا گرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هر سو با امید و آس نظاره میکرد اما جز موجهای خشمگین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : هائی آدما به دادم برسید از این گرداب هانجام بد هید اگکم کیند ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می پیچید و خفه میشد ، موجهای

وحشتناک و گرداب های مخوف او را به کام خود میکشید ، او را زجه بی این بحر توفانی شده بود و راه بازگشت به ساحل را نمیدانست . شیشه امیدش به سنگ خورده بود ، انگار موجهای خشمگین به او پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد رفته ! دیگر از گرداب هارهایسی نداری ، تو ! سر موجها و گردابی ... چند قطره اشک "یا س در" گوشه های چشمتان لنگر انداخت و فریاد هایش در سینه مرد ... کودکی که هنوز هفت بهار زندگی را نگذشته ، بوند را غوش زنیی قرار داشت بسیار میگریست و آرام نمیکرفت . انگار ، احساس کرده بود که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته است ، روزها و شب های هم میگذاشتند و کودک آهسته آهسته قد میکشید و به چار دیواری خانه و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند و میگریست تا آنکه به مکتب رفت تا الفبای زنده کی بیاموزد . گاهی هکاهی مردی به خانه می آمد و او را به آغوش میگرفت و نوازشش میداد و گاهی هم که آود بر قتها به خانه می آمد میگفت : مادر ، ماما چرا نمی آید ؟



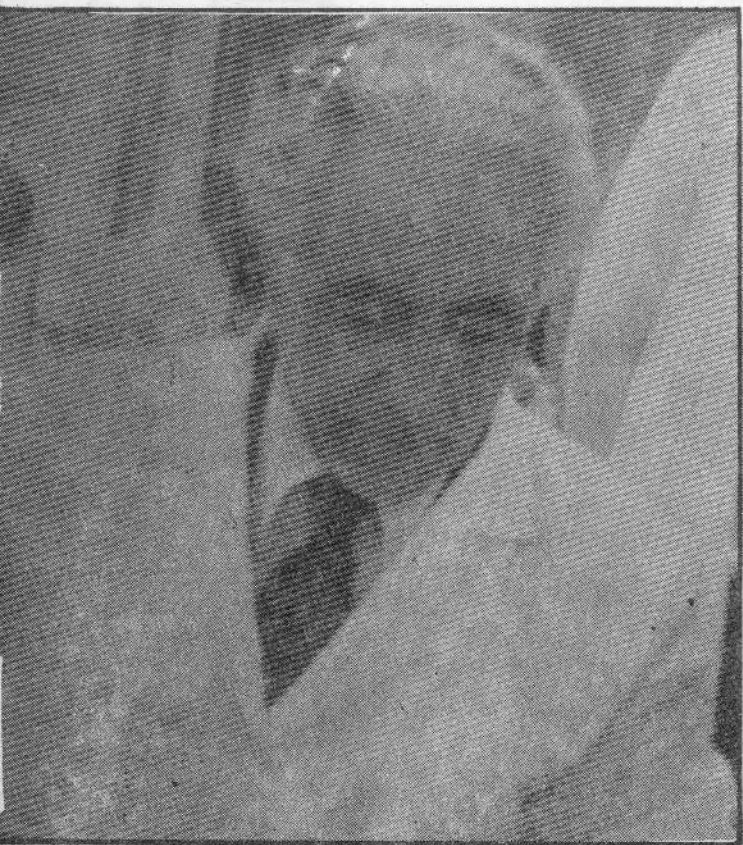
مادرش میگفت : می آید کاردار . یک احساس گنگ و ناشناخته او را به این مرد یا مامان نزد یکسر می ساخت ، روزهاییکه او نمی آمد دن واپس می شد و به تکرار از او یاد میکرد . سالها گذشت و او به صنف پنجم مکتب رسید . یک روز که همه در ورم نشسته بودند مادر روزی به دختر میکند و میگفت : نام خدا مینا جان ، جوان شده ای هفت آن رسیده توبه سوهر بد هم . مینا که هنوز از این کپ هاجیزی نمیدانست ، شرم آلوده میگفت : چه میگوی مادر ! سوهر چیست ؟ پدر ! مادر را بگو که دیگر از این کپ هانزند . بد زنه سویی زن نگاه می کند و میگفت : مادر ت به خیر تو کپ میزنند معصه مای نیست که بایت رای به جای بند بسازم ، زمانه خراب است دخترم ، مامیخواهم که زنده کی آینده ات خوب شود ، تنهاترا نامزد میکنم . چند روزی نمیکرد که مردی به خانه میاید ویت مند ارسول را

در برابر بد زنه گداشته و میگفت : د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود وقتی بای بول در میان می آید پدر و مادر دهن آنکه به نکره دختر باشند سخن او را می پذیرند و چند روز بعد مینا را در حالیکه زار زار میگریست با خود میبرند . او را به پای منار را چا صاحب میبردند ، در آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هر سو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گاو را به دیوارها مینزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند او هنوز خورد بود هنوز غذا بخشن و نان بخشن در . تنور را نمیدانست ، در ستان لایف و کوچکی تحمل آتش سوزان تنور را ندانست . اما بیخبر از آن بود که روزی با آتش بازی خواهد کسرد خاکستر خواهد شد و در منجلا پ سه روزی دست و پا خواهد زد و زندگی اش چون زورق شکسته در ستخوش امواج متلاطم خواهد گردید . روزها و ماه های هم گذشتند تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبرد خشن بود مینا را د امیزد .

مینا بروا رام ((جک)) را بیس کن ! مینا که از او خیلی میترسید ، دوان دوان به بام میرو ، جت را بالا میکند اما زورش نمیرسد . مرد دوباره صد امیکند : جک را نیاوردی ؟ ! - زورم نمیرسد . - بلا زدی ، زود شو جک را بیس کن ! مینا مجبور بود که جک را بیاورد ، کند ، بلند میکند و مینکند میخواهد از زینه پایان نشود از دستش رها میسود و می شکند . مرد با عصبانیت به بام میرو و مینا را زیر ضربات مشت و لگد میکند . این نخستین بار نبود که مینا زیر ضربات دستهای سنگین مرد خورد و خیسر می شد . مینا میگرفت و او را بر همانه بر اوشت میزد با این هم را میسی نمیشود ، او را زبام ، بالای خار هاییکه برای تنور جمع شده بود بر تاپ میکند ، خارها و جسو در تازکن رانجه میکند و باد او فریاد از آنجا بیرون میشود ، در راهها ، دست ها و بدنش خارها فرو میبرد . تو ای کودک بینوا ! تو باید نبی این خارها را تحمل کنی ، این درد ها را بد پراشوی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهای دیگری در . مسیزند مکی از نار خواهد گرفت که زخمهای نا سو خواهد داشت و التیام بدیر نخواهند بود ، تحمل کن ! کسی نبود که او را نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیرون که نمالی که خوشیش بود ، ناله هایش را نمی شنید زیر آغوشهای نا شنسو دانست ، مینا آن شب برآورد و زانده روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در زانه حویلی به مادی می آید چشم های مینا از خوشی بر میزند ، ماما میسود ، دوان دوان به سویش روان میشود و زار زار میگفت و میگفت : ماما جان خوب شد که آمدی . چرا د ختم ، چرا گریه میکنی ؟ چرا ایند روز زار و خزان شده ای ، چرا بچم ؟ مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کبود شده و خارهای نورفته در بدن او را نگاه میکند ، خارها را از تن معصومش بیرون میکند ، او را سخت در آغوش میگرفت و اشک از چشمتانش سرازیر میشود . مینا گریه میگوید : ماما جان ، مرا میزن ، ماما جان مرا همارا خورد بیر . - آرام باش د ختم ، تو را بخسود میس ، گریه نکن جان بد را ، آرام باش بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو ؟

د اسیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کید ترخه یوه اداره موجوده وه چی د عمرانی او تنظیماتسی سوبلی ادارې به نامه یی عمل لیت کاره . د دنی ادارې - تنکیلاتی او ادارې چی نیست لیر محدود و او همدارنگه د د ی هم دیری لری وی مخود - شاه امان الله د سلطنت پوخت کی یوه نسبتاً پراخه اداره د - ((د پوخت بلدی)) به نامه مخور ، شوه چی اوسنی باروالی یسی متکامل شکل دی . د بلدی د پوخت د کار او د د پراختیا او یوالی له کبله د بلدی به ریاست بله شوه د - دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامی به وسیله تنظیم شوې او د بلدی د ادارې لپاره انتخابی وکیلان وکیل شول . هغه وخت د کابل بلدی د - شهر د تنظیم پرجا و سریر د عمومی باغونو جوړول د - بنابر روایه کول او بنابر پوخته د حملو د اوړ د رسولیو مقصد د اوړ رسولی د شیکو جوړول هم به غاړه واخستل . به همدغه وخت کی د دارا - لامان به ساحه کی د یوې بنار جوړول پیل شول . د دغه بنار نقشه د آلمانی مهند سینوله خوا - جوړه شوې وه . د دارا لامان او تاخیل به نامه مقصود چی هغه سیمی ته یی هاکری بکلا وړ - پیلې ده به هماغه وخت کله چی جوړ شول . د دغه مقصود بنار وخوا ته لمر کاږی د بنار به نقشه کی به نظر کی نیول شوي وې . بکه همدغه ساحه کی دریل جوړولو پروژه هم ترلاسه لاندی نیول شوي وه ، خو تا سقانه به هیواد کسی دگ وې د را بید اکید وله کبله دغه نقش هم نیمگړی پاتې شوي . د وخت به تیرید ورسره د بلدی ریاست به کابل باروالی بدل شواو دنده یی هم پراختیا ومونده او د کابل بنار د هیواد به پوستر ملیس بنار و اوخت چی اوسنی ساختمانونه یی اکثره د بنار د بنامه وخت کول بلان سره هم جوړ شوي او کس احتیاطونه سپارل کیسري .



آن در جریان خون مریض در -
عملیات های بزرگ از انجمن -
عملیات های جراحی قلب -
۵- اجرای تست ((دیز-
سایلوزا)) در مریض محرقه و سایر -
که از نتیجه سو جذب غذایی تولید
شده بود -
۶- دریافت تاثیر (PH)
(تیزابیت و قلوییت) بالایی جذب
آهن در معدده و روده ها -
۷- تعیین ((ایونلین)) در -
پلازما و ادرار -
- محتمل در کوفت و ضفر، لطف -
نموده بگویند به کدام زبان ها
آشنایی دارند -
- من به این هفت زبان میتوانم
تکلم کنم و بنویسم -
دري، پشتو، انگلیسی، عربی
روسی، فرانسوی و آلمانی -
- ببخشید پروفسور، آیا گت -
میتوانید که جالب ترین خاطره ها
تان در طول دوره تحصیل شما
در پوهنتون امریکایی بیروت چیست
- ((بلی، جالب ترین خاطره ها
اینهاست -
۱- من با وجودی که محصل
صنف سوم فاکولته طب بودم
در گروپ مطالعات و تحقیقات
پروفسوران عضویت داشتم
بقیه در صفحه (۱۶)

هرسه محصل افغانی شامل
بودند -
در ختم سال اول، نتایج
امتحانات تمام محصلان که از کشور
های مختلف آنجا آمده بودند
ارزیابی گردید که در نتیجه
در میان هزاران محصل از (۵۰)
کشور جهان، افغانستان جایز
مقام اول گردید -
بعد از آن، هر سال که محصلان
خارجی به این پوهنتون شامل
می شدند از آنها امتحان دخول
گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه
حبیبیه افغانستان -
غضنفر در آنجا ((۸)) سال
تحصیل کرد و در ضمن درس -
فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی
را انجام داد که چند تای آن قرار
زیرین یادداشت میشود -
۱- تجربه عملی برای تعیین
ثابت ((بلانک)) با تطبیق
معادله فوتو الکتریک
((انتشاین)) -
۲- تعیین ارسنیک در جگر
در روایات سمات با این ماده و
در یافت تشابه تعادلاتی سموت
و فاسفور این نوع سمات -
۳- دریافت علت رسوب فسو -
سفات در مغز -
۴- ساختن PH، میتر و نصب

قله های دانش

زنده گیامه پر افتخار و آبرو غرضش بر و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

- به درجه -
- به گراد -
ولی استاد به تکرار می پرسید
که در مثلثات اکثر زاویه را
به چه اندازه می کنند ؟
همه شاگردان خاموش ماندند
استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی
جواب نداد -
من که نمی از سوال عالم راحل
کرده بودم - قلم را گذاشته دستم
را بلند کرده گفتم : من بگویم -
استاد که خیلی خنده اش گرفته
بود گفت :
را بگو که به دلت ارمان نماند -
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به
رادیان اندازه می کنند -
باشنیدن این جواب، استاد
واقعاً خوشحال شد - نزد آمده
پارچه ام را گرفته گفت : برو بجسم
کامیاب شدی، پارچه ات را بده -
روز بعد، آن شاگردان مصنفی
هایش بودند -
ولی او که فکر کرد احتمال دارد
از شبی لیسه به طب شاملش کنند،
پس از چند روز در صنف در صنف
۱۲ شبی لیسه، عنوانی وزارت
معارف عرضه دیگر نوشت
و تقاضا کرد در یکی از لیسه های
عالی مثلاً (لیسه حبیبیه)
شاملش سازند -
شاگردان لیسه حبیبیه، آنوقت
توسط استادان افغانی و امریکایی
تدریس میشد و سطح آموزششان در
ساینس گردیدند که در آن جمله



پروفسور غرضش در آنجا و آنجا

این که، در رشته اجتماعیات اول
نمره صوبی کامیاب گردید -
سال آینده هم صنف دهم
و یازدهم برای رشته ساینس وجود
نداشت، ولی او که تصمیمش را
گرفته بود به وزارت معارف عرضه
داد که میخواهد صنف دهم
و یازدهم ساینس را امتحان سوبه
بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد -
وزارت امرداد و او در مدت
دو هفته، هر دو صنف را امتحان
داد، و باقی سال را در صنف ۱۲
در لس خواند -
خودش یک خاطره اش را در
جریان امتحان چنین بیان کرد :
((وقتی امتحان های مضامین
دیگر را سپری کردم و نوبت مضامین
اجتماعیات خواند، ولی خالص
او مجبور صنف نهم را در پیش
فزیک رسید، همه برایم گفتند

داکتر غرضش
پوهنتون امر -
کایی بیروت،
زمین محصلین
بجاء کشور جهان
جایز مقام اول
گردید -
استاد غرضش
در صنف سوم
فاکولته طب
مضامین
جغوی و تحقیقات
پروفسوران
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دو تنو بل څوک نه اوسيد نو يواځې دريم څوک و چې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه د کاپو يا پيسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخر کله يې چې د هغې له راتگ څخه ان د باندې په واک کې کړم څوک و چې د ايسې خاړه اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی
په دې خبره بايد بيا هم فکر وکړی . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس تر لاسه کول و چې پخپله نجلی هم له کړم ځايه تر لاسه کړي . بيا يې
لنډه او اوږده يې دا چې همدغه پيښه کاني يا پيسې وي چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بيا يې) نه !
خو . زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه :
گواکې چې زياتروځي تيره شوي وي اود سره سترگوس ليدلې وي .

د شپې يوولس بجې وي چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پورې کې خپلې کوتي ته راوخوت . دره له پرا نيسو وروسته کوتي ته ننوت .
د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځاي يې د اپارتمان پوره کيد ولياره او و چې کار وکړي . هغه يوازي و . نور څوک يې نه درلودل . له څه مودې راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بيا يې د شپې له خوا په هغه ناوخت کې کوتي ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسيد . يوازي يو څوږ کب پلورونکی د دغه ستره په اپارتمان کې گاونډي و چې ان له کوتي څخه يې د کبانو سپر سوي راوتی .
(ج) کوتي ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کاليو الماري يې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوت . گټور پښتانونکې يې منگولې تيري کړې او بيا يې ژمي اوز دې موزي له پښو وايستی يو کونج ته يې وارتيلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پرين شپې راهيسې غوړيدلي پاتې وو . څنگ ته يې دوه يانې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره لیکل شوي (د انټيگيرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .
اود دغو پاڼو څخه گري ايښی وه . (ج) گري راپورته کړه . د سهار شپږ و بجو ته يې کوک کړه چې هغه وخت يې راپيښ کړي . خوگري يې لاپيږته نه وه ايښی چې د کوتي ويره بير ه خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتي ته راننوت . وري بيرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته يې په مخغلنده نظر وکتل بيا يې د دره له پورې کيد و څخه ځان ډاډه کړ . (ج) د (ر) ستوماني خبري ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه :
- څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د شپې لخوا پورې کړي :
- کومه ځانگړې پيښه نشته . کورکې يواځې دم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .
(ج) او (ر) دواړه يوه يوه پوهنځي کې لوست ويلی (ر) خپلې ميري سره اوسيدله . نور څوک يې نه درلودل د هغې پلار د دوهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .
(ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سوي ځير و چې بيا يې پوښتنه ترې وکړه :
- هيله کړم که څه
او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بيا يې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه - اغيزه به يې راباندې کړي وي . نور څه نشته .
اوله دې خبرې سره يې په بير ه بير د کوتي د کړيو پردي و غوړولې . گرامافون يې ولگاوه . ښه يې لور کړ . د کوتي په دوو - خواوو کې د ايښودل شويو لاسپيکو څخه د موزيک ښځښ څېړ شو . د سند روفر سره يې سم دوه درې څرخه و غوړول . لنډه لمن په پيسې د تاويد وسره په هوا شوه . بيا يې داکاريه يې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته وپيښې چې کومه پيښه نشته او ځان عادي وپيښي .
بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نور هم لور کړ او بيا ورسره په گواشوه .
دغې نجلی ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، - بيا يې سره سپين اننگي او زهر طلا يې وپښتان لرل . د پوهنځي ډيرو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې دومره نه و جوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلل ژوند ورته خوند ورنه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به ډيره غمجنه ښکاريده چې په ښکلې خبره يې د سترې خوا بدې چې په مړ اوې کيد ووه .
(ج) د ميز له سره خوري وري يانې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري څخه تپيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې تر نيمايې ډک و راواخيست د سند رو لور غږ هماغسې خوريده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته او يوڅه (ج) ته توی کړل . پيالي يې په کړنگه سره ووهلې :
- په سلامتيا !
(ر) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترگوته ونيو . يانې يې نور هم دواړه وپيالوکی لږ ځان اولږ (ج) ته واچول . (ج) دواړه پيالي په سروار ولې .
د ميز په سرگري کې سره بخښ توتي چې سره ټونگه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوځاوه . مخامخ د يو ال باندې په کوز ليک چې د جت څخه ورپه ليکل شوي وداليکه ښکاريده :
هلته .
د سپين باد بان لرونکې بير ي .

د ناپايه سند رو څپويه ستر .
د خورو ورو ورو غږيزي ته ځان سپاري .
او هغه پلوته چې سند رو
په يې باکې سره د وري څپوي لېږي
يو سترې ستومانه غږ په غلې کيد و
د هغه ناپايه بريد څخه
د پريستومانه غږ ونه
د سند رولو غږ په يوه اوږد د يو ال لکيده . (ج) د څوکي څخه پاخيد او په چپرکت باندې و غږيد . (ر) هم باخيد د الماري دارڅ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . (ج) د بالښت سره يې کښوده . راتاوشوه خپل څرمن کوتي يې وايست داسې يې په دابل مخ واغوست چې وري څپ يې په مخ شو بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . خپل وپښتان يې چې د منجولي په شان يې اوږدول وو خواره واره کړل . د خپلې خبرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوتي له جيب څخه يې کړم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودرېده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان ډير پورتنی برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . (ج) ځوانه يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د بې خوبي له لاسه پټې پټې کيدې . يو غوړ يې بالښت ته کړ او بيا بل يې د لاس مټ و غزاوه چې هېڅ غږ وانه وري .
(ر) گرامافون غلې کړ . ورو يې وپرانيست ووت . د دريم گام د لانه واخيستی چې د توماني گږ زشو .
(ر) خوره وړه په ځمکه د پري ستومانه تاري سزه پرېوته . ته به وايي دې سره يوځاي يې کوچني بکس هم له منگولو والوت . په تور تياره کې يواځې د څوگړند يو گاموږ واوړيدل شو .
(ج) له ډيري غوسې د بالښت څخه په غوړ راکښ کړ ترڅو هو وانه وري . څوږ کب پلورونکی چې له خويه ډکې سترگې يې مونږسې له خپلې کوتي راووت . د (ر) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه يې امنيتي مامورينو ته تليفون وکړ . او ترڅو چې پر سيدلي سترگې مونږسې اغوړي يې بيرته کښوده . امنيتي مامورين راورسيدل . کب پلورونکی ورسره يوځاي د اپارتمان دريم پور ته وختل د امنيتي مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسي خرا رڼا اچوله . (ج) کوتي ته په چټکي ننوت . لومړي يې د هغه مټي وار ولې او بيا يې د بالښت له خواتره تومانه په سپينه ټوټه کې ونغاړله . نوو دريو تنو (ر) پورته کړه . د موټرو په خوا يې ور له د اوخت د هغې له کوزل څخه د وينو خورو سټي تاوده د خاخک پر ځمکه ولويدل .



در حالیکه سگترسد و کسرت
و استهلاك تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش پیدا
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و گستر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
د اکثر هاندان ماله سابق آمر
سازمان سعی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در ممالک
در حال رشد دودرصد است.
جرات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی نیاز
سرطان بوجود خواهد آمد.

د اکثر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرد و سگتر
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانشیت و
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.

بقول امر سابق سازمان صحت
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگتر کثرت در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگتر خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تنبلی قنایپ برگزیده ایم



مابلانتهو
علیه خانها بخت

شوهران مظلوم هندی دست
بدست هم داده اند تا علیه
(استبداد) فزاینده خانها و
داماد های شان مبارزه کنند.
آنها میگویند امروز آزرد هارا کسی
نمی شنود و بهتراست درین زمینه
دست بکار شد.

از چهار ماه است که برای
نخستین بار در هند گروهی تشکیل
شده که در پایتخت و ایالات مجاور
آن ۲۵۰ عضو دارد.

آقای تی بی جوگه رئیس این
گروه که مصاحبه هایش در روزنامه
ها با شماره تیلفون های این
(جبهه) به نشر رسید میگوید:
از چند هفته است که روز آرام
ند آرند و تیلفون های شان پیوسته
زنگ میزند و هر کسی با آنها درد
دل و شکایت ها دارد.

اومید تعداد زیاد ((شو
هران بیگناه)) در راه های اخیر
مجبور شده اند از جبر خانهای
شان دست بخود کشی بزنند.
زیرا ((پولیس، مطبوعات و مقامات
قضایی هم جانب خانها را می
گیرند.))

آقای جوگه که یک سال و نیم قبل
خانشر را طلاق داده میگوید
پس از آنکه این ((جبهه)) را
تشکیل نمود برای کسب عضویت
در آن تقاضای زیاد و فزاینده
وجود داشته است. و هر عضو
باید ده روزه هندی پردازد تا
عضو این جبهه شود. او مدعی
است بسیاری از شوهران از تشکیل
همچو جبهه قدر دانی کرده اند
اما از ترس خانهای شان نمیتوانند
عضویت آن را حاصل نمایند.

هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشور های آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنگ تنباکو در آفریقا

طیاره مسافری جدید جت
تی - ۲۰۴ که از ۳۵۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.

طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نموده و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.

طیاره برای مسافین پسران
مسترج و آرام است و مقایسه
طیاره ات ایروفلوت نصف نفت
استهلاك شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر دارد و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۹۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اواسط
آغاز خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای بی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورده است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی و

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فیلم های فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه، موتور و تر -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زندگی
خود را به پیش میرد و علاوتاً
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانی و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ های سودی
شمال آفریقا کمی بطی است و -
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ سودی مالی، جنوب -
نایجیر، بورکینافاسو، نایجیریا
و مراکش را خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سود -
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتیوپیا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معرض به خطر
این افت خواهد شد.



دولین به ۸ ماه
حبس محکوم شد

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات
متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.

آژانس خبری اسوشیت پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۷۱ نوع اسلحه ذروی در ذخایر
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما یش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرد. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء -
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار عامه

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپانی، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است ؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از اوجهای گشت از بین نرفته و تصویرگوی باضموضی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوز این نمایش، آنچنانکه طبعیان آنرا "عقب ستر" مینگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طور فزاینده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) گذر نهاییست امری است که قسمت های باقیمانده بدن ما میگردند. فلذا "سرطان را میتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد پدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

جدي قرار دارد. بنابراین، تعداد حجراتی که میگردند کم و بیش بوسیله همین تعداد حجیرات تازه ایجاد شده تعویض میگردد. همینکه این پروسه به مرحله توازن میرسد، تولید حجیرات جوان متوقف میگردد. عوامل کنترل کننده دقیق این شکل ((پلاننگ)) ری خانواده کی مبتنی بر اصول راهنمای خانواده)) روشن نبوده بلکه عقیده بر آنست که جنبه کیمیای دارد. هرگاه با آنهم تعداد همچو حجرات تعویض بدون مانع و آزادانه افزایش یابد، سرانجام بشکل انبوه و متراکم باهم تجمع میکنند و منحنی کتله های ((گوشته)) ظاهر میشوند. این حجیرات غیر نورمال نیز برای گرفتن اکسیجن غذا به خون نیاز دارند و اکثر چنین اتفاق افتاده که این رشد غیرمنظم ولی سریع سرانجام بمرقدهای زندگی که میتواند به آن دست یابد، سبقت جسته و بدین ترتیب قسمت مرکزی کتله میمیرد و بقایای آن بشکل جراحت پدیدار میشود که روی این اصل مادر سرطان به دو شکل اساسی ظهور یعنی ((کتله غیرمنظم)) و ((زخم)) برمیخیزد. هنگامیکه این حجیرات توسط مایکروسکوپ معاینه گردند در چشم تیزبین هستیویتالوجست به ترتیبی دیده میشود که باشکسل ساختمان حجرات نورمال متفاوت

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر "نورمال" نیز شکل کتله غیرمنظم بلچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کپسول که در داخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است. تمام فعالیتها و تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیای وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیای حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیای نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی :

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیای قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیای بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و معنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکای شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و معنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا همه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان :

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه کد ریک و گروپ مشخص بشماره رسیده متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محافظی در داخل ارگانیسم بدن بشمول عوامل کیمیای، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. آنکارا همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگر هاد نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی با اینهمه که مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهد که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیای بنزپیرن (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولد معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

و محافظی در داخل ارگانیسم بدن بشمول عوامل کیمیای، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. آنکارا همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگر هاد نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی با اینهمه که مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهد که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

سباوون
هنرمندان
مسال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
ممثل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
تو کس هستی سباوون
پارسه ۶۷

سه عشق

مهاجره کننده : کامله حبیب



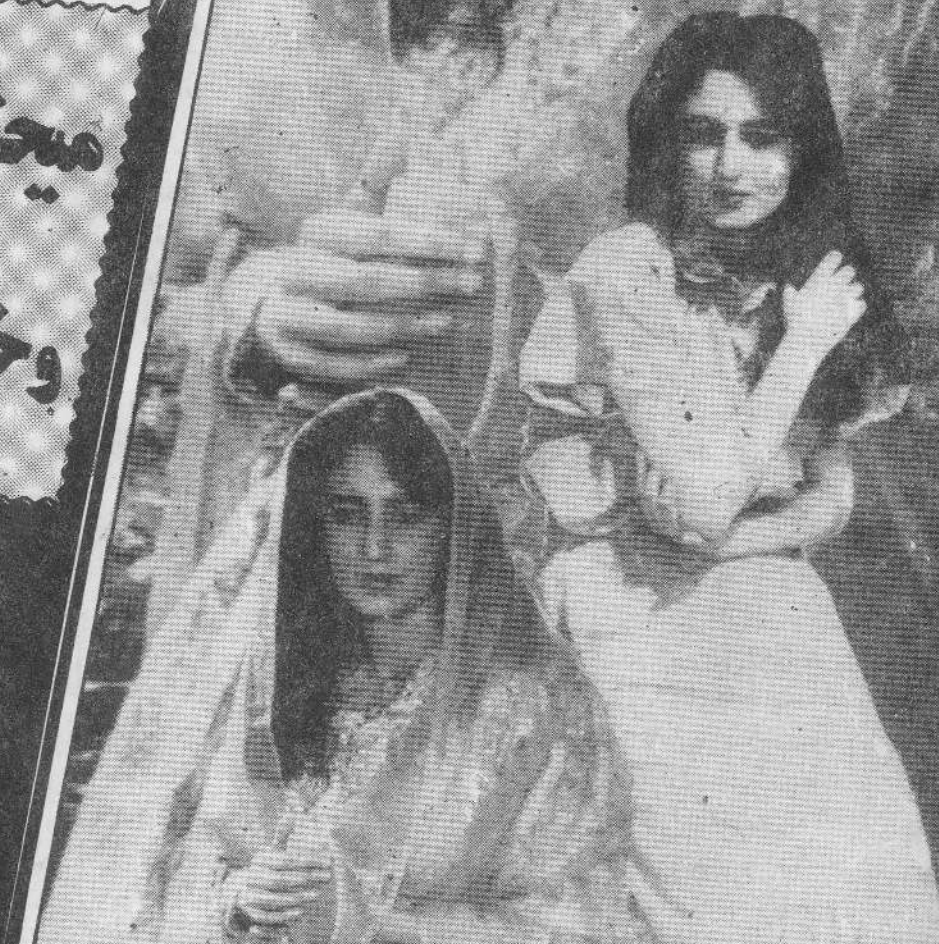
آینده ام مهربان خوش اخلاق اما معزور نباشد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد ، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی
زننده کی انرا برگرد .
واما یکروز آسمان زندگی او مگر در شد ، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه توزی های دوفامیل این دودلداده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید . و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد ."
و اینک صابر همنریشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن نام حماسه
عشق موفتانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بر روی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)

صابره : می خواهم تاسه بوری در سینما کارنام و اینکه نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

گفتگوی با هیروئین فلم

حما



صابره : می خواهم تاسه بوری در سینما کارنام و اینکه نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

د توفان ونو په سمندر کی

د نقیب سمیرناره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
لږه جوړه شي

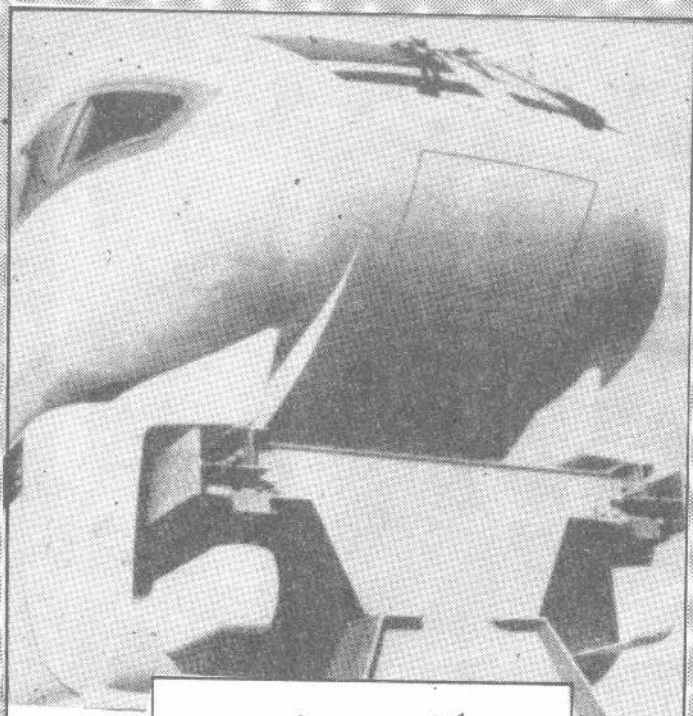
د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
لږه جوړه شي

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
کائناتو د نړۍ متجانس پتېدل -
وگوري او تشخیص به یې کړي •
خوځېله سپوږمۍ د بېلابېلو
اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
په توگه پاتی کېږي • لکه څرنګه
چې پوهان تراوسه پورې د هغی
د جوړښت اود هغی د پیدایښت
د هېدا په باب سره مشاجره او
د نظراختلاف لري •

یوازې په سپوږمۍ باندې د یوې
دایمی اېډي جوړول به د دې -
امکان برابرکړي چې په دې هکله
ضروري څیړنې ترسره شي •
خود د غی اېډي د جوړیدو لاسه
پاره څه ډول ساختمانی او -
تعمیراتی مواد کارول کېدای شي؟
داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د
غونډاړي خپل مواد په پورم اندازه
کولای شي دغه اړتیا رفع کړي •
د شوروي اتحاد کېداندوړد انسو
د سپوږمۍ د پرومېلګ له څانګه
سره راوړې دي • له اوبو سره د
د غونډو پروتکتیو اوګا ول په پرتله
کانکریټ جوړوي •
همدارنګه پوهانو ښودلې ده
چې د سپوږمۍ د موادوله کارولو

د پوهانو بېلابېل نسلونه په
سپوږمۍ باندې یو فضایی تم خطي
جوړول چس ورته فضا بسا ندې
د لاسبرې د وسیلې په توګه په خیال
کې روزي اوزیاتره پوهان لیکسې
قمرې ښارونه یې په خپلواناروکسې
هست کېږي •

خوا ورسره نړۍ نامتو پوهان د
دغه راز ښارو څرنګول طرح اعلان
کوي • د هغوي د زیاتومه فکره
داسې ورځ راورسیږي چې د ځمکې
په پرتو دې فضایی ګاونډي به د -
بشر لپاره نوې کورنۍ برکړې سره له
دې د اطرحي اوسځه ناڅه له
مهم ماهیت څخه تر څخه دې خو
د سپوږمۍ په غونډاړي (کوره)
د یوه لابراتواري استیشن د -
نصبول طرح منل شوي طرح ده •
پوهان پدې باور دي چې د
سپوږمۍ د غونډاړي سیمه به یوازې
شرایط به د هغو تېښتو سره کولو
چې په ځمکه امکان نلري ارزو
سوته ورسوي • هغوي همدارنګه
په هغه ځای کې د بیخي نویو
تولیداتو د بهیرد ایجاد امید لري •
په سپوږمۍ باندې د یونسوري
تېلسکوپ نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت پراپ کونا هتري نسبت به خط آهن تصور برده موهجنان ميتواند شمار بیشتر مسافرين را با همصارف کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به اثبات رسيد که سرعت حرکت این وسیله به ۴۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

اولین خط مقناطیسی ای که به سطح جهانی مورد استفاده عامه قرار گرفته، خط سیرمدان هوانا و ایستگاه ناپینکس شهر پرنگم انگلستان بود که در ماه می ۱۹۸۱ به فعالیت آغاز کرده است. در جابان، ایالت لیا و اصلاح متحده امریکانیز آزمایش های مشابهی روید است. اتحاد شوروي در سال ۱۹۸۲ در شهر خارکوف نیز یک ریل معلق با سیستم مقناطیسی را مورد آزمایش قرار داده که سرعت آن تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

پس از سري شدن آزمایش هاي چندین ساله باتیپ هاي قبلی وسیله نقلیه آزمایش ترانس رایید ۶۰ کداری ۱۱۶ جوکسی نشین است، انکشاف داده شد. ترانس رایید ۶۰ به اساس تعنیک نوینی یعنی سیستم خط مقناطیسی معلق حرکت میکنند. این وسیله نقلیه از دو بخش تشکیل شده که بعدها در میان آن بخش های دیگری نیز قرار داده شده می تواند (ترانس رایید انترنا سینال) که کانترین هاي بیشتر آلمان ندرال به آن تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ بدینسو بروی خط سیرآزمایشی ای در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان ندرال این وسیله جدید حمل و نقل را مورد آزمایش قرار داده است. کار پروژه ایمن وسیله که میان شهرهای هانوفر و هامبورگ عملاً مورد استفاده مسافرين قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی انورې د باور و سترمنع عسارت له هستی او باحرارتي هستی څخه دي چی په يقين سره د خینو خا امو غنام سترې زېرمې په سپوږمۍ کې شته. نورپوهان د لمر وېشونو چی وایی باید په قطبونو کې چی هلته څخه د ایسی لمر دې ځای په ځای شي جبري اترې کوي چی د هغوي د نفاستعمال په صورت کې د سپوږمۍ د اوزد و شپه جریان کې به د برشناد ستگاه گانی می گنی وي د دغه سترې ستونزې د حل لپاره یوځل د ځانگړی پوښو کیلونو کارول پوښند شوي وو چی په ځمکه کې د هغوي لپاره د تود وځی د پوره اندازې د نشتوالی له امله اغیزمن لري. د ځمکې پرمخ د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په وسیله هغه ځای کې کارکوونکی د یوې منجمدې اوسپنې اوزد یو قطبی شپې کار ترسره کولای شي.

د شوروي اتحاد پوهانو د سپوږمۍ د توغاني سمند رلوید یخې برخې د راتلونکې کښته کید و لپاره انتخاب کړې دي هغه سیمې چی د ځمکه وړ سربلند دي ځکه چی د دغه هیواد (لونا - ۱) او (لونا - ۱۳) مصنوعی سپوږمۍ د ځمکه په دغه ځای کې کښته شوې دي. د سپوږمۍ د سطحې په دې سیمه کې د یو طبیی اوزون لیزدول له ځمکې څخه اسان دي اوکی انورې ته اړه لري.

برسیره پردې داسی فکرکوي چی داسیغه (ایلمینایت) د شته والی له پلوه غنی ده.

د نوبوتومات د ستا ووه کارولو سره به یوې نوي اوگړې زېرمې هلته وېژندل شي د امسال په ۱۹۹۰ کال کې په پام کې نیول شويده.

د سپوږمۍ لپاره ځانگړي اتومات موټري د انجنوري د اندازما خستلو اوسایی یوځلور کمیز امتحانی تهم په دغو وسیلو کې د ځمکې لپاره هلته کښته شي.

باتی به (۸۲) مخ

څخه کولای شو د دانهو څښتی او بلاکونه جوړکړو. خود فلز به باب څه کولای شو؟

د سپوږمۍ د برید تیتانیم اوسپنې او المونیم لرونکی دي. خود پاملرنی وړتگی دا دي چی سپوږمۍ د اوبولرونکی هم ده مو ووه او د اوه په هم و پوړی کی چی د ایلمینایت په نامه یاد یزي شته دي.

د اوبو دلاسته راوړلو لپاره باید د ایلمینایت د پروتو په هایدروجن سره حرارت ورکړشی د عملیه په لازمی توگه خالصه اوسپنه ده. یوازې تولید په توگه تولید وي له ځایه هایدروجن ترلاسه کیدای شي. طبیعی ده چی د سپوږمۍ له سطحې څخه کله چی لمر وړی وباد ونوله کلونو کلونو راهیسې د سپوږمۍ سطحه پوښلی ده. چی کیدای شي هایدروجن هم تری ترلاسه شي.

اکسیجن هم کیدای شي د ایلمینایت د پېرولو ساه د حرارت ورکولو څخه ترلاسه شي. د دغه منرال له یو کیلوگرام څخه کیدای شي. په سلگونو کرامه اکسیجن برابر شي. چی په نتیجه کې د اکسیجن او هایدروجن له ترکیب څخه په اسانی سره اوه ترلاسه کیدای شي.

لنډه دا چی په عمل کې د ژوند لپاره متول ضروري شيان د سپوږمۍ په سطحه کې ترلاسه کیدای شي. پوته له خوراکي موادو چی د یو لپاره هم زیات وخت په کار دي چی دغه نوي کورکی خوراکي مواد رازغون شي.

پدې وروستيو وختونو کې یوه د یوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد کې ترسره شوه یعنی هغه نباتات چی د سپوږمۍ په خاوره کې ایندول شوي و راشنه شول.

په سپوږمۍ باندې راتلونکی اړه به د دې توان ولري چی نه یوازې تازه اوه هوا خواره او دودانی مواد بلکی د هغی له پاره انورې هم برابرکړي.

درد پوار

د درد پوار : فوتورومان افغانی
نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان
کارگردان : سعید ورکزي
معاون کارگردان : موسی رادمشر
در نقش ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
عکس بردار : شیر شاه ابوي

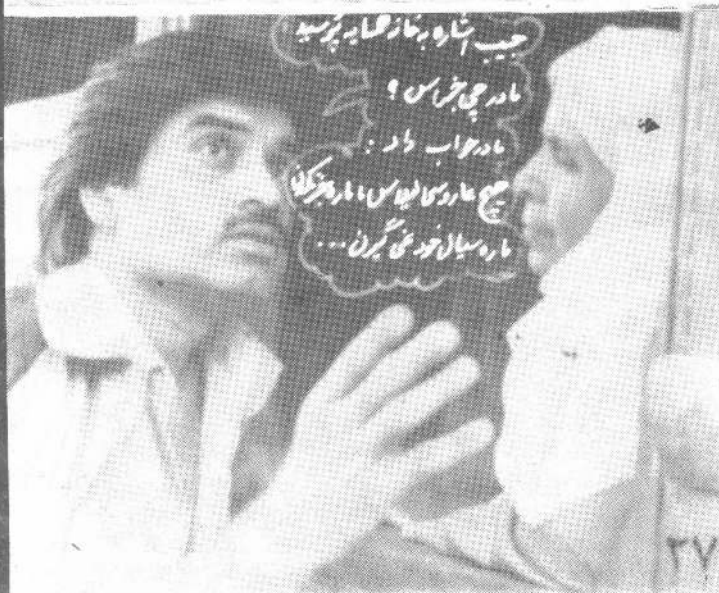
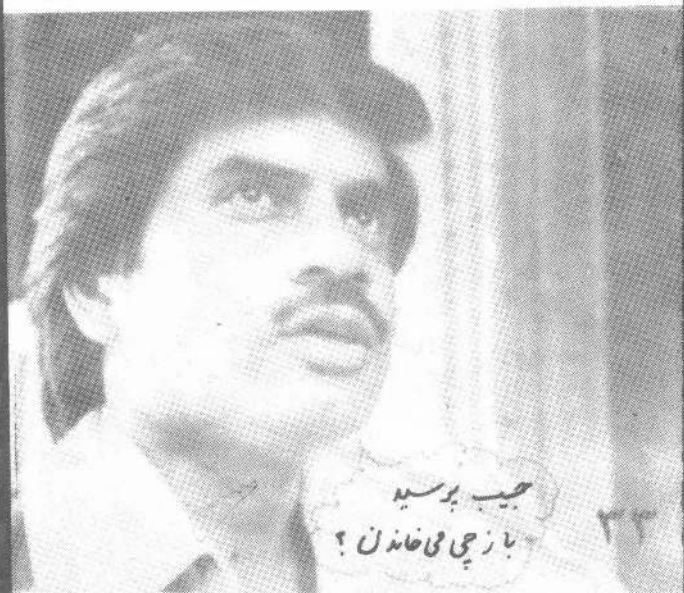
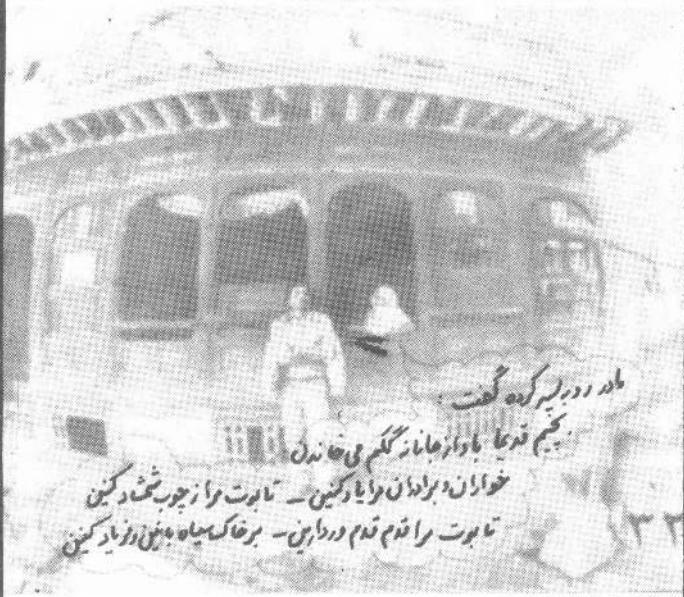
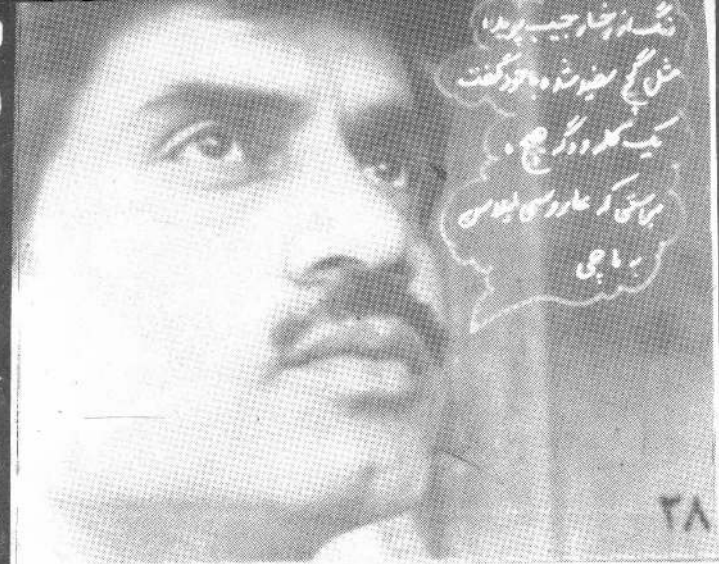
مجله سینا یون نخستین فوتورومان افغانی راکه بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر
داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریو فوتورومان به وسیله
کارگردان با استعداد د.رستمی افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده
گرفتند .

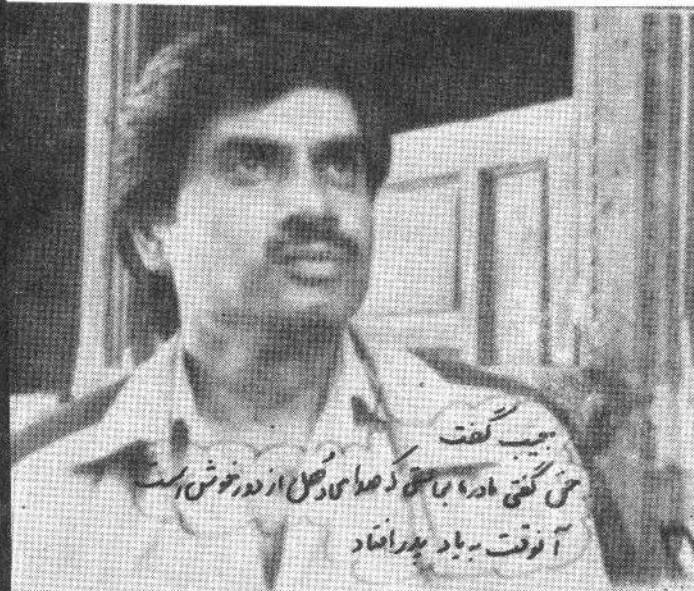
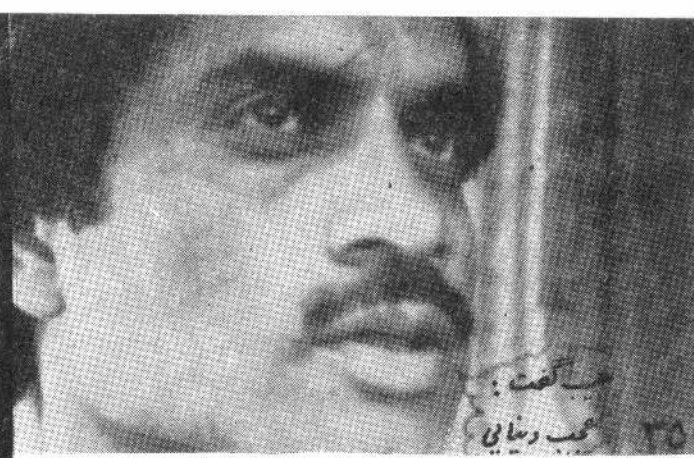
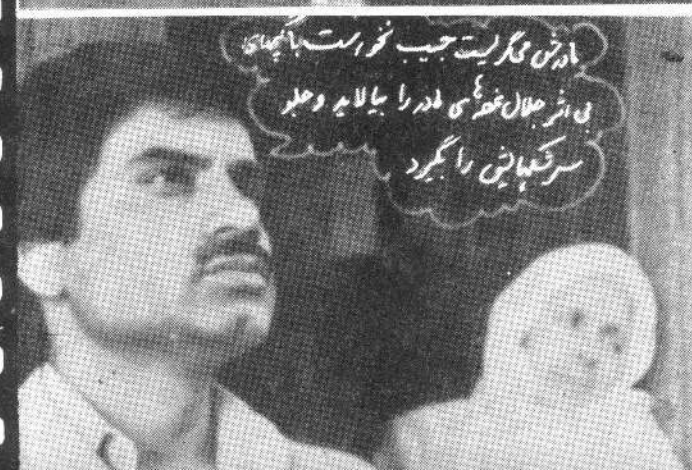
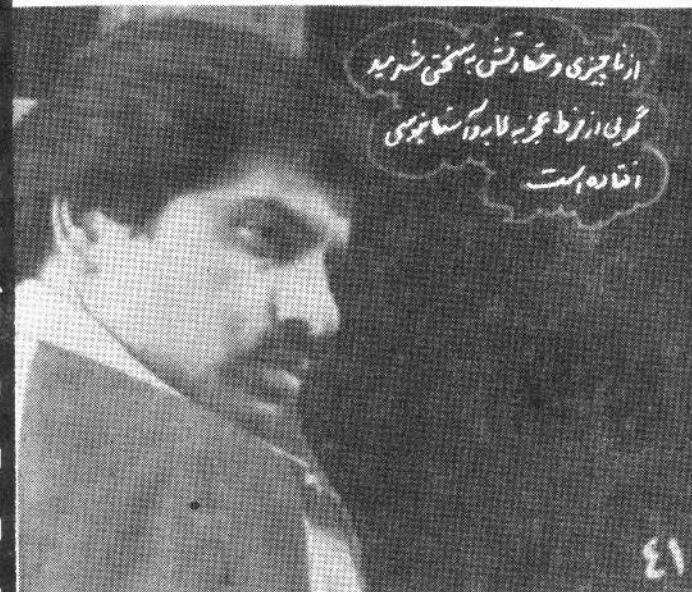
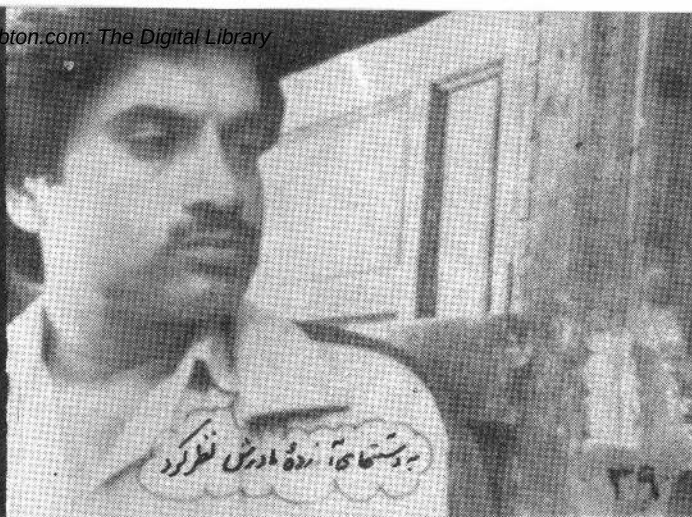
د راکر تهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخراجی رول ها را به عهده دارند
عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتو با استعداد کشور شیر شاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
رومان درد پوار شرکت هسته و آغاز گر این زائر د رمطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگاری می کنیم و امید وار
استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

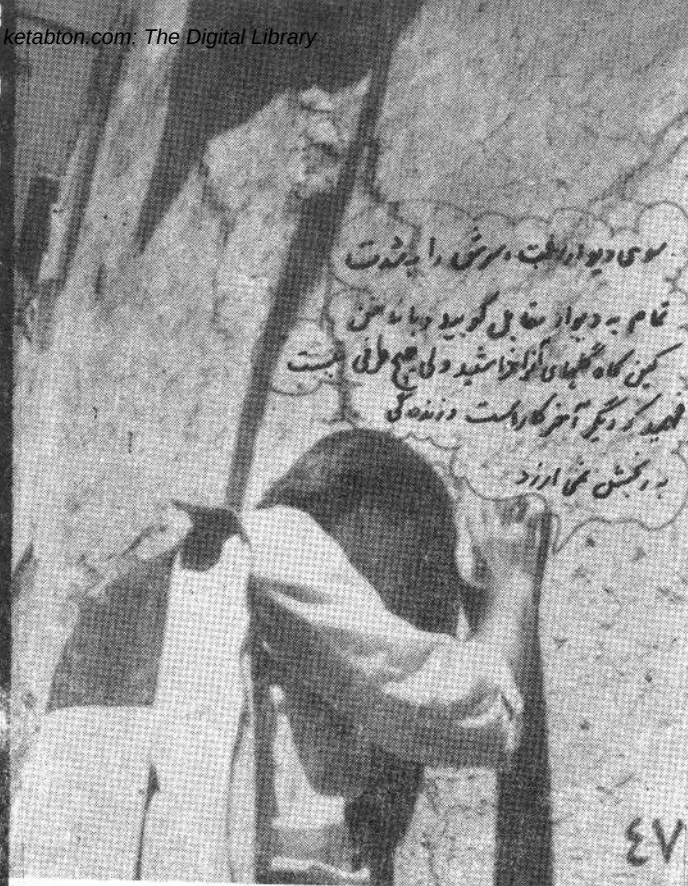
قسمت دوم

خبري د جيب سين
د درد پوار
د درد پوار

آلوی دیو د لحن غری
د درد پوار







سوی دیوار طبیعت در شش را بدیدمت
خام به دیوار منافی گوید دیوار من
کین گاه گنجهای گرا خراشید ولی جمع طلی عیبت
فحید که دیگر آخر که راکست دوزخه کی
به رکشن نمی اورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنای برانی
هفت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی اکود خود پرورنده اند و باید
مادرش آنها را گرا می میدارد

۴۳



مادری که از درگاه شام شکست عیبت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
جیب جیب جان دور شو که
دیوال دوزخه می غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زنگار در پس را به یک میسرد
به رکشن و سید قربانی در دل جیب پرورنده عیبت
آخرین دیوار مرا با این را که نشن گفتید

۴۴

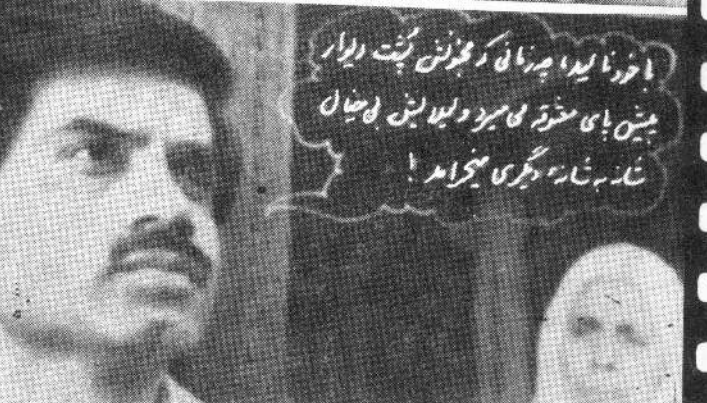


به تعلق افتاد دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون رسد بکند با خود
ماخت و گنل و شکست بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چنان زده
یک پس رفت و از دیوار
تا بی نهایت دور شد !!



اخرنایید و چنانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می میرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری میخورد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره
غار د لپاس او کالیو یوه جزیره
توکه د پری مودی راهیسې رواج
درلود. په لومړي سر کې پرته له
پخوانیو مصریانو او یونانیانو بل جا
نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به
(گردن بند) د نرون د لاسو و
دریاریانو سمبول و او (اصیل زاده)
توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره
درلوده چې د هغې رنگ درلود و نه
دریاري والی تشریح کاوه. سره
پتاره به نظامي سړي اوشنه به
د مالی راتلونکو اغوسته.
رښتیا یخن درینسانس به
د وړه کې رامنځ ته شو او زموږ به
کالیو یې د یوې پری مهمې -
برخی به توکه بخای ونیو. وینزیانو
(Venetians) به ایټالیا کې د -
وینس د ښار اوسیدونکو ته ویل کیده.
په د پوستکي اوسنیزې ډول به
پلنې غاري اغوستې چې جام به
یې له دوو خواوو ښایسته کولسې.
اسپانیانو خپلو ښځو ته یو ډول -
لوړ اوږکې پخنونه رواج کړل. د دې
د استان داسې دې چې د دې یوې
ملکې له خوا معمول شوې هغسې
یوه ډیره هسکه اوبې اندازې لور.
غار د درلوده. په لومړي سر کې
په د د غاري شاورخواخه تشرل
کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک
پلن اوبه چین د اړکړه بند تبدیل
شو. د پریو فېشن خلیکو د نجونو
په شان خپل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سړي جان (John) پاتې به (۹۳) مخ

کشور میلیون‌ها در زیر آب

بود سه دریای عمده میگرد و این کشور همسواره
معرض به آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان
بارانهای مونسونی و حتی جنگه بوده است.
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را لبریزی سازد
تا اندازهای ازین برولم جلوگیری کند.
بی ۱۰۰ عباس وزیر کنترل سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختن یک سیستم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیا است آنها را
میآورد ((بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده
اند))

اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم و محدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند
و بقول یک انجنیر ساختنی نمیشود در بزرگترین
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد.
این رود بارها در اواسط ماه اگست سیلابی شد و
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه
بارهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند
((غافلگیر شدیم که اینهمه آب سرزیر شده بتواند
نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر
آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره
کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران
تا کلکته میبرد و یا از آنجا میآورد. راهها و قطار آهن
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.
در یک مورد فقط چند هلیکوپتر که را با ساینر نقات
بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل
بر مردم بنگله دیش میسر گردید.
از آن به بعد کار دشوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک های دهها میلیون انسان مصیبت دیده
و گرسنه و جلوگیری از امراض ساری و کشته آفات
یافت.

در تقاد آشته باشد.
به خاطر یک سیلاب هاد ست کم ربع محمولات
امسال را تلف کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم
این کشور را بیشتر بیازارد.
با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه
و وسیع متوجه سرکها، قطار آهن، پل ها، لنگر -
گاههای کشتی و ساختمان های می باشد.

ارشاد گفت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر باد رفت
((نمیتوان بدینگونه به حیات و بقا دوام داد. هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران و نابود شد. برای جبران
خساره به میلیونها میلیون و حتی میلیارد هاد الرنیزاز
است))

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جز اوقیانوس
نصواری رنگ آب گل آلود رادیده نمیتوانست. در یک
منطقه فقط با ماهی نوشتید از گاه و بی شاخه های
بلند درختان و نوار باریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد.

الاقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند.
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند. درین باریکه
های خشک، پناه گزینان مجبور اند با مارهای زهر دار
مبارزه کنند. اجساد بیشمار قربانیان سیلاب، بنید
ری و مارگزیده موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود.

در شهر داکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور را بفرورفته، خیابانها به کانال بدل شده و
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از او می ستانند و دهه ای هم به خاطر یک دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگذاشته باشند
با ماهی گلی خانه های شان جسیده اند.
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است با غرور
میگفت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
او را که با مار و خوار هوش یکجا میزند نیز سیلاب برده
است.
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

درای جزایر خساره میلیارد
ها دالر نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت با وری گفت: ((نمیدانم چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سرزنش میکند)) با معیارهای
این کشور نادر چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود. در حدود سه ربع بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه
های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدیدی ترین
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند و اند
طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند.
اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف
است که به بیجش های خونی منجر میاید هم کولرا



یادداشت‌های یک سفر

آوانس مطبوعاتی نویسنده سالنامه همایان زبانی را از میان روزنامه‌های تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت روزنامه‌ها در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری میسوی همایان روزنامه‌های اتحاد شوروی را دیدیم. مسئول مجله، میاویون روزنامه، حقیقت سر باز. نیز به دعوت آوانس نویسنده از شهرهای تاشکند، دوشنبه، وروژ و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لاجب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده کان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها را در مجله چاپ خواهد کرد و گفتگوها را در اشتها از مطبوعات شوروی است.

انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت تراد ریش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسشهای آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان مییابد؟ سرانجام دپالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟ و ۴۰۰)) پرسش‌ها بسیار نگر یک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ کدر افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اتش جنگ دامان دها هزار خانواده افغان را می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی ها باید واقعتاً مشترکی روپرو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

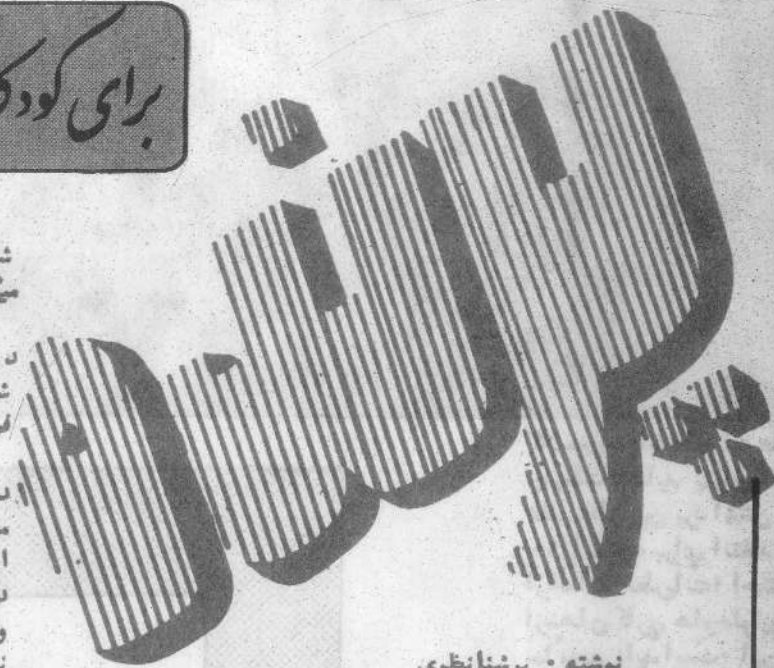
راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستانهای که هنوز در تیره، خصومت‌ها فرو رفته و دشت‌های سبز و شادابی که باد سه‌کار پیوسته دگرگون میشود. سفر، باید - ولو مو فتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بدون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دور تر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه، پرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر نیست، خانه یافت و همراه با همایان از خوش انور اشرفی - احمد میایوف روزنامه‌های آوانس

کلاس نویسنده یا علنیست، علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوعه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بینان کاری هار جلودگویی از - سانسور زاید است. این جریان نه تنها انتقاد کندگان بلکه انتقاد شوندگان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراسی - انتقاد تعریف کرد. مادر صحبت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویسنده (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلاً چندین پیشرو زبانه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف ریس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود. موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علنیست سیاستهای استالین موفق شده، ام نویسی سوسیالیزم هر چند در فرم (تغییر شکل یافته) ایجاد نموده؟ ۲۰۰۰ ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختمان سوسیالیزم طوری که لینن و همرا هانش تصور میکردند، نگردیدیم.)) در این ترس هارا استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به‌بیشتر رفته و نتیجه میگیرد که: ((من جامعه بی‌راکه در کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) هیات تحریر روزنامه پرواد ایا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

نویسنده سیاسی که به گفته همایان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتنده‌انه، صریح در مقابل سانسورهای زنده می‌گردد، عرصه‌های سیاسی موجود و آینده، واقعیهی و اصلا - حیات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیخته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده می‌گردد بر منافع گروهی و فکری استوار است. علنیست: دموکراسی نظام سیاسی است جدید شوروی که با نام میخائیل گریبایف پیوند دارد. گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرالیزاسیون شوروی و همه کشورها گردیده است. شوروی ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحد مشترک / سرحد یک ریشه در ریشه‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی سرحد و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر وروژ که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرسش‌هایش را از روزنامه‌های افغانی مطرح نمود. پرسش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دور زمان اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقه‌ای چه تأثیری خواهد گذاشت؟ ۹۹ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکز بودند میگرداشت که تفکر

برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تمییز است -
میگذاشت -
به بالهای پرند و نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود -
قد پرازدین حالت پرند -
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد - متوجه شد که پرند چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است - گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نی یابد - در داستان شخصی
پیدا شد و ادمهای دمانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند - اما پرند و نولادین
بود - میدانست یا نمیدانست که
نجات مییابد - اما خود را بهینجر -
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد پرخود را مانند پرند در -
تنگنا یافت - چند بار آیسو و آیسو
قدم زد و فکر کرد - کتاب در -
دستی بود و دلش از غصه خون
بود - تصور کرد که او خود شری -
نده بی استعداد و قفس افتاده
است - دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود - درونش
میسوزد - بختش را دست کرد -
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
پرند اول ترسید - به سوی پیش
دیده و خود را به دیوار کوبید - اما
سرانجام راه یافت و به سرعت
پرامد - دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست - متذکره
میخواست به سگزار کد -
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا پرند -
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند -
د دیگر دراز تاشای پرند -
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و ناگاههای گرمش او را
د تبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
پرند های دیگر میامیخت -

بیرون پرند ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسال
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند - کشتی داخل
قفس که پهلوی کلکین آویخته شده
بود ناآرامی میکرد - از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپزد - جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوای آرام
استیلا آواز پرند گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس پرلادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد -
شاید میخواست آزاد باشد -
آزاد چون پرند های دیگر -
که پررزان از شاخه بی به شاخه
میپزدند و آوازهای شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند -

قد پر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل -
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زندگانی به روی شان بگشاید -
ولی باز هم صدای گرفته پرند های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت -
دلش خواست پرند هک را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جواب پد رش را چی بدهد - از -
سوی دیگر پرند را دوست میداد -

قد پر از تاشای پکواخت کنژ
داخل قفس که پهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سویی
الباری کتابها پیش رفت - احساس
خستگی میکرد - در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد - الباری را گشود و کتابی را
که پد رش شب گذشته برای پیش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد - ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت -
چه قهرمانی انسان دوست -
مبارز و ... -
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد - آرامش مطبوعی احساس کرد -
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
پست و پا خود گفت -
باز میخوانم ... ها ...
باز -
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود - ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند -
کشتن عجیبی او را به سویی
سرگردشتد و انگیزانند - دانکو
آدم معمولی نبود - او کاری میکرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند -
دیگران در اجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که برافروخته
بود مشعل راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوزد -
شروع به خواندن کرد در -

ما ششم

ژمار ونکی:
عبدالوکیل سوله مل

رشتیاده چی پروخت سندر به
رشتیا سره د ژوندی ارگاسیم زانکو
به تو که خدمت کاره د سندر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندر کی د اوسید و شرایط و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله - به
اوبو کی د هوا و اتموسفیری پید و
بد لونونه دوریجو - تند زو - وادرو
ز لیبو - بارانون به پول اوبو کی
موجود نه و - اوبونه یواخی د -
خوراک او خبیات له پاره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی خبله
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابری - به هغو (اوبو) کسی
وجود خبل وزن د لاسه و رگاوه -
دغه خیر ژوند ترهخی نیی پیری چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کس
اوبه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو ههغ محل دغه لطف
اونیکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرهید -

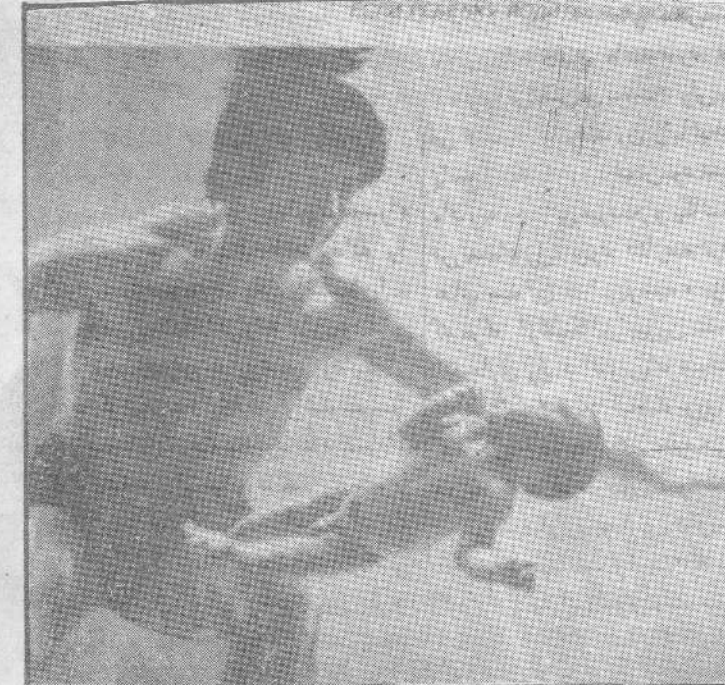
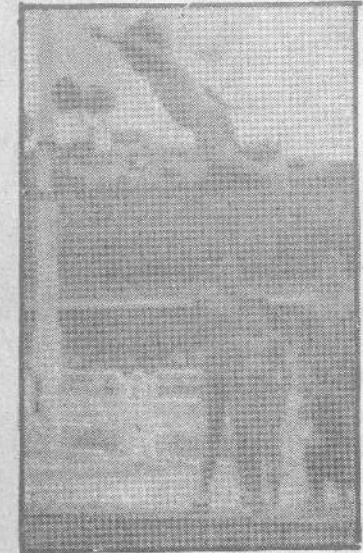
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
د بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه رخت کله چی د بحر جاپیرال
تنگ شو - منحنه رانی - اودا هغه
وخت و چی سندر د خون پیو جگر و
اولانجوجی د طبیعت تا کلو قوانینو
له مخی عمل کوی - به پیرانندی
بد لیزی - به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو - د
سندر بر ببولوته اریخی اود و چی
به خواجیل حرکت پیل کوی - به
دی تو که د سندر را و اوبو خنسی
ابدی هجرت د مرگ له ویری خخه -

ما ششم

په اووونکی وزیرول شوی

موجود دی - اوتراوسه پیری وجه
نه وه لیدلی - د اوبو محیط به
وراندی بی ویره او پارنه
احساسی ی -
د کوچنی لایموند گرهید و د مخه:
د لایموندنی د نر یوال ند را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوجی د لایموندنی د
هنر خخه برخمن دی - شمیر (۲) -
(۸) میلیونونه رسنیز (۱۹۸۱)
کال د احصائی له مخی (به شوری
اتحاد اود نری به نورو یوهیوا -
د ونو - لکه: جاپان - استرالیا -
لوید یخ المان - د امریکا متحد -
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیو
د لایموندنی د فن د پراوسه تحارب
زیرمه شوی - به شوری اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۲ کال کی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری به زیاتوور خیا بویکی
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره - ترسره شو - د اپینیه
داسی وه - چی یوه اطریشی تریر
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته
د لایموندل ویزه کرل -
د مسکو تجربه د جوان همکارا یگر -
چار کوفسکی له خواد علی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده - اوهغه خوک چی د -
لومړی محل له پاره بی د اوبوله
پاسه اود اوبولاندی ژوند وازمایه
د هغه تی خوره لویوتاوه -
تراوسه پیری به ماسکو کی (۲۰) -
پولیکلینیکونه چی د لایموندنی
د زده کړی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی -
دغه خیر پولیکلینیکونه د شوری

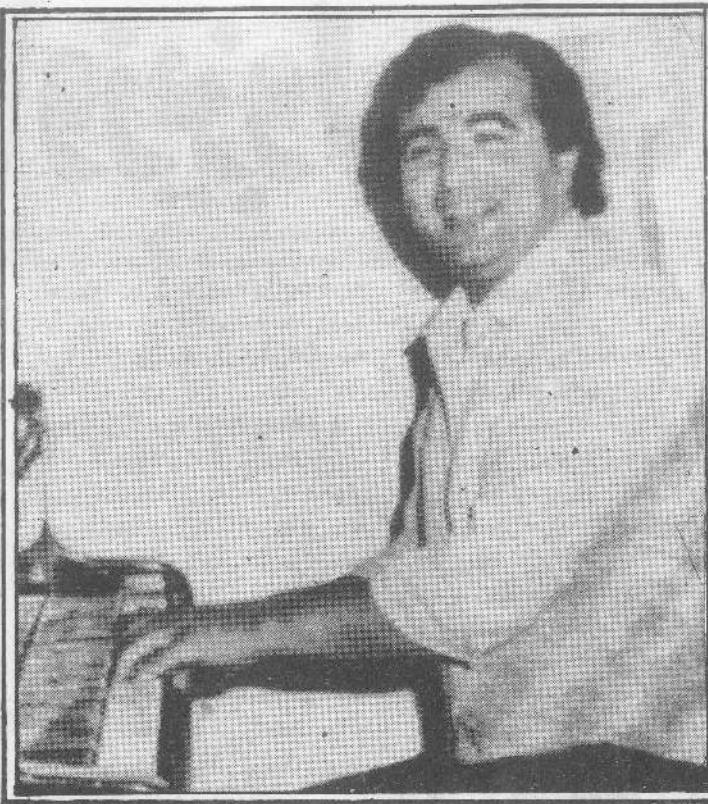
پیل شو - همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
به لویو همی کرل - طبیعت د تسل
لیاره اوبه د یوه تر لی اوسنچو ی
جایپیرال به تو که د تولو راتلونکو
نسلونو به یاد کی کتیناوه - له
هغه وخته راهیس دی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تبهری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اوبو کی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) دی -
نفی عالمان به دی نمدی قادر
شوی چی ووی - چی نوي -
زیر د لی کوچنیان به د زیزید و نه
شیبه کی خخه حالت احساسو ی
خود ی مهم نکی ورته خرکده دی
چی د زیزید و نه شپو کی کلچی
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی
جایپیرال خخه د تل له پارمخه
به کوی یو وول سخت اوقوی
زور د محکم د جان بی د قوی
د شتر گوزار د خری به شکل خپل
وجود کی احساسو ی اوز غمی -
د د ری - خلور خلونه زیات -
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی -
نوی زیزید ونکی ماشوم - همدا -
رنه خبلی تولی قواوی - جا -
فظوی میخانیزیمونه - توله انزوی
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی
جمع کړی ده - د ضربی د قوی
د سر ولوله پاره - اود دی له پاره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
سره اموخته او تطابق پیدا کړی
به مصرف رسنیز ی -
د دی سره یوخی خرنه چی
نوی زیزید ونکی کوچنی یولامبون



تفریح

تعمیم کننده
کتاب

همایون رازیان هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفیل یکساله اش به شهادت رسید



عقربه های زمان به تامل عقب هم میدویدند دست حسرت و انوسوسه جلد داشت تا یازدهم تصویری از درد و حرمان بر پرده های حساس قلوب دوستان برکشید.

آنروز همایون رازیان، همراه با همسر و یکساله طفل خود خانه را ترک کرد مادر از عقب آنان آب سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی باشند و فرزند او همسایه ردیار دیگر بودند، یک دیار آشنایی و جسمانی آنجا منتظر دیده برآه در تپه ها را بر میخوردند و همایون آنان را بدرقه میکرد. او همگام یازن و فرزند قدم برمیداشت و قشنگ نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره میخورد، خوش زاید الوصفی در انگشتانش با انگشتان او قفل شده بود ولی نتوانست خواست به نجات زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی جرقه آتش در قلبش فروشد خواست فریاد بزند ولی مثل آن بود که صدایش در ژرفای یک چاه خشکیده گیر کرده بود. دستهایش چون شاخه های خشکیده درخت به دورتش پیچیدند پاره های آهن همچون چنگ آهن دور قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ سراسر وجودش را پر کرد و سپس فریاد درد ناک او برای آخرین بار تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ وزندگی پیچیده اند ندر آه باز کرد و سپس تا آسمان برخاست و دیوار سکوت را شکست. مادر، کودک او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت زنده گی قلبش را بر کرده بود

و روشن چشمانش چون چلچراغ شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید سرد او خاموش با کودکی خویش در بهلوی شوهر سربلای مرگ گذاشت و گیسوان طلایی رنگ او که چون آبشاری از طلا تا شانه هایش میرسید چنان در خون تن او رنگ خورد که گویی خورشید را در افسق سربیده اند. تن ظریف و شکننده کودک آنان چون شعله آتش با هیجان و درد طاقت فرسای و راست شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال کوچک وجود او اینگونه ظالمانه شکست.

... و اما در هنوزم ظریف آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسته ریخته بود در دست داشت او به آب روی زمین میگریست که هنوز نخشکیده بود. یکبار فریاد هائی در گوشه اش پیچید بعد این فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون را با آن آواز خوان خوب را دیو تلویزیون همراه یازن و فرزند او در شهر پیچید و آه حسرت و انوسوسه بر روی سینه ها پیچید.

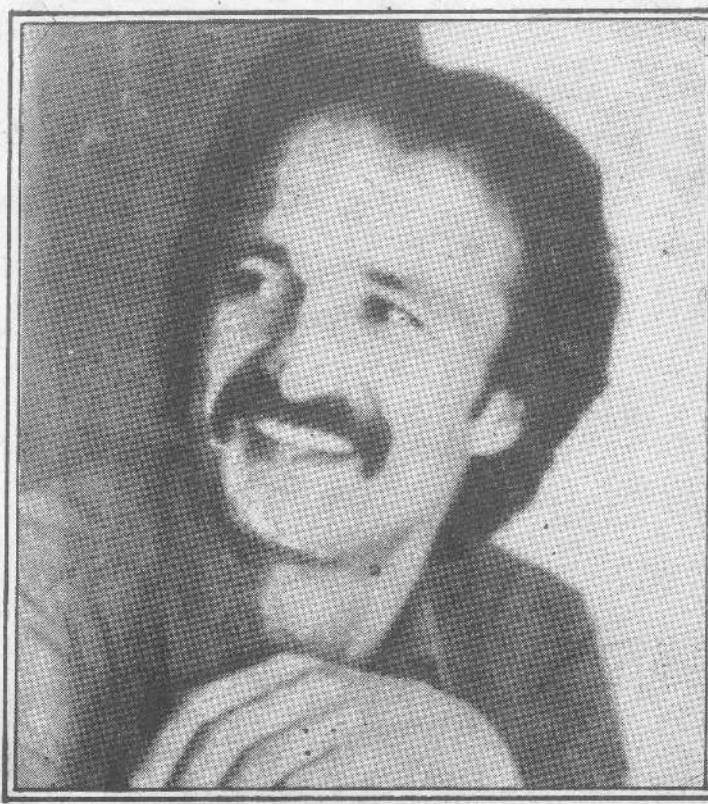
فرد این دوستان و عزیزان او به تابوت را کنار هم گذاشتند تا بیتی که سه انسان آرزومند در آن همیشگی خفته بودند و دیگر هیچکس خواب آنان را برهم نمیزد.

با آنکه از مرگ همایون رازیان روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه با هم درد فقر مجله صاحبی داشتیم هنوزم در گوشه های طنین دارد مثل آنست که هنوزم در بر زمین نشسته است و همچون آنروز با شوخی بر سرشاهم را با پاسخ میدهند.

مد آواز

سلیم سحاب

آواز خوان محبوب
و یارانی یکی انتخاب خوانی



داشت خانه یک پارچه شور بود ترکیب خون مستی در رگهای دیواره ها نیز جریان داشت. او میخواند:

به عاشق میکی ناز و بهانه بیادم آمد از گل دانه دانه ... در آن اتاق دیگر آنجا عروس را می آراستند لحظه بعد آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته بر میخواند عروس و داماد بیای عقد هند یگر می نشستند سوگند وفاداری و باید اری می خوردند ورشته زندگی مشترک را گسره میزدند کسی صد اکرد از اشعار خودت بخوان، بعد از آهسته برو اشعار خودت بخوان. ... ولی هرگز (آهسته برو)

انتادند و اتاق آرزو ای خوش اوتعی شد.

آنجا دورتر در قلعه موسیقی با تنهایی و انتظار بنحیه میداد چشمان منتظر او بروی مدالها و نقد برنامه ها سرمیخورد همه را در باروسه بار بحساب میگرفت. با خود ش حساب میکرد. بعد غروری امیخته با خوشی در رگهایش میدید هیچ نقطه در کشور نمانده بود که سلم را نجا برای مرد سرا و زنخوا نده باشد و کسرت نداده باشد به هر سوی اتاق که میدید یاد گاری از شوهرش او را بطرف خود میکشید. اتای بوی نفس گرم او را میداد اما گاه پشیم اضطراب شدید یک اندیشه قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد و گاه بوس و حشمتی او را چنان در ستخوش هیجان و خوف و هراس می ساخت که بی اختیار دستش را روی قلب خود میگذاشت.

ساعتده شب در زدند دوستان تسلیم بودند، دوستان خیلی نزدیک او. آنان تا بیتی با خود داشتند که گوشه های را خون رنگ زده بود. زن درد تلخی و سوزنده را در قلبش احساس کرد چیزی به تلخی زهر در رگهایش دودید، زباد وستان سلیم سحاب جنازه غرقه بخون او را مقابل چشمان و خستنده زن گذاشتند و دیگر او هرگز نفس نکشید اما آوازش را هیچکس خاموش نتوان کرد.

طلوع

د وچشت من به مينا من فروشد
 لبت يا قوت حورا ميفروشد
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آهوان صحرا من فروشد
 شکوه قامت هفتاله غبیرت
 قیامت را به دل من فروشد
 ز جوشن طاقت وری مجوید
 که دل دریا ی لیلی من فروشد
 بغیر لاله صحرای نظر کن
 شمع خورشید ریا من فروشد
 نشاط گلشن این مرز و دامن
 بهار عشق فردا من فروشد
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگ تجلی من فروشد
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تن من فروشد
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی من فروشد
 سکوت ساحل من بیدار مرگه است
 روغن دل به دریا من فروشد

خلیل الله رونی

و سخن خیال و شوق

شوق

بنای من زیند یو گه کاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د دنگو، د نگو فروغ وکی
 لکه خونی ((حمزه))
 چمن د الله د مخلوقاتو قاتل
 اود سرو وینود سیلاب د بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهون به کم خوب تملی وی
 نکه د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانانوله تورجنو خو بو توری پاتی شول

مات خوبونه

هنگ نه بو هنرم
 چمن سیاه منی
 د ماتو ارمانونو مر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با جاهی
 به کم کل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خور و خور و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اورم

شعر

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 جهرماش: آسمان چینی صبح
 چشمهایش: کیو تران سیاه
 ساقهایش: فرور بایک زمین
 دستهایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گمنام
 باز اي زني شميم در بركش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

و سخن لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوتوبه لاره
 د زین ستور د دی شوخو اشا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، دافرو به لاره
 د کلو خیزی ته دد انگم، دافرو به لاره
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیانو خلاس د لاره
 د ویدی سبای ته، به دی رسمه د لاره
 پر خور د رسی گاروانونه، خود شیو به لاره
 منزل ته رسی، به ساحل باندی چمن سر لاری
 گوهر رمانو کشتن من رسی د خوندی پاتی وی
 د رمانو کارو له نظره چمن خوندی پاتی وی
 له تابه کر به طوانونه، د زین موبه لاره
 که د سراب به شان من هر دوستانه د پاتی وی
 به به هم همه، ستاد منی د وعدو به لاره
 رازش نر حال

شعر حوافن تران

شاخ نمشاد

محمد نسیم سروری

پرویز

چرا که در این دنیا
همه چیز به دست خداست
و هر که در دنیا
چیز را بخواهد
باید از خدا بخواهد
و هر که در دنیا
چیز را بخواهد
باید از خدا بخواهد

سبح عنك يا حي

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۲

چهارم جهان

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله المپیاد که چندین پیش میول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم، و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آور شدیم.

در اینجا می خواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گونه گون در مسابقات المپیاد طردوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کراولی (آلیال)



آلفرد کرستف در دوره ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازی های سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در وزن ۱۳۶ پوند قرار دارد. او میگوید: ((پسه دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

آلفرد کرستف در دوره ۱۰۰۰ متر

این ورزشکار تارونکی در جام مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرازان در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

مزگی ویکا (خیزبانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال می باشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزبانیه در سطح جهانی است.

کرک باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد راس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید: ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت دادن به قایق را میفزاید))

کراچ کراولی (آلیال)

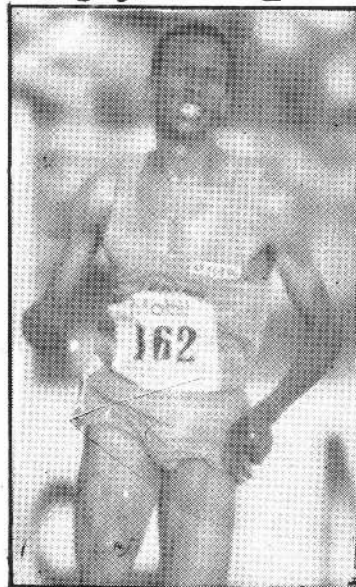
او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی به عنوان کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او می خواهد برای تیم و آلیال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

کرسنارو و مگر لودنگ (باسکلت رانی)

مدال های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلرادو) به حیث قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

۴۹

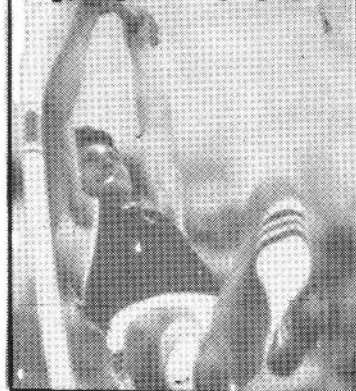
سه‌ایوشه (دوش)



نعم‌سلیمانوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوین هم‌کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

سراسی بهکا (خیز یا میزه)



منیداووقیه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس چهارم المپیک طلا
برای کشورش را دوچند ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

جوری سد. مک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مربی اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در مورد
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتپ
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ فوت و ۷
انچ بدور می افکند.



جوری سد. مک



کوستا پاپانیکولاو (پاینگردانی)

گریگ لوكاسینی ادوین موسس و کارل لوسینی

گریگ لوكاسینی، ادوین موسس
و کارل لوسینی از چهره های در -
خشان تیم المپیک امریکایی
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار میرود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

کارل لوسینی ۴۷ سال دارد و
در خیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گریگ لوكاسینی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۳۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع میرود.



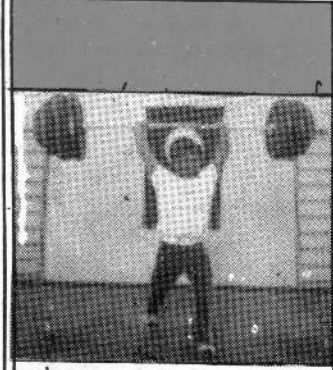
اندروید سمرس



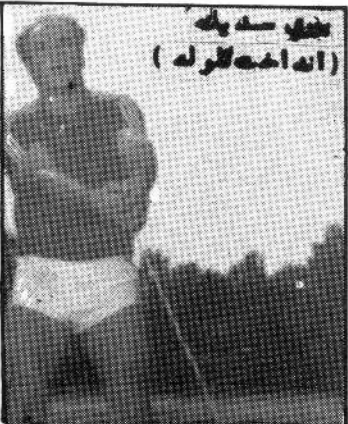
کارل لوسینی



اندروید سمرس

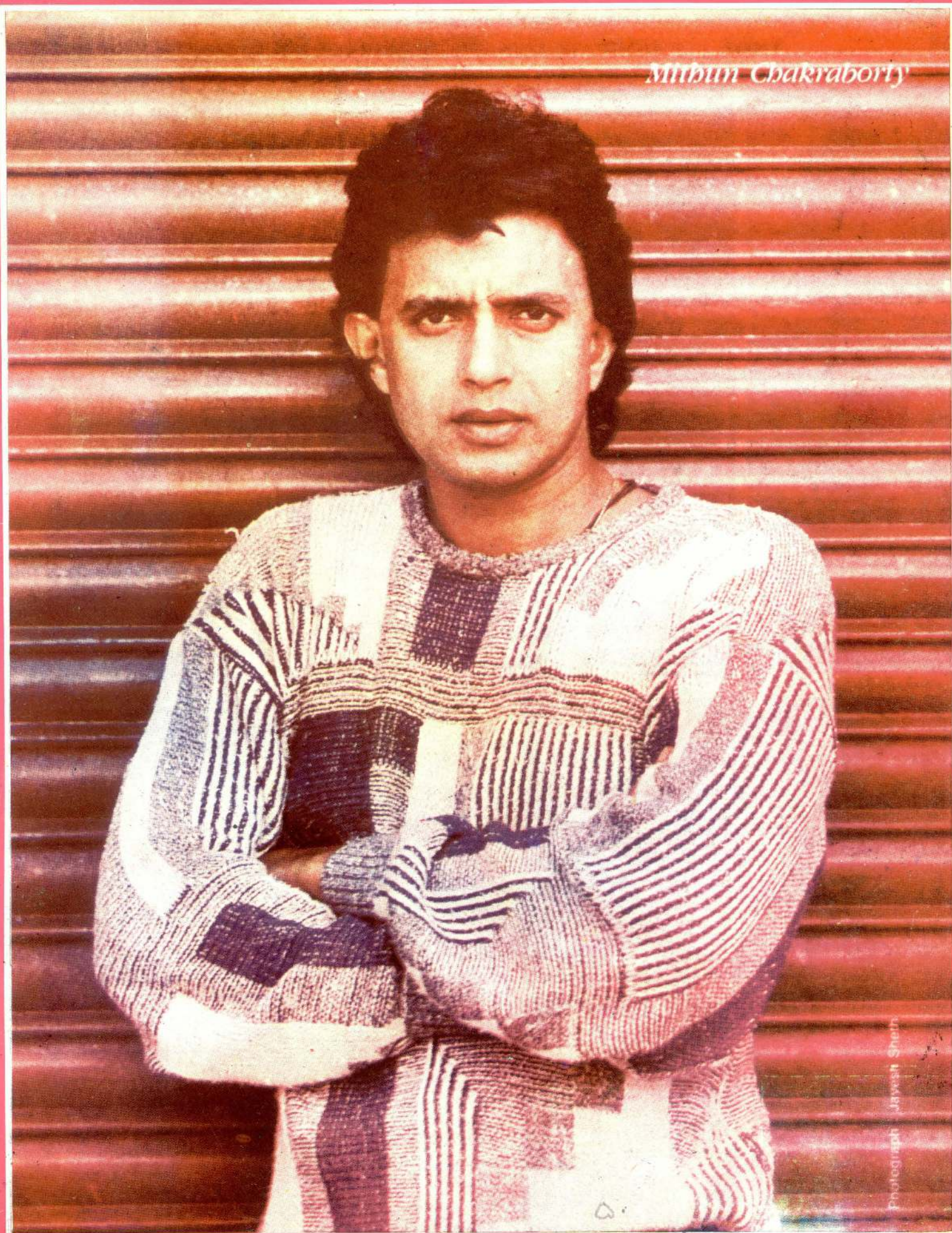


نعم‌سلیمانوگلو (وزنه برداری)



سراسی بهکا (خیز یا میزه)

Mithun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shetty

مصابحه متن چکرورتی هنرمند سینماي هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابره و نوستی صفحه ۳۰



میناکش صفحه ۵۲

درد مناکشی

مقدم: محمدي



جواب مختصر: گفت: نعلامه مصروف انجام کار هنري فلم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سبی منماید. از مناسوالم کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فلم هایش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مناجواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امید و آرزوهای و نوبدی ها مواجه استم. آنانی که رویه اد هائی زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشایم و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی رایجانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند. از مناکشی سوال شد: چرا همکاری هنري اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت: از نظر هابوشیده نیست که فلم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند يك موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلته فلم هائی ((پیشه یا بیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

آیا من کوه برف استم یا ژورنال است مانا با حروف میزنند؟

آیا با دیده عاشقانه مناکشی با جکی مشروف راست است؟

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود. از اینرو اگر فلم هایش قابل تأیید حساب شوند و یا حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه ننایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کلام انجام داده ام، این موضوع بمن اطمینان روانی برآورد می کند. چه من بی برده میگویم هنرپیشه ای در هند و سرخ نمیشود که در قبایل فلم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت روبرو نشده باشد. تاکنون بیست و پنج فلم از من روی برده سینما به نمایشش بقیه در صفحه (۶۸)

جهان سینما که ظهوری درسی يك هیرو هیروئین اسپای بی اعتباری هنري و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنري نموده ایم. از این پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این يك خطاب یا اسم نامسم است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برایم برگزیده اند؟ من هاد تاد رهنگام کارهای هنري بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در رهنگام کار از آقایان فلم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگای کم و دستهایم را روی سینه گذاشته قائم راخم و مراتب احترام را لوریک آنها توجع دارند به جا آورم. چرا که و خاندانه از آنها تقاضای بی نویسی در مورد خود بنمایم. در مورد فلم های جدید من سوال کردم که در -

درد

از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فلم ها ظاهر شده و از آغاز کارکرد سینمایی اش که فلم ((پنتر یا بو)) است تا فلم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی برده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فلم ((سواتی)) در نقش يك زن انقلابی - در فلم ((الله رکها)) در نقش يك زن هرجایی و هوسباز در فلم ((ماں بیتی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند. در فلم ((د هلیز)) در نقش يك زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجه ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و یا رتایی است از استعداد هنر بازیگری ان در جهان فلم و سینما.

و گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فلم ((جان کاد شمن)) و رقص کار کپسه های ان مینماید. اواز او دارد فلمی تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش دل برخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و شایعات نادرست چه التذاذ فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند؟ چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پیاپی ((عایشه دتا)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی ژورنال است های عزیزم پایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالیکه تاکنون به انجام کارهای هنري مشترک نپرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوین گوئل) در فلم ((انعام دس هزارا)) آغاز شده که هرگاه



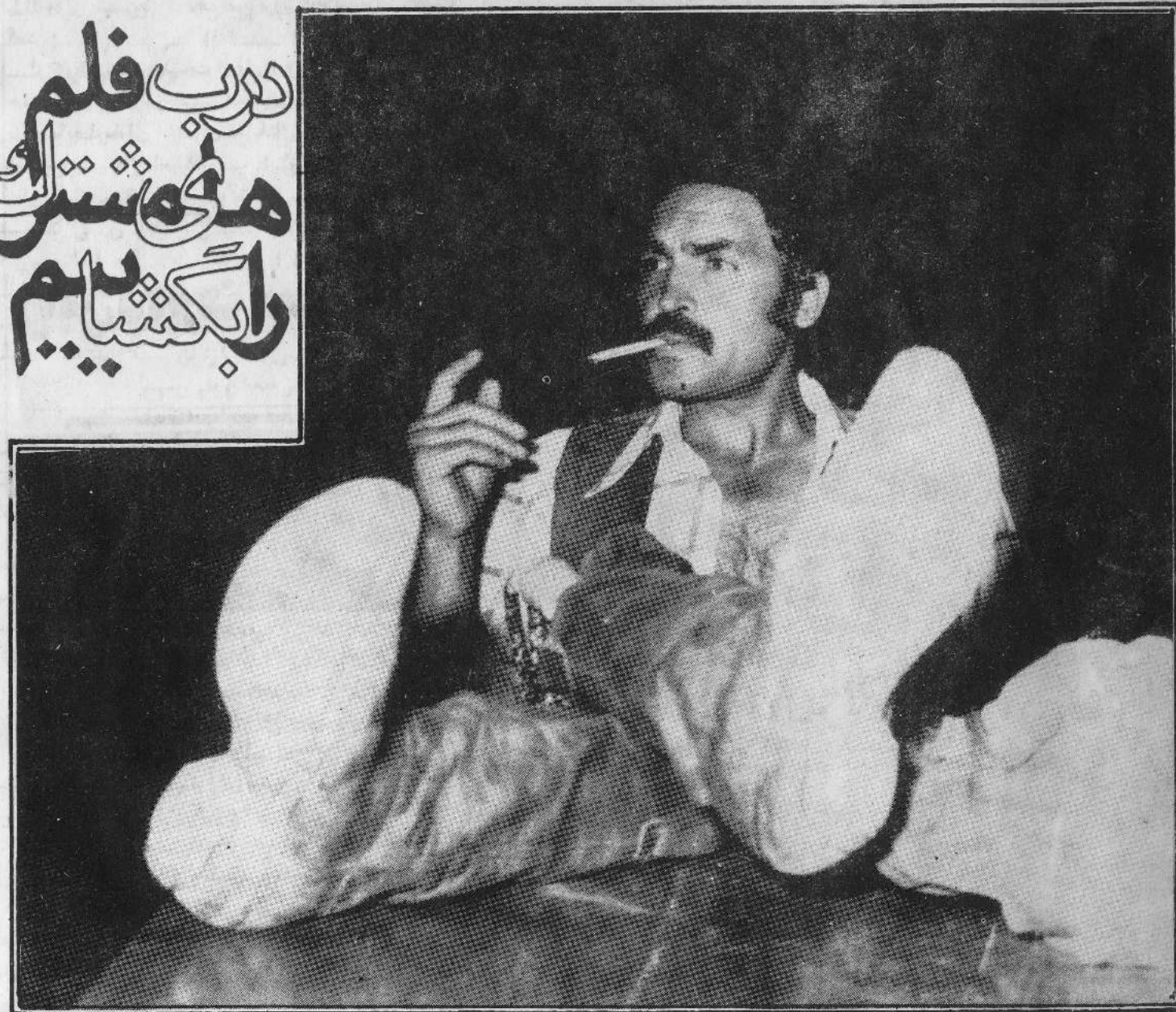
میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زندگی را آماج نور



در باب فلم هنرمندی را بگنایم



من در هنرنقش که انرا در تمام احساس راحتی میبایم

نگوئی با قادر فرخ

مباحثه از پلوشه

بطورعموم هنرمندان منفي یا به اصطلاح، انتي هيرو در هن مردم يک نوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنرپيشه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کرکتر واقعي او میدانند.

در حالیکه همیشه این پندار صادي نیست و طوري که پس از نمايش پرند ه های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر فرخ گفتگو داشته باشیم او را انساني با تمام باکرکرکه در حین صلابت آمیز و از صمیمیت یاد بخود نداشت خود را ش با این پندار واحد نمیتوانست

«من در هنرنقش که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایتیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی»

س- به نظرم نورالها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول انتي هيرو مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان يك نظر گفته های شما را میپذیرم، اما آنرا در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت در فلم هایم بازی نمیکنم.

س- شما در اکثر فلمهای که نقش منفي داشته اید معمولاً در



يك تلاش نامقدس استید که با هم با نارسایی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زنده گی روزمره شما تاثیري داشته است؟

ج- وقتی يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انتي هيرو به اصطلاح - شرافت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گی و موفقیت وي را در کار اکت میبساند و اصلاً باعث دلخوري نخواهد گشت.

س- یعنی در زنده گی شما يك همچواتفاقي پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی يك همچو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرپیشه راحتی بازی میکنید؟

ج- از نظرم در سینما و تیاتر شخصیت خود اکثر مهم است. اکثر نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او بالایش تاثیر مستقیم داشته باشد، وقتی يك نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحصراً يك اکتور موفق و از سوي مقام بسیار

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طنین

خانواده در چین بهشت مردان بود

جایان: در جایان قدیم، نظام خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را نگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نوزاد مردان عادی یک زن و نوزاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می‌توانست. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می‌شد و عموماً زن در شمار محاصره درمی آمد. در جایان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می‌شوند که تا شش زن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می‌شوند و آزادی بیشتری می‌یابند. حتی مو رخی از عفت فروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می‌کند که: روزی جوانی میخواست نامه یی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر وسوسه او ارسال نامه را به تاخیر انداخت.

جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را پیوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمد عفت فروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می‌گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می‌توانست او و پادشاه را بکشد.

اگر یک فیلسوف جاپانی بود و ن غف سخن گفته شده است

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می‌کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدوین زن جاپانی را به فعالترین، مطلق ترین و وفادارترین زن جهان مبدل می‌کند.

در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می‌گردد. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاورند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می‌رفت. چنانچه اگر زنی سترون می‌بود شوهر می‌توانست او را بکشد. داشتن بزر برای خانواده ضرورت تلقی می‌شد و اگر خانواده یی بزر نداشت، کسی را بفرزند می‌گرفت.

در ادبیات جاپانی، از مطلق بودن عفت سخن گفته شده است

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می‌زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می‌گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته یانزد هزار روسی با جواز کاری خوا نده می‌رفتند و می‌رقصیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می‌گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرای نمایشات هنرمندانه داشته، در فن عشق و رزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر برشکوه که همانان را سرگرم نگه می‌دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می‌کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست برای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می‌فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبوده، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می‌شوند مثل این شعر:

اوه! کاش امواج سفید تمام و در دست دریای آیه گل بودند، تا من گردشان می‌آوردم و به عشق خود بهشت می‌کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می‌گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می‌بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن بزر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. بزر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میان های جنگ می‌زمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می‌کردند و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می‌شد.

زیرا در آنجا می‌توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفر گناه خودکشی به شمار می‌رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی‌گردد و برخلاف از مرد انتظار می‌رفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی کوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها ی جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنم ((دختران نمده بردار)) یاد می‌شدند که پس از ورودی در ادبیات و فلسفه موسیقی همانان را سرگرم می‌ساختند. آثار عشق و روانی که در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال دیگری برای عشقی را نیافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می‌گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را اختیار داشت که مردان را قبل از می سالی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می‌کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلالان حرفه یی ازدواج آنها را سازمان می‌دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تاجش عروس از چهره یکدیگر پیکر پیخبر می‌ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی‌گرفتند، اما آنان که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می‌توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می‌دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زحمت می‌کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کاری کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. زن در بهترین حالت وندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن به خانه پدر را داشت.

ادبیات و زندگی



در باره انسان :
 بزرگی ها ، زبونی ها ،
 و تنهایی های او . . .
 نگوییم خدا شوی !
 کفر نگوی !
 آخر اقسام نامیات (گیاهان)
 و حیوانات ، و جمادات و لطافات
 جو قوت !
 این همه در آدمی است !
 آنچه در آدمی است !
 در این هاست !

همه را در خود بینی :
 از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و
 آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیس .
 و (فرعون) و (نمرود) . . .
 تو عالم بیکرانی !
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،
 خوش می روی !
 اگر کسی دیگرایی ،
 دست به گردن او ، در آورد !
 و اگر کسی دیگرایی ، دست
 به گردن خویش ، در آورد !

که :
 فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !
 و آنگاه او را بد می (که خود خطا
 کردی وقت ها به او نمود می .
 سر فرو انداختی گفتی :
 - فرزند ! تازیانه می زنی . . . !
 - سیف زنگانی ؟ !

سخنانی از شمس (خط سوم)

در باره :
 دیگران ،
 یاد کرد ها ،
 نقدها ،
 ستایش ها . . .
 در سخن شیخ محمد لمعی -
 الدین عری (این بسیار آمدی)

آن یک چیست که در نشود و
 آن دو کدام است که نه نشود
 آن سه چیست که چهار نشود و آن
 چهار چیست که پنج نشود و آن پنج
 چیست که شش نشود و آن شش
 چیست که هفت نشود و آن هفت
 چیست که هشت نشود و آن هشت
 چیست که نه نشود و آن نه چیست
 که ده نشود ؟

جواب :
 آن یک آن است که در نشود
 و آن دو دو جهان است که سه
 نشود و آن سه سه روان است که
 چهار نشود و آن چهار چهار
 آتش (منور) است که پنج
 نشود و آن پنج پنج حیر است که
 شش نشود و آن شش شش چیست

است که هفت نشود و آن هفت
 هفت اعتراض است که هشت نشود
 و آن هشت هشت هفت است که
 نه نشود و آن نه نه نلک است
 که ده نشود . . .
 آن چهار چیز کدام است که
 اندک تر از ایشان ناچیز شود ؟
 آن چهار چیز چیست آتش است
 دم بهاری است ، دم و دم -
 است و چهارم دشمن . . .
 آن که این درخت است که
 چون نشاند می پودرست می رود ؟
 آن درخت چمن است که چون
 نشاند می شاخ در شاخ دهده
 می پودرست می رود . . .

آن سه چیز کدام است که همان
 چیز توبه است که توبه ادهی ؟
 آن چیز چیست که است که
 همان آواز بتود هده که توبه و
 داده می ، دم زمین است که
 همان دانه بتود هده که توبه و
 افشاند و در زمین زبانه است که
 گوا تراست . . .

من آن مرغم که گفته اند که :
 - به هر دو پای ، در آویزد !
 آری ، در آویزم ،
 اما ، در دام محبوب
 در آویزم . . .
 مرا گفتندی به خرد کی (کودکی) :
 - چرا دل تشنگی ، میگر جامه ات می
 باید با سم (نقره) ؟ !
 گفتی :
 - ای گشای این جامه نیز که دام
 بستندی !

به خرد کی (کودکی) باید . . .
 خوا (تربیت) گرفتن !
 تا ، زود تر ، در کار آید ،
 که شاخ تر ، راست شود ، بی
 انحراف !
 چون ، به آتش خشک آید ، بعد
 از آن ، د شوار گردد . . .

- شمالی گنده ، خروسی برین
 را تازاند ! تمیز چیست ؟
 - آن شمال آراست و آن خروسی
 آنم که هر جا آید ، آرد
 از زمین می برد . . .

- عشق زبان مردان از کد امین
 در چه در آید ؟
 - عشق مردان از در چه چشم
 و عشق زنان از در چه گوش . . .
 - سلاج در ایران در کجاست ؟
 - سلاج در ایران در دل آنهاست . . .

- آن که امین گزنده است که از
 همه گزا تراست ؟
 - آن گزنده زبان است که از همه
 گزا تراست . . .
 - انصار سرکشان کدام است ؟
 - انصار سرکشان بد بختی
 است . . .

د لیونولستوی د مری د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی سترنا بغه لیکوال

در د اوریغ و زینه . د دی پنجه
 کلن درد اوشتنت نتیجه هم هغه
 سترنا بغه لیکواله لومر ی کسار
 بی د نر یوالود بیاتنه تاریخ کی
 د پوی سترنی اوهمی پی پیله خیت
 ثبت شوه .
 (جگر ، ارسوله) د ۱۸۰۵
 ۱۸۱۲ کلونود پینیر اساس
 لیکل شوی رومان د ی جی د -
 تولستوی نپو یکی له ورا په
 حلینی . پخپله تولستوی دغه
 اثر د (اهر) له مشهور حماسی
 اثر یعنی (ایلاد اواد په) سو
 په یو کار کی بولی .
 د (جگر ، ارسوله) رومان
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری
 خود د ی اثر اصلی قهرمان هغه
 ملت د ی جی د ناپلین بنا یارت
 د بی شمیر پرفلگری ویرانده یله
 خپل وطن اوخلکو نه دفاع کوی
 اوه پای کی بریالی کوی .
 دغه رمان لیکل اثر اوه محله د
 تولستوی له خوالیکل شوی اوهر
 عمل یکی معنی تعدیلونه راوړل
 شوی د ی ترخو ۱۸۷۶ خپريدو
 ته تیار شوی د ی .
 تولستوی پخپله نه ژوند
 درلود خود خلکو لوی او فقر
 تحمل بی نه شوکولای له ټولو سره
 ورته مرسته هم ناسک وه په ۱۹۰۶
 کال کی د خپلو خاطراتو نه د نتر کی
 داسی ولیکل : (زه له هر څه
 نه زيات له خپلی هوسانی او د شا
 وخواخلکو له فقر او لوی نمرغ ورم)
 هغه احساسات سبب شول چی
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتلسمه
 نیټه په پته خپل کور اوکل پیر د ی
 اوه دوه اتیا کلنی کی یوازی د -
 اورگاډی په دریمه درجه کوټه کس
 سفرو کړی .
 تولستوی د دغه بی هده مسفر
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر
 په شلمه نیټه بی د اورگاډی د نس
 های د ریمس په کوټه کی له نر ی نه
 سترگی پټ کړی او داسی آثار ی
 له محاله پرېښودل چی تل په د
 نر یوالود بیاتو په اسان کس
 حلانده وولا حلانده وی .

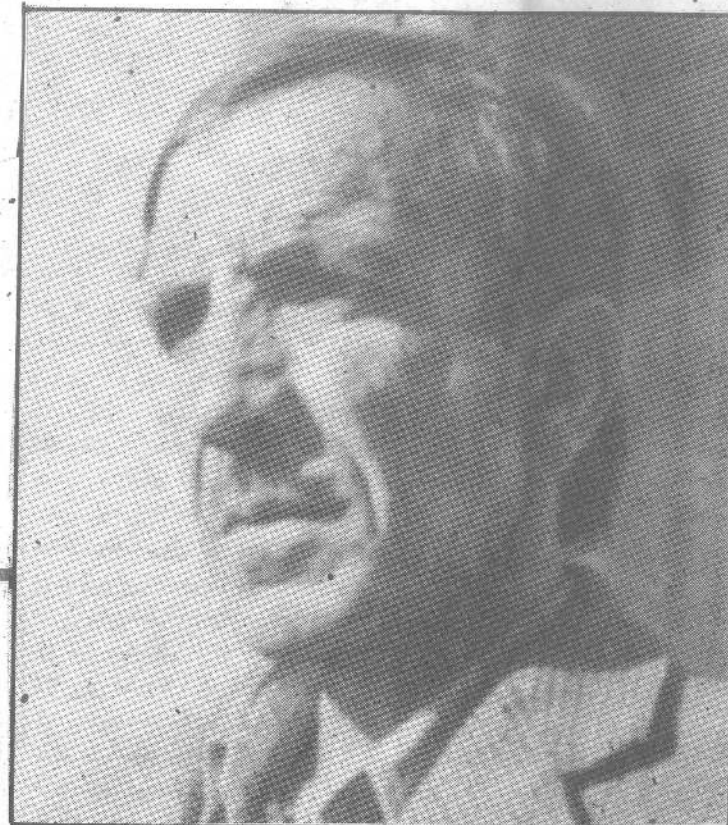
هم خبری شوی د روی سی د هغه
 وخت د تکر ، لیکواله لومر ی کسار
 کی بی خای ونیسو .
 د تولستوی په هماغه لومر نیسو
 آثارو کی هم بوستر نیو لیکل کیده .
 هغه په خپلو آثار کی د انسان بیلا
 بیلې روحی حالتگر تیاوی او مختلف
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی
 ژوند پیچلی قوت بی برانستلی .
 د روی سی ستر فیلسوف او متفکر
 (جرنیشفسکی) د تولستوی په
 آثارو کی دوه مانگر تیاوی برجسته
 کولی او هغه دا چی : تولستوی
 د انسانانو په روحی رموزو پوهیدو
 د هغوی توانی بی درک کړی و
 او بل دا چی د تولستوی په آثارو کی
 پان احساسات او اخلاقی اصول
 د هغه د لارښود حیثیت لری .
 تولستوی وروسته له هغه چی له
 قفقاز نه راستون شو د (د ونا ی)
 په نامه لیکنه واییزه ول شو او د
 (سواستوپول) نه د دفاع په
 جگره کی بی له خپله حاکمه
 نر ورتیا ولید او کاري وروده .
 په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی
 له خدمت نه استعفا وکړه اوله
 هیواد نهمرو لار او شهرت میاشتی
 په فرانسه . سوئی وایتالیا کس
 تیری کسری .
 هغه له خپلو کلیوالو سره مانگر ی
 مینه درلوده او تر وسته وسته په بی
 له هغوی سره مرسته کوله . په
 هغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال
 پخپل کلی کی یو ښوونکی برا -
 برانست .
 تولستوی په ۱۸۶۲ کال له پوی
 نجلی سره چی (سوئیاند یونا)
 نومیده واده وکړ . دغه واده د
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په
 مانگر ی شوق او ذوق د لیکوالی
 کار ته دوام ورکړ . د هغه د کال
 په وروستيو ختونی و چی تولستوی
 خپل د شکار (جگر ، ارسوله)
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه څنگه
 چی پخپله بی هم ویلی و د د ی
 اثر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیونولستوی د نر یوالود بیاتو
 په پراخ اوچکه اسان کی هغه
 حلانده ستوری د ی جی لا اوس
 هم حلینی او په راتلونکی کی به
 هم همداسی حلانده او روښانه
 وی . هغه ته د روی سی د ناپه
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -
 فرانسی مشهور لیکوال (ولیر)
 کله چی د (سولی او جگر) -
 اثر بی ولوست تولستوی بی د
 ویلم شکسپیر همایه ویا له .
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -
 اگست په اته ویشتمه نیټه د -
 (تول) په (یاسنا یا یالینا)
 کلی کی نر ی ته قدم کېږد . موږ بی
 (نیکلایونا و الکونسکایا) هغه
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن
 شوی هم نه و له نر ی نه سترگی
 پټی کړی . او لاری گراف نیکلا -
 یو چی تولستوی هم د خپل زوی -
 خوانی و نه لیده و نه کلن تولستوی
 بی په بد ی پراخه نر ی کی یوازی
 برېښود .
 لیونیکلا یو چی تولستوی په
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی
 کی شامل شو خو څو ځل د ی جی
 خپلی زده کړې پای ته ورسو -
 یوهنځی بی پرېښوده او د د ی -
 علت دا و چی د پوهنځی در -
 سووود هغه حیرت اوله پوښتو
 لک د هن نه شوقان کولای -
 هغه د ول د ول کتابونه لوستل او
 تفکر بی کاوه .
 په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه
 په قفقاز کی د (ماشوتوب) او
 (ادعوانی دوره) او معنی سور
 د استانونه ولیکل او هم هلته بی
 د (قزاقان) په نم کېږولیکه .
 په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -
 (ماشوتوب) په نامه کیسه
 د (معاصر) په نامه مجله کس
 خبره کړه . د دغی کیس لسه
 خپريد و نه وروسته تولستوی شهرت
 ته ورسید . اوله بی چی نوری کیس

تولید میکند

تسخیر آتش

نابغه افغانی که از



خصوصیت دیگران این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چبرکت به آواز بلند صدا می زد :
(برخیز که دزد آمده ، برخیز که دزد آمده ۱۰)
این چبرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) -
افغانی از نزد خریداری کرد .

۱- گولی تاپرات :

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساخت . این گولی های تاپرات از چپ شدن موتور -
باهر سوزنی که می داشت - جلوگیری میکرد .
این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور ،
در موتورها ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت .
البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما .

۲- گولی مفرجه گودی :

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهوردان ، جبالوزست ها
و جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی ، کیلومتر
بیاده گودی را اختراع کردم .

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود ((۱۱۰))
گرام وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود . وقتی
نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی
نموده نشان می دهد .

۳- آبجوش های آلتایی :

این آبجوش ها که بدون برق ، تیل و جوب ، صرف با استفاده
از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده
قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است . این
آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه
سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد .

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد ،
انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است ،
اما پنج سال بعد از نشر آن ، یک کپنی آمریکا آنرا به نام مخترع
امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود .

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پد
اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد . اما این اعتراض جایی را
نگرفت .

گذشته از این حرف ها ، جالب اینست همین حالا هم که
نصب و به کار اندازی این اختراع در کشورها رونق گرفته است ،
رسانا به نام کک های بین المللی معرفی میگرد ، گویا این اختراع
را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است .

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات
علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم .

۴- بخاری تیلی :

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکساره
شسته کی موتورها ، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری در
که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی مصرف دارد .

۵- ارزان ترین رادیو جهان :

در سال ۱۳۴۵ رادیوی ساخته که صرف ((۴۰)) پوله
قیمت داشت ، این رادیو نه لود سیگنال دارد نه بادی ، نه
مانسین و نه پرزه جات تخنیک ، بلکه با استفاده از یک سنگ سرامو
دو لین عادی این رادیو را ساخته ام . این رادیو مردم به
قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در
همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید .

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف
در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان .

۶- گویه بند برلسی :

این گویه بند ، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده
را خشک می نماید .

۷- جک اتومات :

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون
هیچگونه مصرف ، فقط با یک تکان به فعالیت میرود از دست
۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد به مجودی که مسکه
جد گردد ، جک از حرکت می ایستد .

۸- ماشین کباب :

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند .
تعجب نکنید .

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط
از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود . در هر گروپ
گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل
شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد
حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار
گیرد کباب میشود .

۹- میزان الرطوبت :

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی
انسان استفاده به عمل آمده و س ، می تواند درجه رطوبت یک
اتاق یا محل را تعیین نماید .

۱۰- ماشین تبدیل پشم به تار :

۱۱- موتور سایلکی پرواز میگرد :

توسط این موتور سایلک خودم چندین بار در سړک راه دارالامان
به ارتفاع ((۲)) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام .

۱۲- میزبان اتومات :

در سال ۱۳۴۴ میز را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی
طعام یا میزبانی گذاشته می شود و از طرف دیگر در میزبانی
غذا ، سوج چراغها قرار دارند .

وقتی مشتری غذای مورد علاقه اش را در میزبانی سوج همان
غذا را فشار می دهد ، بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا
یا میزبانی مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه نوع
نان تقاضا دارد .

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس ، توسط
یک کشور خارجی تولید و تکثیر شد .

۱۳- پاپارد برلسی :

این پاپارد در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰۰ گیلن آب را
به غلیان می آورد .

۱۴- طیاره بدون پیلوس :

۲۳ سال پیش که در فابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه
لفافه صفحه برگردانید

ساخته های صدیق مخترع بسیار
است و از آن جمله :

چبرکتی که با صد آبیگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره ای که به پیلوت نیاز ندارد .

اختراعاتم را که در میل بیاده کرده ام قرار می دهم :

۱- چبرکت دزد بکسر :

این چبرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم . شیوه کار
آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد ، چبرکت
به شدت به صدا می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد
همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات می گرفت
و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی
خانه در جریان می گذاشت .

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک —
بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر
برواز میکرد و بعد از آبیانی تمام جاده های داخل فابریک دوباره
به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پايش را
حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر
باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که
در اکثر خانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واکوئیس که توسط انژی آفتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی موله برلی :
این اختراع را در سال های اخیر انجام دادم .
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب
دولیت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند
یک گروپ ۲۰۰ شمع را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار
آورد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال
آزادی آن می گذرم زیرا سخن راطولانی می سازد .
- شافل مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت
نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات
پولی را در اختیار بگذارد ((البته با در نظر داشت این که نفع آن
از خودشان)) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انژی آفتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق من را به درجه ثابت نگه میدارد
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادر .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک پنج نوع غذا را همزمان بختبسه
می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک داکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی
خود وضع صحی صد هارمیش شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاحت معین آن ، -
جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰۰
نفر کار می دهد .

۸- موتور دین دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران
می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند
به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در
جای مخصوص که در چوکی نصب است ببندد . اگر پول را تحویل
نکرد ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ((نفري
که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن)) اگر یازم شخص پول را نداند همینکه موتور به ایستگاه
بعدي رسد دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف
را محکم میگرد و این بارتاگه پول گزایه و جریمه اش را برده از او رها
می کند .

این موتور از آن خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۱- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است
نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب
به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که
سیلاب به وقوع پیوست آله ها اهالی را باروشن کردن چراغ ها
و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک
است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود
و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و برخطر
باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به آواز بلند به صدا
می آید که :

((خطر ! رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل
آمد))

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .
۱۰۰۰ در هر روز اینها ، من میتوانم از یک ، آتش تولید کنم .
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتیم به یک
منطقه که خاستن کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالحات
جیولوجیک .
هوا خیلی سرد بود ، خوری که آبها را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟
- متأسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .
- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه
شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کنم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب
بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم
زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب -
تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرار دادم محراق حرارتی
ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن
کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگیرد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از
یخ را ذوب می کند .

من فکری که این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود
(۱۵۰۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تخنیکی
با من به جروبحث می برد . اختراعاتم را هدایت میداد که فردا دست
به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم
یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم با لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز
می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه
۸۰- ۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع
بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین
سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان
را دریغ میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم
صرف شیفته نماند . این سفینه به ارزش کارها توجه کنید .
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده ها باشد به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهنم
را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی
امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط
دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم اعلام
بدان آنروز رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو
و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری که نیات برای نو و نو شده می خود به انرژی -
آفتاب با طول موج خاص ضرورت دارد . با این اندیشه می توان
طول موج لام هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کلاماً امکان پذیر
است)) و بری همان نوع خاص نیات به کار برد که بدین وسیله
میتوان نیات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و
از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام
هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه
سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای -
تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری که من
سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تخنیک شاسل
کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
عریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک
شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه
سرگردانی کجا شامم کردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این
توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم اما به حیث
پروژه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم
ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیدم ، لبخند
تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافل مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور
هم سفر کرده اید ، بگویید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم
در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی
شامل کار شدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله
دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب
شده . هر قدر کوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی
را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست
مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خوا-
ست . وقتی به سرو و صم نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست
مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برایش گفتم : علی آغا ، بالاخر خنده کن زیرا ما مردم افغانستان
به کس اجازه نمی دهیم به خنده بپردازند ، اگر در شان است که کرین را
ترمیم کنم اجازه بدید . و رئیس آنرا " خنده نکند .

رئیس کسی حدی شد معذرت خواسته گفت :
« حالا که شما حاضرید من حرفی ندارم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک
در اختیار شماست و هر چیز دیگری هم که ضرورت شد بگویید تا ماده
تکمیل .

با گرفتن چند کارگر و لنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که
انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرمنی ها
شوره داده بودند که قطعه قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود
فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین -
برد اخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این
کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم
این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش
مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و مسئول فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند
و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب
مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از
من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که
به اختراعات خود ادامه بدی .

خبر این کار در شهر بیجید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه
گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند تا خود آگاه از سالهای بیشرعاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب وقاعد و وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و پیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علایق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی جدایی ناپذیری مشاهده میشود
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت عدم اعتماد و عذاب دایم برای دوطرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسانی روزولا ((سیاه))
و شکلیا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امید و آراست مرد میانه سالی که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسانی نفیسه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاژ
- ۲- زن خشمگین - صفحه حوادث
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک
- ۴- زن حریص - نیارند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترحیم و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه فکاهی
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسانی مونس تنها

تبسمی میکند . ستفانت سنگ به طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجو ۱۰ دقیقه است . در همین وقت بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته پنج بار بالای اند را گاندی فیر میکند ((شما چه میکنید)) گاندی فریاد برآورده به جهت راست به زمین خورد مگر کلمات او را صر - کارابین اتومات چپ ساخت - ستفانت سنگ ۲۵ فیرو بالایی زن که قبلا به زمین افتاده بود میکند . و سلاح دست داشته خود را می اندازد . در همین وقت محافظین اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان میدهد که در نتیجه زخم میبرد و هر دو آنها را دستگیر مینمایند . دکتر شخصی صدراعظم خود را به محل حادثه رسانیده بعد از شمار نمودن زخمها و شروع به مالش نمودن جسم وی میکند . از خانه نشیمن سونیا خانم را جیف گاندی خود را به محل میسراند . جسد برخون - اند را گاندی را به قصد شفاخانه در سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه به انستیتوت علمی طبیب هندوستان میرساند . ساعت ۹ بجو و ۲۱ - دقیقه سونیا با راجیف گاندی که در بمبئی بود از طریق تلفون تماس میگیرد . همچنان بوزارت خارجه اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال سنگ که در خانه بود به کشور باز گردد . ساعت ۹ بجو و ۴۶ دقیقه جراح در اتاق عملیات که در منزل سم انستیتوت قرار داشت - اولین مرمی را از جسم صدراعظم بیرون کرد . بعد از مرمی دیگر را . ابرات تنفس مصنوعی را فعال و انتقال خون را در بدن آغاز کردند . ساعت ۱۰ بجو قبل از ظهر را دیوئی هند اخبار سو - قصد به جان اند را گاندی را بخش نمود . نطق گفت که اند را گاندی در حالت کوما قرار دارد . و بالا - خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگه کلینیکی فرار سیدد اکرها هنوز هم یکم ساعت بالای جسم اند را گاندی که زنده گی اش را وقف مبارزه برای جهان بهتر و صلح خطر جنگ در روی و به خاطر یک هند متحد ، نیرومند و مستقل ساخته بود کوشش کردند تا باشد که دوباره به هوش بیاید اما خانم گاندی به خواب ابدی فرو رفته بود .

اسرار قتل اندرا گاندی



بقیه از صفحه (۱۷)

میخورند . کیخار سنگ نیز با آنها بود و از نیز سبک پاینده است که برای آنها چنین گفته بود : ((برادرها ! هم کیشان کد دولت آنها را بنام افراطیون یاد میکند مثل حیوانات وحشی از معبد طلایی کشیده شدند و میگویند که دولت مذهب مارا تو هیمن کرده است . این را باور کنید .)) اند را گاندی بالای یگانیه معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا این ستفانگری نسبت به سکا - نیست ؟ اند را گاندی باید بمیرد)) با بیاد آوردن این گفتار کیخار - سنگ و بیانت دست راست خود را به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد . در روزه خانه نشیمن باز میشود و اند را گاندی از اتاق می براید گامی میگذارد . بعد از می ایستد آفتاب بیرحمانه می تابید . به عقب وی رامین دایال محافظ شخصی وی برون می آید . ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه ۱۰۰ متری میبیند و با خود می اندیشد : امید است که رامین دایال در پیشروی گاندی حرکت نکند تا هدف پنهان نشود . مگر امکان دارد که گاندی لباس زرهی به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟ غیر ممکن است ، اند را گاندی نیمه راه را بین دو خانه رابموده و - همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

ساعت ۸ بجو و ۹ دقیقه بیا - نت سنگ افسر پولیس اقامتگاه - صدراعظم شروع به نوکریالی کرد همه چیز مطابق پلان پیش میرود . بیانت سنگ باید از طرف شب نوکریوال میشد . اما جان نریان - ستاده شده و باور میکند که گویا خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب می آید و حاضر میشود با بیانت سنگ نوکریالی خود را تیدیل کند . بیانت سنگ کارابین اتومات خود را آماده ساخته و در جای معینی کار جاده هم عرصه اسفالتی که اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات وصل میکند قرار میگیرد . بالیر - سنگ آمر نوکریوال همه چیز را به صورت درست محاسبه نموده بود و حتی پروگرام صبحانه اند را گاندی را نیز قبلا مورد توجه قرار داده بود . کارها طبق پلان که آنها یکشب قبل برای دفعه آخر بررسی کرده بودند پیش میرفت . بالیر سنگ ، سبک حقیقی است که بخاطر مذهب خود برای هر نوع قربانی آماده است . بالیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ اکتوبر بیانت و ستفانت را به معبد سکا که در ناحیه ۴ مناطق را - کرشناد رود هلی موقعیت دارد - میبرد و آخرین سوگند خود را به خاطر گرفتن انتقام از کسانی که به معبد طلایی اهانت نموده اند

که ماشوم په اوبو کی ...

د (۲۳) مخ پاڼی



د لومړي وړخوڅخه دغه خپروکونکی د ژوند فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسي . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او عمل - هنکې ټول چاپیریال چې د یو - سره پیوند لري ، حیرانوني .

هغه چې په ماشوم نه د عمل شوي اوبه د یو ټول نن ورځ ته خوره ماشومان هم کولی شي لاسو ووهي . خود نوي زېږېدلی ماشوم د لاسو ووهنې په پراخه لاسونه لاتراوسه ناحله پاتې دي . دلته په دې - برخه کې داسې سوال رامنځته کېږي چې که ماشوم نه یوازې د اچې وروسته له زېږېدنې یې له اوبو سره عادت شي ، بلکې کدغه ماشوم په اوبو کې وږی ول شي . اوس د لاسه لاسو سندنه (مور) - حتی بل سندنه د محیط ته د - وچې پرمخې ورکولو شي . څه به پېښ شي . اوبه څه شي باندې به زیږه شوي انرژي او قوه مصرف شي . څرنگه به دغه د - بحر کوچنی . په داسې حال کې چې د هغې ټول باندې ګوزار اوسېس سره مخامخ کېږي . د ژوندانه ټول چاپیریال یې هم د مورنۍ تاتوب په خیر دې . د ژوندانه شرایط یې هم ۲-۴ - محلي اقتصادي دي . څرنگه - وده او تکامل وکړي . څرګند ده چې ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه دي . اود دې له باري خوښمورې مورت بګار دي . جی جان اوبه ورسوي . مګر زېږېدنه د یوې ښې اود یوې موره باري یوسخت اود ردونکي حالت دي . د زېږېدنې سايکلوجيکي پروسه په اوبو او هغه هم په بحر کې د یوې سره کوم چې د خم شوی موجوداتو په وجود کې محاي لري نه مخامخ کېږي . ګټه شمیر تجربه شتدي . کله چې یې هغه موجودات ، کوم چې په جدي توګه د وچې د ژوندانه د طرزه مخې خپل ژوند پرمخ بیايي . په جبري توګه اوبه ورکېدو ته اړ وېستل شوي دي . خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولو وګړي حیوانات که چیرته په جبري توګه په اوبو کې غوټه شوي وي او بیا وچې ته راوګڼل شي . نو پر محل لیدل شوي چې راټلونکي نمل یې تغیر خورلي دي . د نمونې په توګه که چرګه او یا فیل مرغی - جبري توګه په اوبو کې ومنل شي . د هګیو او چلو ترانای د لاسه ورکوي .

د عصایو ضعف . روحی خبرې تیا . د مافۍ ناروغۍ . مړینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوترا لاس شوي چاپیریال څخه د سرغړونې نتیجه ده . او سره له دې چې دغه بند پز یو خاص محافظه وړي خصوصیت . چې د بحر په خلاف دي . لري .

سره د دې چې د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یوه جوړېدونکې خصوصیت لري . خود دې سره سره هم دوه کاله د مخه د توري بحیرې په غاړه د اناپ استراحتي ښارګوټي ته نژدې یولړ ازموینه او تجربه (په بحیره کې نویز - پدلی ماشومان اود د لښو سره د دویار پکې) تر عنوان لاندې ترسره شوي .

ولی د د لښو موجودیت کې د - میند ویره د خپلواک وڼه هکله له منځه یي . ځوانو میند وېرته له هر ټول تیاري نه د خپلوتی خوږو ماشومانو سره د د لښو سره خوا - خوا لاسو وړه . همد اخیږ کوچنیانو هم پرته له میند وېر او د زېږونې

خوږې اولامبوې وړه . په دې هم برسیره . ټی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبو کې د لښو موجودیت کې پیدېدل . د هغوی خوب آرام او ژور . ټول عالمان په یوه نظریه عقیده وړ او دي . چې د د لښو بیولوژیکي - میدان د بحري فضا په مخه کې د هر ټول خطرات احساس له منځه وړي .

ولی تراوسه پورې دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبه - حتی لویان حتی ولی نن ورځ د سپوږمۍ پارلري . په داسې حال کې چې ککي ماشومان له هغوی حتی هېڅ پارناحسا - سوي . ښایي دغه انګېر نه چې د کوچنیانو په غوږونو کې وایي . جی د سپو او همد اخیږ د لښو سره یوځای د ښمن نشي کولی ورسېږي ماد یوې دوه اونیزې نجلۍ کاتیا سره د اوبو لاندې غوټې وېلي . چې د معمول په خیر د وډ لښو هم زموږ ترڅنګ لاسو وړه . سوز ته اوس د یوه عادي او معمولی خبره ده . دغه ټکي ایا چارلو - فسکی څرګند کړ . او خپلو خبرو ته یې داسې دوام ورکړي : په دې خاطر زموږ یوه اول ته هېڅ ټول پاملرنه نه راوړلې . اوزه داسې فکر کړم . هغه کوچنیان چې د - زېږېدو وروسته د لاسه په اوبو کې واقع شي د لویانو په نسبت یې د هوا او تنفس پرته په اوبو کې د ننه د زغم او مقاومت توانایی خوند زياته ده . خو په هر صورت ماته هغه شیه او لحظه کله چې کوچنی د ساه کښلو له باري د اوبو څخه وتلوته اړ کېږي احساس کړي . دا خبره تجارب او ازموینې دوه لسیزې دي . جی ترسره کېږي د ابل هم زه پو - هیدم چې کله لازمه ده . چې د نجلۍ سره د اوبو له تله راوړو .

ټول هغه څه چې وروسته پېښ شول د سترګو په رڼې تیر شول د لښو په موز باندې د خپلو ټولو حرکاتو په هماغه سره پېږد وکړ چې یې کله ناکله هغوی وښایي هغوی زه د کاتیا حسی

البته نه په تجاوز کارانه ټول بلکې په احساساتي او عاطفوي ټول ټکه کړم . یوه په دېره بېره - سره کوچنی د اوبو سرته پورې وا - مگر د لښو په دې نه پوهېدل چې زه بل څه غواړم وکړم . - ښایي د د لښو باري د اوبو تله کې د ماشوم سره لوبه په زړه پورې نه وه . د چار کونکي حسی پوښتنه وشوه .

- ښایي همداسې وي . خود ایا انسانې منطق او تلسل دې . او هغوی خود لښو دي

- او که نابېره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراو خطر احساس خبر - خبر کړي .

- د ابل د امکان نه لېږي نده . او که داسې څه پېښ شي . هغوی خو زموږ د ماشومانو سره نژدې - اړیکې لري . چې موز لویان د دغو اړیکو د لید وختی محرم پو او نشو کولی هغه وښو . په توره بحیره کې ازموینې پل هدف هم لاره : نه یوازې د اچې ماشومان باید د اوبو له چاپیریال اود لښو سره عادت او اشنايي پیدا کړي بلکې باید پخپله میند و ته د ارام او د اوبه زړه زمینه مساعد شي . او هغوی په دې باندې پورې شي چې د چاپیریال په مخکښ هر ټول د اوبه له منځه وړلوږ دي . او که په رښتیا سره په آخره انداز د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څه بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چې تراوسه پورې په نړۍ کې نه ترسره شوي . او هغه د کوچنی زېږېدنه په اوبو کې د لښو - څواکي ده .

رښتیا ده . چې نن ورځ د دې - تصور پېرګان دي . چې څرنگه به ارګانېم د هغو شرایطو لاندې . کله چې یو کوچنی په نړۍ کې د - یوه بحري چاپیریال (مور) - یعنی بل بحري چاپیریال ته ورسېږي ولسی . وده او تکامل وکړي . په دې برسیره د دې تصور او ټکل هم ګران دي ، چې په خپله انسان دي وکولی شي په داسې هلو ځلو لاس پورې کړي چې په نتیجه کې پخپله خپل بدلون او تحول کې تغیر وکړي .

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از پوشه های تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نرمی آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات رابه نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجزپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکند نویائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پراکنده و اختلاط شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۳۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکند نویائی به ۱۲ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونس می مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکند نویائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰) تا (۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با انکابه ممالعاعات ۴۰۰۰ ر. و دکتران بر تانسوی کمینی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مراتب بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ ر. ۱۰۰ مرد، (۱۵۰) نفر آنداد رانتر ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰ ر. ۱۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مراتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضرب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحن (۲۵۰۰۰ نفر) اساساً سربازان دوران جنگ دارند. بالیمی بیمه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر بمراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استدلال میکنند که افزایش در سرطان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کورت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سوزی بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکاتب دندارک نشان داد که ۱/۵ سوراو نیسم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید چک و چستی

اوبعد از يك مكث کوتاهی،
شمرده میگوید: بعنیده من
يك هنرمند باید از عسلی دل
و احساس، آگاهانه و ملموسانه
نقش خود را ایفا کند.
شأن من در این محدوده
استفاده نداد های اصیل
و موزون رقص های کلاسیک
در تمثیل است. چه در رقص
های کلاسیک هر حرکت و ژست
معنا داده و مطلب خاصی را
میرساند که رقاصه باید آنرا به
دهنده و ن تردید در تمثیل
هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید اثر کشف کند و حالی
نماید. من به این چنین نفس
های خود را بازتاب می دهم که
توقین مرا تمین می نماید.
- آرزو دارم در مورد همبازی
های شما معلوماتی برای خوا
نده گان مجله تهیه نمایم.
روزی این ملاحظه چرخش رحبت
من روی دهنر بیشه بیشتر متکی
است یکی ((امتیاز چمن)) که در
فلم ((شعشاه)) و دیگر سرن
((ونود کهنه)) که با او در فلم
های ((سیت میو حینسی))
و ((هم کل)) همبازی بودید،
لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندری صحبت کنید:
میناکشی گت: ((امتیاز))
هنرمند چیره دست و توانا است.
کار هنری با ولطف و آرزو سازنده
است. در فلم ((شعشاه)) همه
روز در ((سیت فلم)) برای من
گلدسته من آورد و میگفت:
میدوار است کار مشترک
ما چون گل ها لب و خوش رایحه
باشد.
خونبختانه این آرزو برآورده
شد و ((شعشاه)) یکی از فلم های
بر سر صحنه و بون آواز آید برآمد
و استعداد مراد رخنه های
هنری سکوفان جلوه داد و صراحتاً

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
دقیق میشود انگار درون آنرا
میکوید، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یار ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغایی برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او را به سوی خود فرا میخواند
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
بیدار نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید نیست که این
عکس از روبرو مار و موج زندگی
می پیچید، اگر امید نیست که
این عکس از روبرو ریح و بیکران زندگی
به سوی گرداب میبرد، شاید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو هستی؟

- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ای کاش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه
میکند که چرا با این همه گذشت
سالها، امروز به فکرای عکس
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر نمیگوی که این عکس
از کیست؟

مینا را و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسپری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میرد از دست
مادر راسبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، مامایش
به خانه میآید و باعالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خدا د ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا بیادیدن مامایش جاروب را
رها میکند و به سوی میز میرد، مامایش
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چه طور است د ختم حالا آرام
هستی؟

- بلی ماما جان...

مینا وقتی که مامایش میبرد در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برآشک میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر دهنش
را برمیگرداند، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار می
اندیشد، او در این مدت به ایس

عکس نیز ننشسته بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت
اما چه مدتی که یکباره به فکرایس

راد رخا و صر کیمیاوی و فزیک تئیا کو
وجود بیاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داد که این افزایش را ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق دهاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خرد و مناطق دهاتی -
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت غشایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و غشایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان به درمیان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لیسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشان دهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا انداز ای مجهول اند و امروز
سرطان بی تا نیروی باشند مانند
مربکات آرسینک و... اگر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این که گوری بوده که این
خود به مراتب خطرناکتر است
زیرا تا تئیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایندینورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان مؤثر نبوده
و از ابلای ارزیابی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان به
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بذیرفته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت پناه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و دایمی در مورد برای
کودکان مکتب و روزنسل جوان فراهم
گردد.

در ابر اتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معروف این امر اند تا به منظور کاهش
یا بر طرف ساختن مواد مخدره
موجود در دود سگرت تغییری

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص ((و نود گنه))
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
با همکاری خود توجه و دلسوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
نشان مسوره های دوستانه خود را
مقایسه نمی کند.

و هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر و دانه قدم بر میدارد.

((مینا کش)) در برابر آخرین
سوال این مداح به در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتیاد دهنده
چنین توضیح کرد:

سینما نه شکل مدرسه را باید

داشته باشد و نه همراه کند موانع برای
دهنده باشد. فلم های باید آنگاه
از مطالب اخلاقی توأم با کیفیت
هنری باشند. روی هم رفته فلسف
های را که این او خنیز کار دارند
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است.
سپس لیخندی زده ادامه کرد:

فکر میکنم از ((گوه رب)) بیشتر
از این نشاید امید است و برای
های اب شده بتواند اب هان تاریک
ماجرای جوانان را طبعیات ما را
شستشو کند.



خانم! شما متاهلید؟
تعداد خوبی، من هم متاهلم.
بنابراین من بینید که برای هم
ساخته شده‌ام!

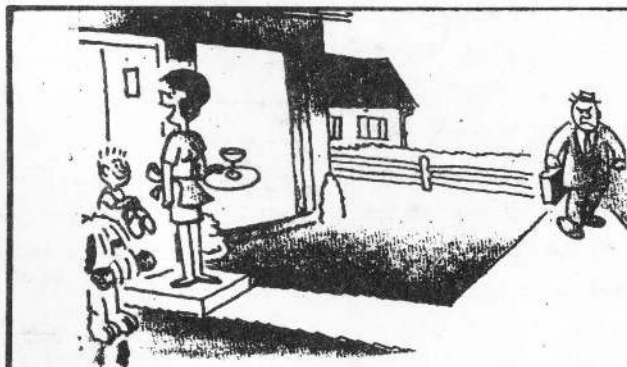
نمونه اخلاق

بدرد
به کدام سینما می‌خواه‌سی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدرد شما نمی‌خورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی‌ش را بست
و کوپ نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخشی تان زنده‌گی کنید
و یا...
هنوز حرب خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدایم، اهدایم - من اهدایم
را قبول دایم

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدای، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟!

نقاله شهور

در یک صفا یک شاگرد لایقی
یک شاگرد تنبل بود
در شروع امتحان - الان...
شاگرد تنبل به لایق گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاگرد لایق گفت:
خوب، پس هر چه من بگویم
تو هم بگو.
روز امتحان فرا رسید
معلم از شاگرد لایق سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیمترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاگرد تنبل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده‌ای؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسووی



کباب یا شوربا؟

تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه، برخورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که هیچ نوع جنونی را در او نمی‌دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده‌اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دایم.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دایم.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما گفتید شما آنرا کباب کرده‌دوست دارید
یا بهشتک، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی: این مرد راسی بینی؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن اشک های مردم کرده است.

- آه چه مرد مهربانی، راستی کارش چیست؟

- هیچ، دستمال فروش است.

فرستنده: کاترین زره

؟-؟

س: میگویند بزرگوارم های تلخهون بسیار حالب شده؟

آ: راست است؟

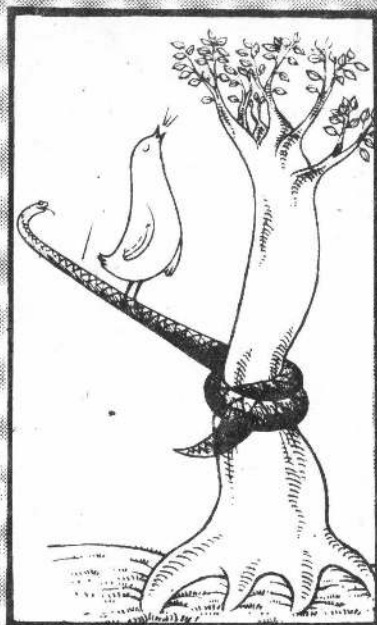
ج: راست میگویند... بیجا تلخهون مارا به نصف قیمت بخر.

♦♦

س: اگر جای زنها عقب موتر و از مرد ها بشوئی من شود چه فرق میکند؟

ج: در آنصورت برای موترهای ملی بس، در یورپ پیدا نمیشد.

نوشته: عبد الرزاق مامون



مال مفت

اولی: د شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ۱ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پول نیست.

دوس: بعد از آن چی کردی؟

اولی: هیچ، از خواب بیدار شدم.

دوس: ای احمق! اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردیم.

ارسالی: نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد: ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا-ینحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او آهسته پرسید:

برادر تو فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر راچرا برطرف کرد؟ جوابش داد؟

ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعتاً گفت: حالا فهمیدم. رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد.

پیاره جدید مانند کاشف مطمئنی گفت: خیر. اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید: پس چرا منقش کرد؟

پیاره مجدید در حالیکه بهیچ کرد نش را می خارید جواب داد:

- بلی خلیفه آشپز! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصف نکرد. بلکه ازین خاطر منقش کرد که در وقت خواب شدن در پشت دروازه رئیس صاحب خرو پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند.

نوشته: اسد بدیع

به تکلیف می ساخت.

نجف گفت: نی بابا خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود. بادیکه راچالا نکرد و بوت هارا می کشد و ساکت تیل فون راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود. و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید!»

خلیفه آشپز رفت چیزی بگوید که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاده جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت:

خلیفه آشپز! اگر نا تنیاسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم.

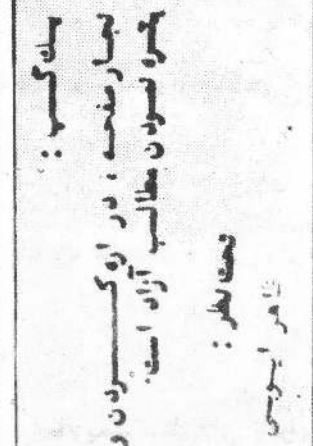
علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر راسی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدفوف پوست کردن کدالو میاز بود. نگاهی مفتشان مانند آخته پرسید: او... بچه... نجف نفامیدی که رئیس صاحب هم پیاده دم دروازه خود چرا از کار برطرف که جوابش داد؟

- فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید و یوی عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی!



باز هم درباره اسکاتلندی ها

روزی یک اسکاتلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتري بخرد.

به فروشنده گفت:

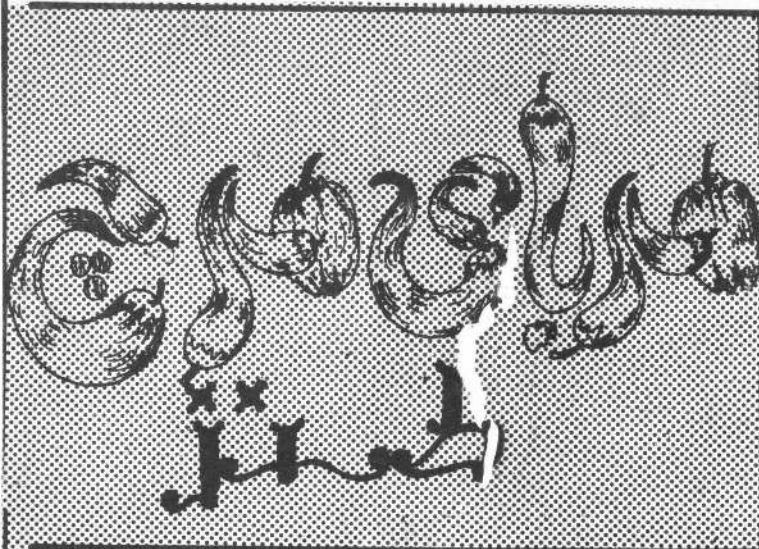
موتري برایم بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند.

فروشنده موتري را نشان داده گفت:

در هر یک کیلومتر صرف یک قاشق تیل مصرف میکند.

اسکاتلندی بالا فاصله گفت: نکفتید، قاشق چایخوری یا نان خوری؟

ارسالی: هوسی اتصر



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت بایک حالت حق به جانب گفت:

ششاه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:

چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟

اواها! حالت اولی جواب داد:

نه بابا، بخاطر این گفتم که تا ششاه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، در نیمه ای از ناهار فلسف سالین سنهای پیک را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:

ببخش بیاد ر، تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد:

بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.

در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:

بیاد رجان، انصاف خوب چیز است، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میر.

دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:

کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟

تعجب نموده گفتم:

مه میسری نیست، اونجه روی کلینیک خانه ماست.

راننده خنده معنی داری کرده گفتم:

ای بابا، مه فکر کنم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی.

حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسرانت.

ط. ایسی



پودن شیه

نوبت نداده

اونه ملی بس
استی که کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو توره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

برجون فروششی
نهیس یازی گوششی
کالا نیوششی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه

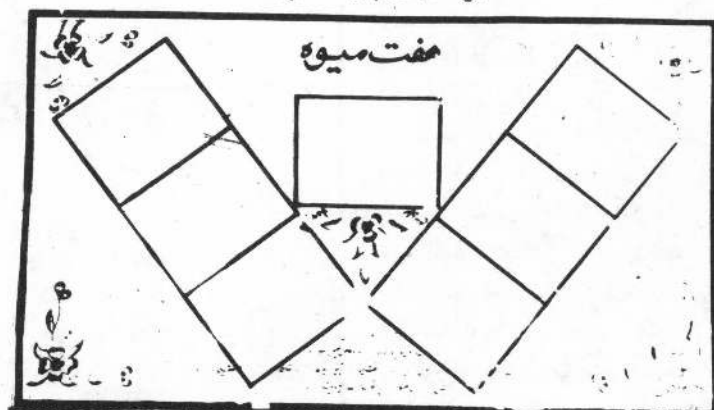
دکان خباز
نباششی دانواز
بی سروی ساز

نوبت نداده
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

گفتم به طنز
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهرکابل

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسو تا زونارس پیاده میرفت
در محله تبصره میکردند که از -
مفلس پیاده روی میکند و اما در
واقع او این کیلومترهای طولانی
را برای متناسب ساختن اندام
خود با پای پیاده طی میکرد -
وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
سید سراپا خسته و غرق در عرق
میبود و اما خورد را سعادتمند
احساس میکرد -

در همین زونارس بود که شوق
داشتن سنگ به دلش راه یافت
مادام سوسو میدید که خانمهای
خوشبوش و ثروتمند با سنگهای

مقبول و تربیت شده، پاییهای
کوچک و تازیهای خوش اندام
به رستوران میآیند - شوق داد
شستن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
به یک آرزوی زنده گسی اش تبدیل
گشت - و اما برآورده ساختن این
آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
پول کافی در اختیار نداشت -
سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
چنین سنگها را میسید و از نعمت آن
اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
سردی روی رخسار میسپارد -
میدید که حتی اگر به علاوه خود
شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
هد توانست یک سنگ اشرافی
بخرد -

بقیه در صفحه (۹۱)



وقتی مادام سوسو در بعد
از ظهرها از منزل بیرون میشد،
زنهای همسایه از پنجرهها سر
میکشیدند و باهام با اشاره و کنا به
در مورد او صحبت میکردند - در
چنین فضا مادام سوسو با غرور و
مباهات بسوی هدف خود میرفت
- خانم سوسو کجا تشرف مییابد؟
- به زونارس
- به کجا؟

- به زونارس خواهد آمد یک، این
نام یک محل است محلی که
مردمان محترم آنجا جمع میشوند
خوب متاسفانه شمار این پائین
ها از چنین چیزهای خبر -
ته اید! زونارس نام یک -

رستوران بسیار لوکس اشرافی
است - در این رستوران حتی اگر
یک پارچه کیک هم صرف کنید
بسیار قیمت تمام میشود - اما در
هر صورت به کیفش میآورد -

مادام سوسو حداقل هفته
دو بار به این ((مجمع اشرافی))
میرفت تا از فضای آن تنفس کند -
کمی تفریح نماید یک پارچه کیک
صرف کرده و از این همه برای
روزهای بعدی انزوی ذخیره کند -
او رفتن به این محل را یک ضرورت
اجتناب ناپذیر برزده گن خود
میدانست -

از واژه نامه میرزا غلامحشریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند -
راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند، جز خودشان -
شراب خورد -
کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد، تا سلامتی خود را
از دست بدهد -

سنگ :
کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذارند تا قیمت
آنها بالا ببرند -

ارسالی : غلام حیدر حساسی



جالب ترین رسوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجام در موزیم
ملی حفظ میگردد -
و در اخیر گفت:
اگر سوالی داشته باشید
فرمائید -

درین میان یکی از تماشاگران
شام (۱۰۰۰) - روبرو رهنمای موزیم
ملی کرده پرسید:
بیخشید، شما معلومات زیاد
داید، اما لطف نموده بفرمایید
که این آثار تاریخی از کسندام
مملکت است؟

خواننده عزیز:
شاید باورتان نیاید،
طوری که باور ما نیامد، اما این
قصه کاملاً حقیقت دارد:
چندی پیش همکاران جمعیت
دیدار به موزیم ملی کشور رفتند
بود - او قصه کرد: بعد از آن که
رهنمای موزیم توضیحات مفصل
ارائه نمود که:
تمام این آثار تاریخی
از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

د سجاړه غښتلی

لیلام په اصل کی عربی نوم دی . لکه چی په
عربی کی (لیل) شیپ ته وایی او (ام) د موریا
لري . لکه : (ام البلاد) پانی د بنارونو مور . چی په
دې اسمار لیلام عبارت دی د شپې له مورخه .
که څه هم لیلام په تاریخ وی . خود اچی زای .
او استعمال شوي نیان یکی د مغازو په بیه پلوري
اوله نوي جنس خخه یی قیمت لری وی . نویلای شو
چی لیلام په رشتیا هم د شپې مور ده . او دغه شپه
پلورونکو په تاریخ راوستلی ده .

که دا رښتیا وی ...



که دارنستیاوي چی په تلویزیون کی د تفریحی او
هنري خپرونو موزه نه شته . نو په رادیو کی هم دغه
ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي .
که دارنستیاوي چی په ورځپاڼو کی تکراري او سړي
مطالب خپري . نومجلی هم په سیالی کی ورځنی
کسی نه دي .

که دارنستیاوي چی په سیمینارونو کی ښه خوب
کړي . نو په مجلسونو کی هم د جاکوب نه دي .
تښتیدلی .

که دارنستیاوي چی د ښوونځیو له کتابونو سودا
کومې جوړي کړي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له
سوداڅخه یی برخې نه دي .

که دارنستیاوي چی له کتاب پلورنځیو څخه خلک
ایس کړم فروشیو ته ډیرسی . نو په کتابتونونو کی هم
چا د کتاب پانه نه ده رااړولی .

که دارنستیاوي چی په سینماکانو کی تربیوي فلمونه
لږ چلنږي . نو وید وکانو هم د تربیوي فلمونو د مښه
نه ده وهلی .

هغه او دغه

پوښتنه : د اراته وړایه چی کوم ورځ
څوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي .
چی د تیرکال عمر یی په اعتبار
یی سز کال د ډېرو سکرو تجربه
تولاسه کړي وي .

پوښتنه : ښود ایدمرغه څوک دي .

بل تن : ایدمرغه هغه څوک دي چی
په وروستی تم عای کی تسر
تولو وروسته له ښاري سړی
څخه کښته کړي .

پوښتنه : وروسته کښته کیدلای ښه
بد بختی پوري څه اړ پلري .

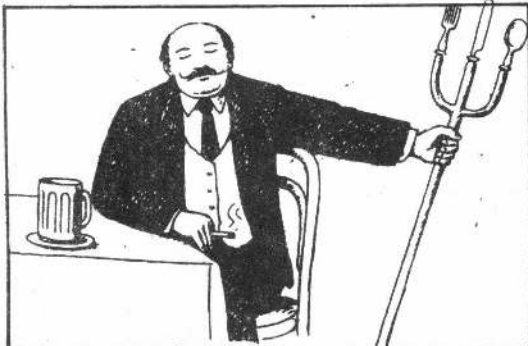
بل تن : آره . خود لري چی که
چیرته سړي د جهلستون له

سړی څخه په وروستی تم
عای کی ترولو وروسته کښته
شی . نو پای یی دوه دري
پوښتی ماتی شی . او یا په
بیرونه له ښار نه جهلستون
ته ورسږي .

پوښتنه : وروهم . اوس د وړایه
چی تالی من چاته ولی شو .
بل تن : تالی من هغه څوک دي
چی د ډاکټر نسخی د رطل
په یو د رطلتون کی پیدا
کړي .

پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ولی
شو .

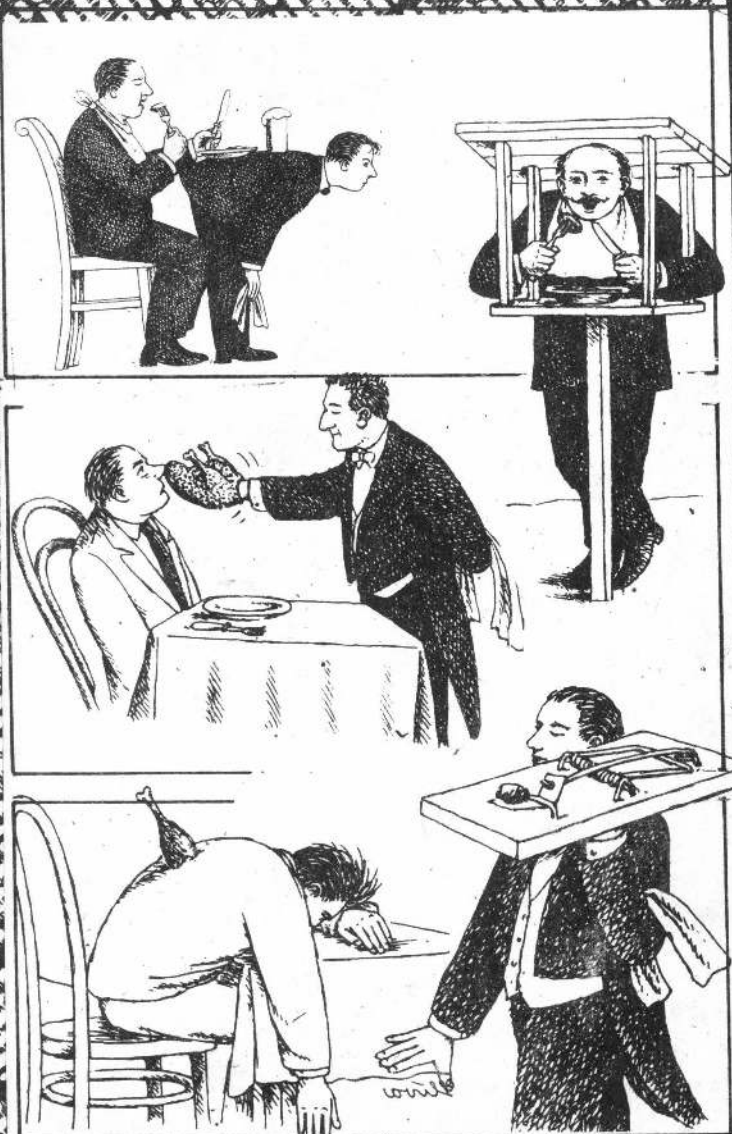
بل تن : ک تالی هغه څوک دي چی
په ښاري سړی کی پیس
ټکټ نه وي اخستی او د
تفتیش له خوا ونیول شی .



تشکیل

تشکیل د تخصیص وړو او د
تعیناتو د کاکازي دي . د تشکیل
نوم له دوه برخو یانی (تش) او
(کیل) څخه جوړ شوي دي .
تش خالی ته وایی اوکیل په کرښه
کی د (پوي) د خولی هغی لیکي
ته وایی چی د قبولی په وخت کی
د کښت له باره په پتی کی ایستل
کړي . خو په هغه کی تخسم
و کړي اوله هغه څخه کټورنسر
واخلي . خود (تش) (کیل)
نه د نمر هیله خان غولول دي او
پیس .





دورځپانو توپیر

د دورځپانو ترمنځ کم توپیر شته. څوکم توپیر چې شته هغه د دوي نومونه دي. اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي. ځکه چې په یوه مطبوعه کې چاپ، یو ډول اخباري کاغذ، ټولې دورځپانې کارکونکي یې په یو ډول له معائنې، اضافه کاري او حق الزحمه سره برضمن اوله ټولو مهمه داچې د دوي مطالب سره ورته دي چې په دې حساب د هیواد دورځپانويوازی توپیر د دوي په نومونو کې دي.

له هغې ورځې چې

له هغې ورځې چې د غاښونو کم راوتلی، د غاښونو لویدل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې ویښتانو شامپوویژندلی، د ویښتانو توښل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې پاکران او درملتونونه پیر شوي، ناروغي هم پوره شوي ده. له هغې ورځې چې د ښاروالۍ د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي، د ښارنرخونه هم اوچت شوي. له هغې ورځې چې د کډوون په مغازو کې هڅې په اوږه افغانسې څرخيږي، په ښار کې د هڅې پیمه شلو افغانیو ته رسیدلې ده.

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایي چې د سړي ششونه ((سړي)) کبابوي. او ششلیک د کباب بل ډول دی چې د سړي ششونه ((لیک)) کوي. هغه خوسا او گنده غوښې چې په دغو کبابونو کې استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمې هم کبابوي.

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته په لیکلې ډول وړاندې کيږي چې دغې لیکلې باندې ته عرض وایي. څو کله کله داسې هم کيږي چې دغه عرض پخپلې کچې قلمان د یو ټکي په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږر جیونه پکې کوي.

څوک، څوک نه دی؟

گندونکي چې رښتیا وایي او په وعدو ټینګه ولاړ وي، گندونکي نه دي. نانواي چې د خلکو له ډوډۍ جوړي نه اخلي، نانواي نه دي. قصاب چې هر سړي ته بوتېداوښه غوښه ورکوله، قصاب نه دی. د گمرک مامور چې تحفه، سوغات او شیرینی نه اخسته، مامور نه دی. هتیاوال چې په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل، هتیاوال نه دی.

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي: یانې (روغ) او (تون). چې روغ جوړ ته وایي او تون هم د معای مانا لري. اوس د دغو دوه برخو د یوځای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانې د روغ کسانو معای، اوناوغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي. همداراز د درملتون په اصل کې د درملتون دی، یانې د درد ونو معای. هغه معای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي، ځکه چې اول خود نسخې دارو درمل پکې نه پیدا کيږي. اودهم داچې دارو بیا له وخت څخه تیر او تغلبی وي.

عرض خه شی دي؟

د هند سې په علم کې طول او عرض یو ځانگړي باب او فصل لري. طول او زوډ والی ته وایي او عرض هم ساره ته. کله چې خبره یا یو کار د حل له چوکاټ څخه ورسې او سوږوږ شي.

قسمت



عشق در محنت

شاید همه چیز یاد استان رویایی ((پری دریایی)) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشیده که به ((کاکا احسان)) بتدریج بایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برایم تعریف میکرد تا با اصطلاح گوشه نشین مرا باز کند پیوسته مراد را این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر بچه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بسرعت پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بسرعت سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارهای نامتناسب با من و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کمک بزرگی برای مورد درسهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگرد ها بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر

چند گاه یکبار برایم کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کرد تاریخ هدیه. کتاب پشت جلد آن برای من نوشت ((برای یگانام...)) ((برای... عزیزم)) و یا ((برای تو...)).

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی و در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم که ((کاکا احسان)) برایم رمان ((زنبق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرا رسید و چند روز بیایی مگایب تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زنبق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز نتوانستم آنرا به زمین بگذارم. بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز داستان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. / قصه رمان رمان یک معلم اخلاقی جوان است. او معلم دو - کردگی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که به زن بیگانه

چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میدهد. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر سر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرو میبندد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میخواند و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در رسیده اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم به خانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدری میگردم آنروز نان چاشت را نزد مادام و در وقت بقیه را آب دادم و یک قالین کوچک هم برایم کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زنبق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد. روزی که با چشمهای ننگ از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سرمی کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را گم کرده بودم و فکر میکردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینما می برده برسدیم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میاورم، حتماً خودم یکبار خوانده ام.

و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شیر من سوار را نمی بست پیاله چای سرریز کرده دستم را میسوختاندم.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشواری من برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دیدن بال آن قرن ۱۹ فرانسه را تشریح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (اریا - لیسم)) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت.

و هیچانای من فرو نشست.

پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمامی پس انداز خانواده گی سا را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود ش تنها ملاقات میکرد و باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر! این زن و دختر را به تو میسپارم. من دلم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارش من هم کرده باشم: دلم میخواهد دخترم دکتر شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم....

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خود میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها صاف و محصل بود بلکه خن خن خانه ما را هم تقریباً بجمده داشت و رفت و آمدش به خانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شبها به خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از پسرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کدام میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به یونیورسیتی نشوند، دیگر نمیتوانند بجایه ها بپایند و پسر ها را ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگوان نشان نداده بودم زیرا - در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانمی کنند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، به موقع اثر این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به بهشت بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او بر سر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را نبینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من و شنیدن خبر نمرات من از صنف ۱۲ بودند. تمام وقایع آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من بماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن با سختی نیافته ام. جسارتی که ۱۰ سال رنج را برایم به همراه داشت و همین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کاذب همراه یک پگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم بود - چکه داشتم بیرون کشیدم و آنرا بدستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه ای دیگر که درم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. من که غافلگیر شده بودم شتابزده سم را با بیین انداختم تا چشمهای من تمام، همه چیز را باز گشو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسبی جوانی در جهره ام جمع شده بود. بادست موهای نرم و مشکی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و - سپس به نیم تنه خودم که در آئینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آفوش کشیدم ((کاکا احسان)) را داشت. آنها را - فشردم. شادی و لذت کامیابی در صنف ۱۲ را فرا - موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بگردم. در لطف وری برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابل گرفت و گفت:

— من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برای هدیه یی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفت و کاغذ زیبای آنرا گشود. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان)) به جای کتاب، برای عطر هدیه میداد. این راد لیل بزرگ شدن خود و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده یی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را در گردن ((کا کا احسان)) گره کرده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. ... نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه یی بخود آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هایم را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زین در همان بازگذاشت و مراد رخود ببینم. رازی که سالها بندهان بود در یک لحظه ناپدید شد. نمیدانستم چه باید بکنم. یی اختیار، سر بوقلمون عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتانم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد همان یازگرم. باز هم ((کا کا احسان)) — پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد. — عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه و در کجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید داکتر بشوی. ...

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

— **سینه تمیزیان** جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر توستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی بر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا احسان)) این اندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام ناهار چند بارد یگر هم سهاله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادر من از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و او نیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصروفیتش را در خارج از کشور فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را بر روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم شده بودم. اگر مادر من نفهید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) سهاله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته های بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ پریده و استخوانی ام که روز به روز گوستهای بیشتری میشد تمام راز درونم را افشا میکرد. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه یی از قلب خود را به من بدهد و ...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور روز یکشنبه دلم میخواهد هر چه زود تر هم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادر گفت و هم به ((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم یی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآورد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایان تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا ... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی و در سالن انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل میکردم و در هر نامه که برای مادر می نوشتم حال و روز او را می پرسیدم. مادر بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز این سوال را پاسخ ندم. ((کا کا احسان)) هر چند گاه یکبار برایم نامه یی می نوشت و همواره آن حواله بیکار برایم و عده یی را که در وطن برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما ...

من مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های — ((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه یی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد. شده بود. چند بار و سوسه با سخنگویی به نامه های ((کا کا احسان)) وجود را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این و سوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ — سالگی من باید زیر بار بار از گذشت زمان مدافعت شده میبود. رسیدن نامه یی از مادر که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسان)) را به گدازید. این نامه در واقع بارد یگر قلب را به گلوله یی از آتش تبدیل کرد. مادر نوشته بود که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه یی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حد یی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادر نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادر خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برایم بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادر دریافت کردم، یکبار نامه یی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدردانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آور شده بود تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این — که او را مدتی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال برای نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم به شدت میلزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر پس از پایان دوره تخصص و دریافت، اعتقاد لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها بارد یگر راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کا کا احسان)) بفرستم. بپزند که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بپری در یایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شما را که سر زده و وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدوین مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه یی از شما جستجو کرده ام و ... برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را —

زده بود و هنوز هم وقتی درد هلیزهایان شفاخانه می
که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان
فروست عبور می‌کند و برای رفتن به اتاق عملیات -
دستهایم را می‌نویسم و لباس مخصوص می‌پوشم و با همراه
که در اتاق کام که همان اتاق ((کاکا احسان)) در
بیمارستان است تنه‌هایم را بپوشانیم و یکبار دیگر به این
نتیجه می‌رسیم که اوجی پس از مرگ هم ادامه و مسیر
زندگی مرا هدایت می‌کند. او هم دارای اش را
به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای -
همیشه در حافظه‌ام باقی مانده است و ادامه
زندگی غبار مراد نبال می‌کند و زندگی توام با عشق
از دست رفته ... :

((عزیزم ! تو همان بزرگوار کوچک دریایی
زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی
در زندگی خود آنرا جستجو میکند ... این ((عشق
منوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز
چنین بود ... سال‌ها پیش وقتی توهنوز او دختر ۱۴-
۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان
((زینق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد
بود و چنین نیز شد ...))

اظهار سیاسی

از همه دوستان و همکارانی که با ارسال نامه‌های
بر لطف و کارت‌های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را
تبریک گفته‌اند و نیز از فروشگاه‌ها و قرطاسیه‌ها
هایی که لطف نموده و تحایلی برای برنده‌گان جوایز
مجله فرستاده‌اند، اظهار امتنان و سپاس نموده
یاد اوری می‌شویم که از این فروشگاه‌ها تحایلی
به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه بزرگ افغان: یک عدد ترموز، یک
عدد اتوی برقی و یک حوره بوت.
- فروشگاه الوارث: یک عدد شرنی دانی
- فروشگاه مصطفی: یک حوره بوت خارجی
زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایز برای یخن قاتی مرده‌انه
- فروشگاه مروشن: یک شیشه عطر.
- فروشگاه فرید: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نوید: یک عدد بلسوز زوی
- شرنی فروشی عبدالخالق: یک پاکت جاکت
- شرنی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت
معنه شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار: دو حوره جراب.
- فروشگاه لعل: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شمیر ۲۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرنی
- قرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و شکسته
شده بود. موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود
و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت
((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش
بلند شد و گفت که می‌رود نزد رئیس شفاخانه، تاد رباره
دوایهای که باید تهیه شود با او صحبت
کند. ((کاکا احسان)) چوکی خالی را به من نشان
داد و با اشاره سر گفت که بنشینم. نمیدانستم
صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم بازداره ۱۰
سال حرف برای گفتن دارم. باز هم خودم از این
موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید. او
پس از آنکه گفت پیش از اندازه من از موفقیت
من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده
جوده اصرار کرد:

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید
همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها
را داده‌ام و حالا هم مادر رفت تا آخرین قرارها
را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده‌ای و -
میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود
چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز کار -
اتاق عملیات بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم.
من باید دیگر گرفتار می‌چان شدم اما قبل از آنکه
اشکهایم سر از پرشوند، ((کاکا احسان)) ابروهاش
را درهم کشید و گفت:

- توهنوز نمی‌خواهی بدانی که من بزرگوار شدم
ای؟

من بلافاصله دست و پام را جمع کردم و گفتم که به
حرفهایش گوش می‌دهم و او ادامه داد:

- من وصیتنامه‌ای نوشته‌ام که نزد مادر است
اگر زنده نمانم آنرا با زکون و به آنچه نوشته‌ام عمل کن
این آخرین آرزوی من است.

((کاکا احسان)) پیش از این نمی‌خواست صحبت
کند و نشان داد که فعلاً علاقه‌ای به شنیدن حرف
های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه می‌روم و
فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات به پدرم ازش خواهم
امید.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که
چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانجام می‌آمدند. -
برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت
و زمان لازم بود.

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان))
را به خواهرش خودم پیش از آمدن من و مادرم به
اتاق جراحی برده بودند. او ظاهر نمی‌خواست
پیش از رفتن به اتاق عملیات چهره‌نگران و مضطرب
مرا ببیند و طبق نقشه‌ای که گوی ماههای پیش رسر
برورانه بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفاخانه
به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی و شفاخانه
که با چشمهای من نگاه تخت ((کاکا احسان)) را جلب
جلب کرد و روحایی‌ها پیش از برای شستن جمع می‌کرد گو پا

تراز هر خبر هول انگیزی بود. او می‌خواست دیدن من
و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را
با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب
است و ادامه کابوسهایم را می‌بینم. روی تخت خالی
((کاکا احسان)) افتاد. این حالت جقدر به طول
انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه
از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از -
شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم
مراسم تدفین خیلی به سرعت انجام شد و همه تلاش
من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان))
بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما
طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشت.

در پاسخ از کاکا احسان نامه‌ای دریافت ندا -
شتم اما مادرم برای نوشتن که کاکایت گفته است بعد
از بازگشت تو در شفاخانه بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر
جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستانم را که
بهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این
باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشت تعیین
نکرده بودم و همین دلیل رفتن پس از ۱۰ سال قدم
در خاک وطن گذاشتن هیچ آشنایی به استقبالم
نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه
باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و
من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در -
همان قیافه‌ای تصور می‌کردم که ۱۰ سال پیش از او -
جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او
حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی
بود که در باره خودش نیز درباره‌هایش هیچ چیز
ننوشته بود. این رویارویی بسیار آسان تر از آنچه
تصور می‌کردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهایش
را پاک می‌کرد گونه‌هایم را بپایی می‌پوشید و حتی اجازه
نمیداد بکسی‌ها هم را بر زمین بگذارد. وقتی ایمن
استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می‌نشستم
در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلاً
دو روز است در شفاخانه بستر است اما هنوز
آماده عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که
((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم
با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

باز خواهم گشت. پس از مختصر استراحتی، لباس
هایم را عوض کردم و همراه مادرم که به یقه سوا -
لات می‌خفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح می‌کرد
را می‌خفاخانه شدم. سر راه چند شاخه گل
خریدم. این تنها هدیه‌ای من برای ((کاکا احسان))
بود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود
به شفاخانه و اتاقی که او در آن بستر بود
مدارک فارغ التحصیلی‌ام را نشان بدهم. میدانستم
که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از
۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در -
آغوش من انداخته بودم، تا کید کرده بود که باید به
تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که
او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه
برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود.
او روی تخت‌خوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و
بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت:
- توهنوز بزرگ‌ترین زیارتشده‌ای. درست مثل
یک زینق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ -
((زینق دره)) را می‌گویم. دره‌ای که هر بهار از
گل‌های زینق پوشیده میشد.

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشک‌هایی که
۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر از پر -
شدند و او که دست و پای خود را هم کرده بود
فردا با تحکم گفت:

- توهنوزم فکر میکنی دختر که کم سن و سال
استی؟ هرگز نمی‌توانم تسلیم پذیرش شدم. کافی است.
پرو رویت را بشوی و بیا.

و من گویی هنوز همان دختر که ۸-۱۰ ساله‌ای
بودم که غریبه‌ها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در -
دانش آب می‌کردند و برای بدست آوردن دل کاکا -
پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار
نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت -
خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید
درست میگفت و من بزرگ‌ترین زیارتشده بودم اما
گذشت زمان پیش از آنچه تصور می‌کردم در اوتانم تیر

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

رو بروی من نشسته تاد رباره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .

گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .

در ختم مصاحبه من درک کردم
که او تحت تاثیر نفس خود در فلم
حماسه عشق قرار دارد زیرا
در چشمانش هنوز هم غم بزرگی
خوابیده است .

آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
نه .

پس چند پیشنهاد از چند
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق
بسی سینما باز گردید ؟

من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دري -
رادیو تلویزیون کار میکنم . یکسری
محتزم انجنیرد لایف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکن ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
معلمین ساخت .

در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شفع جوانی
قلبش را عشق بسرجوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و عداوت دارند . درین موقعیت
حماس این فتنه میشود تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اند کسی
بین ممری کنید .

اگر این کرکتر را ممری کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
سخت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صرف
در وجود نگاه ها خلاصه میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروشن
عاشق خود بگذارد حیای دختر
را بالا میکشد و فرور دخترانه
این بر او مسلط میگردد که نباید
عشق را به کلاه کشانید ، لهذا
قد سیت عشق را حفظ میکنم .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .

شما درین فلم تاجه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
وقتی یک هنرپیشه سر است
وقت باید خود را در همان شخصی
بمیرسد که نقش را بازی میکند .

هنرپیشه تا ختم فلم برداری باید
در قالب نقش خود باقی بماند
و شما توانستید از آن قالب
بسیار بیایید زیرا که کار اول
تان در فلم بود .

بله زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جدا است . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .

اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
علاقه خردم و تشویق نامیسیل
و دوستان .

وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف نساخت
خت ؟

نه ، من هفت ۱۱ مکتب درس
مخوانم ، در رادیو تلویزیون کار
میکم و در فلم هم با علاقه تفسیر می
کار میکنم . کار هام را خیلی بزرگترام
در قیاس عیار میسام .

و سینما را چگونه یافتید ؟
سینما با تکرار بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محك هنرپیشه شدن موقف
میدانید .

تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .

باید علاوه کرد که تاکنون
تحصیلات سینمایی ندارم .
کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
فقط استعداد .

آیا مردم دوستان دارند ؟
برسشم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .

آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسری
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟

تا آخر در سینما خواهم ماند .
تا بپیری ؟
بله .

در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .

آیا فقط سینما عشق شماست ؟
فعلاً بله .
و در آینده ؟

اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمیم قلب دوستش داشتم
و خواست کام را در سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .

شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
بله گاهی به تنهایی
تمرین میکنم .

با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
راضی نیستم ولی امیدوارا هستم

از اکت و تشیل چه کسی
بیشتر خوش تان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .

من بیشتر از کار سینما با تشیل
و دلپ کار خوشم می آید .
پس در کار هنری تان از صمیمیتا
با تان آید گرفته اید ؟

نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
موفق افغانی باشم تا سینما با تان
در خانه چه صورت دارد ؟
زیاد متالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم به
خاطر تشیل بودنم از من راضی
نیست .

چه خصوصیات ویژه دارید ؟
زود صمیمی میشوم ، از کس
و فرور خوشم نمی آید ، خوش خلقتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
ام است . در محفل که باشم
میکوشم تا زمانی آنرا که در رستانه
بسام .

خوشند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیایید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود
شوید ؟

من تصمیم ندارم ولی تعجب
و قیاس را نمیدانم .
از شما هر آینه تان چه
توافقتی دارید میخواهید او
اجازه بدهد که هنرپیشه

سینما باشد و یا یک زن عادی ؟
در ختم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور نباشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .

آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
نکرمیکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که اینها با تان
جایه عمل بیوشد .

انقلاب گریز

پنجاه صفحه (۴۱)

موافقت نکرد. برآورد ریاض به او نوشت که بلا تفری در تشکلات تصویر مینی از دستاورد ها و عدم موفقیت ها قرار داید و برینیه حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چندی پیش هنگامیکه ۹ امین کفرانس حزب کمونیست دایر شد، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند. در کفرانس نمایندگان نبودند که ((بیانیه های قبل تنظیم شده)) تأیید ((ارایه)) کنند. هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- رنگ هست بر حمت کند. طو- مثال یکتا از نماینده کان ولاد- پیمرلنیک در سخنان نفی گفت: ((هر کسی که در دوره گذشته فعالانه سیاست رکود را پیش برده است، امروز در زمان دگرگونی نباید در ارکانهای مرکزی و- شورای کار کند. باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد)) در این وقت سخنانی که گریز از روی پرسید که منظور او کدام افراد مشخص است. وی گفت: ((منظور من خاصاً رفق سولوشنوف، گرومیکو، افاناسیف وارانف است)) این گونه می- حثات در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت گردید. در این کفرانس تعدید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت شد. اهمیت عینیت در چیست؟ ریس استیثوت بدالوژی دیونیسز در توضیح این مطلب بنا گفت: ((ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت امر حیاتی است. بدون این آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز، فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند. ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و ((آزاد می)) مسوولین جلوه کند، اما ما باید برای- احساس قلمبه کنیم. اهمیت عینیت امروزین به این حقایق بستگی دارد. ما میخواهیم امروز آن توصیف معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود: یک حزب نباید از اشتباهات بترسد. آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهات بر مینای- یک احساس غلط شرم خود داری از بد پرش و تصحیح خطاهاست. برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست عینیت این شجاعت را داریم تا اشتباهات خود را به موقع از بین و- اصلاح کنیم.))

قلمبه بروگرا ها همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید. در- قطعنامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروکراتیزم اختصاص یافته است، چنانچه اظهار شده که: ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میداند در کشور فاسی ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروکراتها نابق آید.

بروکرا ها! این کله را - هر کجا میتوان شنید. اگر کسی میخواهد مدبران دیوژی، کار- شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول و سود ویزان را آماج انتقاد قرار دهد، درست همین مفهوم بروکرات ها به پاری طلبیده می- شود. ظاهراً مبارزه د شوروی در بهر صورت تا جامعه شوروی خود را از شر یک قشر مفتخوار که از اعتماد مردم و حزب سوء استفاده نموده اند، رها کند. مشکل در- اینجاست که هنوز بروکرات ها و تا نهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند، ریشه کن نشده اند. در نزد همین کفرانس حزب از خود سربا ها، نفی قوا- نین، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و فعالیت دستگاه رهبری، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروکراتیزم یاد آوری شد. و راه های مبارزه با این پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا- لعینیت که شانه ((انسان های عادی)) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت. معنای مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که: ((ما میخواهیم به سؤا بد برسیم - نفس ها و برخورد های ترمسور - لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی میکانیزم اداری و قوانینی که به گذشته تعلق دارند مطرح است. میکانیزم کهنه و اهرهای کهنه اداری د بگرد در بخور نیستند. ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلالت مردم و شرکت فعال آنها در زنده و کس امکان دهد.)) بدیده های ((آزاد هند)) در زنده می که میراث دوره رکود و بروکراتیزم ریشه دار است، هنوز وجود دارد و اینها بر حرمنا - مظهری که تحولات تاریخی بر- اهمیت را در قبال دارد سایه می افکند. انتظار د دوستوران ها، قطارهای تربت برای گرفتن کالاها، ضعف خدمات در بعضی هتل ها، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی، مثلاً اینها بدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگردند و باید ریشه کن شوند. نیکی دیزگور و رئیس شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خوشی خاطرنشان نمود که: ((نظام مبتنی بر ((چوکی آرام)) رهبری جلوا بتکار در معرض کالاهار - گرفت. روحیه محافظه کاری و - کج داور میز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سفیرین تفاوتی را بوجود آورد.)) این میراث ها محب شده که - محافظه کاری، بی تفاوتی و - بروکراتیزم هنوز موانع عمده در- راه بازسازی باشند. در شوروی گفته می شود که: ((نوسازی - کارگزاران اشتغال می هم. آنها نیز - های است که کهنه و مضران و - جلوا استفاده از ظرفیت های جامعه را میگردند.)) در همین اساس است که بروکرات ها نیز باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با برو- کراتیزم باز هم، انتقاد و عینیت است. نویسند: شوروی اینکینی اپتوشنکو گفته است: ((امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است، ما با یستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا صراحت نشانه از یختی و نیروی ما است. در حالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف، هراس از ((شرمساری)) فالها به شرمساری منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه با بروکراتیزم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و عینیت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب د پیکر رهبری شوروی در آیند و نیز - د یک وظایف د جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است. سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهای بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است. برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها د وام اکتوبر تلقی میکنند. در غرب از برنامه نوسازی به نام انقلاب گریز جف یاد می نمایند. به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی اشکار است. مثلاً در اقتصاد، خود گردانی، خود- کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند. دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد. در سال های آینده اجرای یک رفوم همه جانبه حقوقی روید است. عینیت به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود. تغییر نظام انتخاباتی انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد. رهبری شوروی مصمم است که به انحرافات در سیاست ملی ناشی از نفی قانونیت در دوره کمیش شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکیم مناسبات درست میان ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

بقیه از صفحه (۵۵)

په پير شووړو څو كې بايد دغه د لاسه
پوه يسه د لاسونو استعاضاني ژوند
لپاره وټاكي . ساخسانى كارگران
د اوما هران پرموروسته هلتموليزل
شى . د اړتيا وړتول مواد د مخه
د انومات د ستگامه وسيله سپوزم
كړي ته ليزل شويدى .
د دغه قصد لپاره اته سفرونه
پام كې نيول شويدى چى نهم سفر
به د دغه اړي د پرمونولپه ليزلسو
پورې اړه ولري .
موتب او منظم كار به وروسته پهل

تفصیل :
 صلاحیتی به آن پاسخ خواهید

یک امتیاز بسیار و تقریباً استثنای
فلسفای افغانی تاحدی که حتی
در مقام با سنیهای مالک هم -
جوار سابقه نداشته - طبیعی بودن
نقشه‌سختی ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توضیح می‌کند آنجا
افغانها استعداد بخصوصی
در فلسفای داشته اند که پوشیده
مانده است . یا (در اکت) می‌توان
بگونه تقلید فوق العاده فارسی‌های
مالک شرقی بود ما است
صراحت باید گفت که افغانها
استعداد فوق العاده در این
ارتباط دارند که مادر را راه رسید
نبرد هر چه بیشتر آن تلاش
می‌کنیم .

س. — در آئینه چه فلمهای بیشتر
کی خواهید داشت و آیا سینمای
غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی
روید ست دارید ؟
ج. — درستیوال کان ماروی این
موضوع صحبت کردم، زیرا آخر —
جیان به کار مافوق العاده —
علاقتمند شده بودند ولی با تاسف
تاکنون يك چنین امکانات برای ما
ایجاد نگردیده است.
س. — شما خودتان فلمهای کدام
کشور را دوست دارید ؟
ج. — من فلمهای ریالیستیک که
رقصیت های اجتماع را انعکاس
میدهند دوست دارم. گاهگاهی
فلمهای شور فرانسه برایم خیلی
دلچسپ میباشد.
س. — از تحصیلاتتان صحبت
کنید، در مورد سینما چه تحصیلاتی
داشته اند ؟

ج - من فارغ التحصيل لیسه
قمرشید میانس
و در مورد تحصیلاتم بپرامون
سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را
در نظر بگیرم ، همیشه کوشیدام
با اطلاعات اختصاصی به کمک
کتابها و گفتگو با اشخاص وجهه
های موفق جهان سینما بسیر
معلوماتم بپیازم . به نظر من کار
عملی و تجربه خود بهترین معلم
انسان است .

ن. - آپا سوکار داشتن با قلم م
بینما شغل اصلی شمار میازد
به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا -
وانگل)) یا مملکت دم تان بشمار
برود ؟

— مسلک اول واساسی منسروکار
نتیاترو امور مربوط به آنست و در
من میگویم با سینهام همکار
است با هم.

س۔ همكاري تان باسمناد رجه
طعنى قرار دارد !

— من بیشتر کار در تئاتر را —
رجح میدهم، چون سطح دیدی
که مردم برای من در تئاتر
پیدا شده اند نمیخواهم از دست
دهم. و از جانیس من زمانی که
سینما را ترجیح خواهم داد کاشتری
الان ریاضیتم در فویر آن خودم را
آن سطح نمی بینم.

۱- از تیاتر صحبت کردن می‌دیده‌ام
ان نسبت به تیاتر کشور که به
صطلاح (فیبادی) در به در به
نبال بیننده است، چه است؟

ب. در مورد فکرمیکم توضیح
بیشتر مکرر خواهد بود شما می‌توانید
ضمونی را بنویسید (قادر فرخ)
شماره ۲۴ اسد ۱۳۶۷

طالعنه نماييد
س. اجازه دهید پرستشاي
مخصوص ترازشاد داشته باشم؛

هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف

ضمن انتقاد از سیاست‌ها -
ی دیموکرات‌ها، بوش میگوید ما
افزایش صادرات خود نیاز داریم
اینکه مرزهای خود را به بندیم
و گاهی که به شکست خود
تلافی کرد در برابر حامیان خود
به بستن اظهار داشته بوش
هم جمهور ماست و با او همکاری
را هم کرد ((آمریکا باد شورای
ی زیاد رو بروت و باید با هم
رنمایم.

بقیه در صفحه (۱۷)

یارد دار سرمیزند از بران
مقروضترین کشور جهان است
ها را بار بیشتر است
در برابر انتقادات بیهمدست
اتحاد را به کسر بودجه
ش وظیفه شماره یک اقتصادی
ود را از پایه بودجه متوازن طی
چ و نیم سال بدین افزایش
لیاقت قرار داده است
وی میگوید بیویم بودجه این
ست که آمریکا با مالیه ناچار

در
دیروازه
قصر
سید

قوت‌الله فی‌فوتش
شماره

فلجبرداری از محافل خوشی شما
را توسط مدرنترین کمره ها
می بینید *

فلمبردار: انجنیر محمد عارف
 • (•••••)
 مدرس: متعل بازاریا

قرطاسیه فروشی
خندانان

مرکزونه قرطاسیه مورد نیاز
 انرا عرضه میدارد .
 درس: مزار شریف . مقابل
 رواز: جنوب روضه مبارک .

قۇتاسىيە فۇروشى
مەدەنىيەت

اکثرش: ده رفقان

فروشی
علی گلریز
دوسر: سینما پامیر

طاسيه و مجلات مورد نیاز
را عرضه میدارد

از دل و جگر کرده اید! هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوص صحنه های چون فلما (دختری با پیرهن سپید) حسادت نمیکند؟

بلی از دل و جگر نموده و چهار طفل دارم. يك پسر و سه دختر. در مورد حسادت هسرتان پرسید؟ این يك واقعیت است که او در مورد فلم دختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دختری را هسرتان به دنیا بیاورید؟ سیمنا و فلما کسانیده شود، با تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در فلما نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترم نامهای چون پدرا، سوفیا و نیلا را انتخاب کرده ام. سیمنا را اشید نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر پزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بدارند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبای که ام هنر پیشه معروف باشید؟

ج- من فکر میکنم بصورت محسوم هراسان در حیات روزمره برای خود شالنگی دارم. وی کسی است که دلش میخواهد میتوا نیست به پایه او میرسد. برای من يك همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو منم روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سیمنا كلا سیک هند و اروپایی پسندید؟

ج- در سیمناي هند دلیپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کار و در سیمناي غرب انتونی کوین، كلا ريك کپیل، رابرت رد فورتر

چرا ریز و نسون از نظرم نموده اند؟

س- برای آینده سیمناي کشور خود مان کی حار ابرو میکنید؟

ج- از نظرم صد بی پروا است. اینچنین لطیف، نظری، فقیر نیست. عادل، آدم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

س- بیاید بگویند که صورتیست هنری تا چه حدی از حیثیات روزانه تان را بخود اختصاص داده است؟

ج- فکر میکنم اگر بگویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام. مبالغه نکرده ام. ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سیمنا د یواری ایجا نموده است.

س- شما ترجیح میدیديد يك هنر پیشه باشید یا دایرکتر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و انهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سیمنا در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه يك هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سیمنا خواهد داشت.

س- آذای نرخ: برای خوانندگان مکان دلچسپ است بد آنکه آیا فلماي افغانی در سالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج- بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرده های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکسلواکی آلمان شرق و آلمان غرب و بر ملاوه فلم پرده های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میسراند که در مالک خارجی فلماي ماعلاقندان

خود شان را دارند.

س- پرسش مهمی را در مورد کار سیمناي کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهید يك فلم گرانتراز باید؟

آن تمام میشود یا چطور و از سویی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرده های مهاجر و تر تمهید نماید. آیا اینکه فلماي با ستاروهای متفاوت خواهید داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلماي ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سیمنا و در هلوپ آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف يك فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میگوئیم: فلماي که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهید نمائیم.

س- میگویند تا جلیک معلوم است فلما ما با عیالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بلی این حرف کاملاً درست است و در فلما امید و ام توجه صورت بگیرد.

س- چرا سیمناي ما به جز چند چهره محدود، هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط زن هنری در مورد کار اکتر پس ها فوق العاده بد است. بهترین راه حل، بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمود باید صورت گیرد.

س- میخواستم در مورد اکسور سیمنا در کشور نظرتان را بگویند: آیا يك همچو حالتی وجود دارد چرا تمهید فلما اغلب حرکت زنگاری داشته است. آیا با کبود اکسور کبود استعداد و دم تربیه اکور مواجهه اید؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سیمنا خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگاری تمهید فلما با شما موافقم. و به این ارتباط باید بگویم که يك بخش مشخص در چوکات بوهنمی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانس فارغ میشوند در دارم. و اما در مورد سیمنا تا به حال يك همچو د یارتمتی مو- جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپای بد ستان در کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یک دیگر داشته باشند و همبستگی به یک دیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش را با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سیمنا در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادها کنید که هنری را از نیستی ها هست کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید يك همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سیمنا و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موافقت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سیمنا در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینده سیمناي کشور خواهد بود.

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام می گویند: راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست

خوب محترم، خالان ریایان این صاحبه خود را معرفی می کنید؟

يك بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا ندارم

بغ و خوشی در

مقدمه (۱۳)

بغ و خوشی در این سال به نظرم رسیده است

بغ و خوشی در این سال به نظرم رسیده است

قرطاسیه فروش

تایش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه می کند

مقام نشر و توزیع

تلفون ۱۲۲۲۲



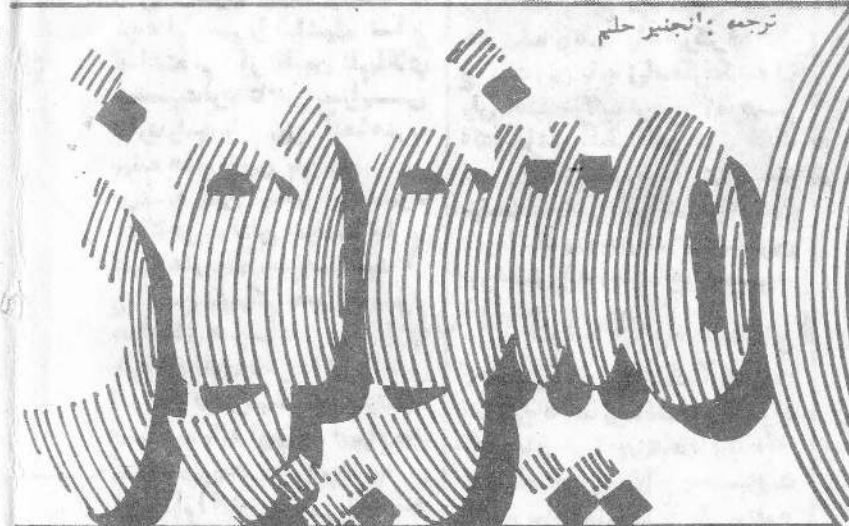
يك تحول طبیعی ولسی
تا هنوز هم ناخوش آیند در خانه ها
در سلسله نژاد بشر، زنان
بصورت منظم همراه عادت میشوند
و خونریزی منظم آن بعنوان مشخصه
زن بودن شناخته شده است
از همان آغاز بلوغ که دختر وارد
مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه
یا تخمینی آغاز می باید تا اینکه در
اواسط هر کمالاً متوقف میشود
زن در طول مدت عمر خویش که
عادت می شود قدرت باروری داشته
و کودکان نازنین را به جامه
تقدیم و بقای نسل بشر را تضمین
میکند. همچنان، درین مدت
زن خاطرش جمیع است احساس
زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را
فعال احساس میکند ولی بد بختانه

معتمدانه که شروع مرحله
مینوپوز (کآن راد رکشور یا خشک
شدن می نامند) سر آغاز دوران
پیریست. و آنان دیگر به مرحله
سالندان قدم گذاشته اند
در مرحله مینوپوز (خشک
شدن) انواع تغییرات در بدن
روند شده که مهمترین تغییرات
روحی بصورت کل در انگیزش میگردد
برخی از زنان این تغییر را در زندگی
با آرامش خاطر و خوشنودی کامل
می پذیرند ولی برخی دیگر که
دانش کافی در زمینه ندارند
و بابت عفا قد نار دست اند، این
تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت
را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی
واکنش های جسمی و روحی در
آنها متباز میگردد و در سنین این

مرحله برای شان نهاییست
ناخوش آیند است. زمان طولانی
لازم است تا این پروسه طبیعی
برای شان عادی شود و با آن
کنار آیند.
از آنجا که هر زن باید این
تغییرات را در زندگی خویش بپذیرد،
لازم می افتد تا این پرابلم عبده
زندگی را به خاطر تنه واد همان
زنان مورد ارزیابی قرار دهیم
و حقایق چند را فرض آگاهی
خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه
ترس ابهام و سوء تفاهم را در
مورد مینوپوز بر طرف سازیم.
آزادی مالیست تا زنان را آما ده
کرد انهم که مینوپوز را بعنوان

و خون تازه بشکل خونریزی
قاعده کی بیرون میریزد. این
پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه
زن حمل بگیرد عادت در طول
مدت حاملگی متوقف میگردد.
تخمید انهم تحت تاثیر غده دیگر
افرازه اخلی که بنام غده هیپوفیز
قد امی یاد میگردد و در قاعده
دماغ موقعیت دارد، قرار میگردد
در یک زن نورمال، خونریزی
۲-۷ روز را در بر میگیرد و بعداً
مقدار آن کاهش می یابد. البته
مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه
از یک زن تا زن دیگر متفاوت
است.
در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حلم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت
بپذیرند.
عادت ماهانه نورمال چیست؟
زن در طول مدت تخمه
گذاری همراه برای سه تا هفت
روز از طریق مهبل خونریزی داشته
و آنرا بنام دوره قاعده کسی
یا عادت ماهانه یاد میکنند. همراه
رحم تحت تاثیر هورمون جنسی
که به وسیله تخمدانهای زن تولید
میشود خودش را برای باروری
آماده میسازد. در جریان این
پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود
و مقدار خون انزایش می یابد.
هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن
صورت در آخر همراه این غشا
ضخیم شده باخته های خون
پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز
خاتمه می یابد. درین زمان
تخمید انهم تولید تخمه هارا متوقف
ساخته و بدین سبب خانها
دیگر بارور نمیشوند ولی بعلمت
دوام موجودیت بعضی هورمون
های جنسی در بدن برای مدت
خونریزی ادامه داشت و لیس
مرا بنام اینهم متوقف میگردد.
قابل یاد آور است که هر حلقه
بحران عمر مردان نیز وجود
دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز
آن در طول عمر نهایتاً در پیری
از زنان فراموش میگردد. مردان نیز
قدرت تکثیر را از دست میدهند
ولی علامت فقدان آن که نتوانند

زنان ممکن در پرتویازود تردست
خوش این تحول گردند.
پروسه مینوپوز:
در برخی از زنان، این یک
پدیده آنی است. طور مثال، بعد
از گرفتن حمل، عادت متوقف
میشود و مشابه آن ممکن در سنین
مرحله درین خانها به وقوع
پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود
نیاید. در اکثریت دیگر، وضع
بدینگونه نیست زیرا برای توقف
کامل پروسه منظم عادت ماهانه
ماهها و حتی سالها لازم است.
اکثراً خونریزی بشکل تدریجی
کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخود جلب کنند
بسختی پذیرد. اگر چه
سن مینوپوز در زنان متفاوت
است، در برخی چند سال زودتر
و در برخی دیگر چند سال دیرتر
فراموش. سن متوسط از ۴۰-
سالگی تا ۵۰ سالگی است.
سن آغاز عادت ماهانه تعدا
حمل و تولدات، دوام و کیفیت
خونریزی عادت و غیره در فرا
رسیدن مرحله مینوپوز تا
دارد. محیط، اقلیم و ماحول
در رسیدن سن مینوپوز تا
نداشته بلکه عوامل خانواده کی
و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.
در برخی نژادها یا قبایل ها،
ممکنست زنان زودتر یاد پیری
مرحله مینوپوز برسند. همچنان
در بعضی خانواده ها نیز تمایل

منظم می گردد. بدین ترتیب
دوالی سه ماه بدون هیچگونه
خونریزی سبزی میشود و بعد
تدریجاً متوقف میگردد. بصورت
کل، علت این تحول همانسا
فقدان تحریک منظم هورمون های
جنسی است که اکنون دیگر
مقداران بمراتب کمتر از زمان قبل
از آغاز مینوپوز است.
برخی از زنان فکر میکنند که
خونریزی اضافی قبل از عادت
یک مشخصه نورمال است و لیس
غافلند از اینکه این حالت ناگوار
است و چنین خونریزی را باید
بصورت دقیق ارزیابی و تدای
کرد.
بقیه در صفحه ۸۵

اسرار خورده نینها

مومیا (مومایی)

مومیای شده سحت میباند.
در نتیجه تحقیقات لابراتواری-
کشف گردید که ((حنای)) کوه
در برابر آفتاب داشته و به ۲۰۰
درجه سانتیگراد قسا آب میگردد
بنزین اکسید می شود و متیل و
دیئول الکل قسا آب را آب میسازد.
در حالیکه الکلین مانند آب آنرا
حل نمینماید. همچنان مومیای
در آری کلسیم، پوتاشیم، سودیم
المونیم، آهن، منگانهیم، فسفورس
برون، منگنیم، سلفور، وندیم
طلا، نقره، مس، کوبیلت، -
بهریم، سزانیتم میباشند که تصفیه
نشده آن در آری عناصر کموتیک
خارجی چون ایرویم، زرنکیم،
پترنیم، وایریم و غیره
میباشد که این عناصر تعمیر
برای احیای نسج استخوان
نهایت مفید و لازمی اند.
همچنان مومیای در آری مواد
سی نبوده و فاقد راد یواکتیف
است و هیچگونه تاثیر معکوس -
بالای جنین زن حامله ندارد،
برعکس باعث کاهش تاثیر رشد و
انکشاف micro Flora میگردد
در اوایل سالهای ۱۹۶۰ -
دانشندان اجازه یافتند که
مومیای راد کلینیک ها بخاطر
تداوی طولی استخوان ها بکار
گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید
که نظر مردم درباره اکسیر زنده
در دست بوده است. قابل
یاد آوری است که افزون بر جسم
بیستون استخوانها برای بهبود
وضع عمومی فیزیکی به شول بهتر
شدن خواب و بهتر شدن اشتها
نیز مفید و موثر میباشد.
این ماده به خاطر رفع سردی
چرک و لوزتین، فلیج روی و -
سرچرخ نیز مورد استفاده قرار
میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر
شکم و جگر داشته و ترکیب خون و -
وظیفه قلب را بهبود میدهد.
قابل یاد آوری است که در -
مورد منبع آن نظریات مختلف -
وجود دارد ولی تاکنون به طور
دقیق ثابت نگردیده است که آیا
منبع آن سبزیجات و میوه جات -
بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی
که در زمینه تاکنون صورت گرفته
نظریات مختلف و متفاوت را رایج
داشته است.

معالیت اعضاي کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون هاي جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعثت فقدان این هورمون ها، نشانه هاي نقصان نسبی در این اعضا ظاهر میگردد. - پستانها کوچک و شل میشوند. - در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میگردد. در برخی از زنان نوبی، یوهادر بعضی قسمت های صورت آغاز گردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضاي خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهاي جنسی ارتباط دارند، اکنون در پگرمختل شده و علائم این اختلال بوضوح بشاهد میرسد.

تغییرات روحی:

متمن به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و عوارض آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از زنان، ممکن تا حدودی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را بمثابة پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این افکار چنان و خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نگرده اند و هم اندیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون در پگرمختل جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخود جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان مبی اندیشند. از این که در مریضا

موارد سرطان اساساً بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقیناً با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز:

مینوپوز صرف به مفهوم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مثله دیگریست ولی فقدان قاعده گی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میبرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می مینوپوز:

۲۵ فیصد زنان یقیناً افرادی هستند که می دانند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می افتد تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نزد ۲۵ فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقع توقف عادت به ظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری را به پیش ببرند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سینه و شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر گازها و قبضیت رنج میبرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و بیش از این در برخی دیگر از درد سینه شاکی اند. در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کاملاً منظم در این مرحله در زنان بشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قریباً ۳۰ درصد در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً ۳۰ درصد بیشتر عرق میزدند. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خور شدن میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با یک متخصص مشورت کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. مفاصل ساق پا و مفاصل دیگر شکایت میدارند و این به فقدان کلسیم در استخوانها OSTEOPOROSIS

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبوده بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را برای زن آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تداوی:

در اکثر موارد، صرفاً لازم می افتد تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۲۵ فیصد خانها نیازی به تدای لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن روبرو شوند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه رمورد مینوپوز مشهور باید گفت و اورا مبتدیان ساخت تا چنین فکری را به مغزشان راند هده که گویا خانها دیگر برای او شایسته نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد زیرا این دواها ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظرداشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان در این سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهند. این عمل میتواند برایم های زیادی را به شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظرداکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در سن:

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد. در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانواده گی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهرا باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زودتر سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب افتخار روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضر هم باشد.

مینوپوز در سن:

قاعده گی یا هاد تا ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست هادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق رحم ممکنست باعث خونریزی از طریق مجرای گرد که زنان ممکنست آرایه قاعده گی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی و انما باشد، بایست در همجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد فرصت مناسب تدای را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند. هرگاه چیز غیرعادی بشاهده نرسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایل مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعثت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوید بگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سراسی بد رایسم .
آخرین توانندی ویژه یی را
صورت دارد تا کسی سرود های
حماسی بسازد ، بسراید و گرم
استقبال شود . گاهی مسؤولین
مربوط این مساله را کتر درک -
مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
در مورد موجود است ؟

- کاملاً همینطور است .

- من سخت دلباخته فرهنگ
ملت خودم ام . اما گاهی
وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
ری من میگردد رنجی که من و
شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
کرده ام . اتحادیه هنرمندان
ماراد ریوسی و ناپولی قرار
دادند که ...

گذشته از همه حرفها حتی در
دعوت های هنری هم برای
ما جایی نمی یابند . آنقدر که
برای ارتباطات شخصی جاداده
اند . باز دل آدم به هنر
می سوزد و قتی که بداند در قلمرو
راد یوتلویزیون کشور ما اتاقی ترین
موسیقی نیست زیرا

اما کلمات تخنیک محذود است
همراه با اتاقی ترین اتاق لیاس
را نیز تخنیک گرفته در گذشته
نیز برایم های از این قصاص
دا انگیز هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
در همجو حالت یک آهنگ هم
نیت میکند . یکی کرده اداسه
میدهد و آخرین برسمی ترانه
که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
آهنگ به تلویزیون نیت میکند .

- و شاید در این تازه گی ها چند
آهنگ دیگر آماده دارند ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
است که محلی بوده و دوا هنگ از
ساخته های محترم شاد کام است .

- از پیشینه هنرمندان و رو
آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز صنف ده
مکتب بودم که در صابقه دهنی

رادیو نظریه پرورش گرداننده
برنامه باید (سا - ری - گه -

به - ری - را) را تکرار میکردم احساس
کردم که زیاد تشریف شدم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در
سال ۱۳۵۷ دوا هنگ (چه چه چه

و مادر) را خواندم . بعد از سال
۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
و متواتر کار هنری نداشته ام . سه

بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
دوبار مدال صداقت گرفتم . یک

مدال کمیته کشور آذربایجان
شوروی را بدست آوردم . آهنگ

((رفتی ای عشق تراز شهر دلم
کوچیدی)) شعر محترم طهروری

و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
۱۳۶۴ شد . دوبار شورای زنان

برایم هنرمند شایسته هیت داد .
- حالا که حرف برسمی پرورده است

اجازه دهید پیرامون آهنگ -
((بهتر از این)) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده و زودتر
علاقندی صمیمانه دستداران

هنر تان را جلب کردی یاد می
و بعد بهرم که چه شد تا شما

سرود ((نمیدانم دلم دیوانه
کیست)) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام
تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟

در حالیکه میبینم از سوال چند -
بعدی ام دانسته که میخواهم -

زمینه سوال را در مورد عشق و -
ازدواج مساعد نمایم بر گانه

میگوید :
- زیاد تر خودم ترجیح میدهم

اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
محترم شاد کام که کمپوز های مرا

میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
باشد .

باز ادامه میدهد :
- ... چرا مگر از سرود ((نسی

دانم دلم دیوانه کیست)) خو -
شان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
خورده . شعر جای فراخ در -

کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
روان شعر قصه میکند وجود دارد

و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
حالت خواننده نیز بیان و قرائتن

را با مضامین شعر و شکل کمپوز
آهنگ دارد . همچنان ایست

پرورش را شمار زیادی از علاقه
مندان نما از مجله سپارین نموده

اند که چرا سیماترانه ازدواج -
نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق

او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
و ... بر میاید قبل از اینکسه

ناوقت شود پاسخ دغید .
شرم زنان چهره اسرا سس

میسازد . با کسی تانی میخواهد
ازمن خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره من و اما تا زه
این حالت تر شده که چرا ترانه

نمیخواهد از عشق خود چیزی
بگوید آنهم در برابر سوال گروبی

از علاقمندان . ازدواج ترانه
زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

اردیگران برای ازدواج ترانه
چشم بر آهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعلل سیماس
ترانه را دریابند که آید رنجا -

یست این یک تعلل است یا
مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی

است یا نهایت علاقه به عشق ؟
بنابر این تا که دم در سوال کاری

کرده . دودست ترانه بهم گره
میخورند چشمهایش بر بیانش

شهادت میدهند . ترسند و
با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
هم دوست دارم عشق در زنده گی

من مقام و منزلت والایی دارد . من
نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن

بهتر است .
- سیماجان ! میخواهید افاده -

پیدا کنید که عشق شما یک بیکری از
آفریده های تخیل شماست و -

تصویری که تنها در ذهن خویش
از آن دارید . مثلاً از یک مرد یک

هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .
در حالیکه میبینم از این هم کاری

در پانز یاد راضی است ، من
گویی :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
واقعیست دارد اینست که در بند

عشق کسی تا کنون نیستم و در -
مورد ازدواج باید گفت هنوز

در این مورد فکر نکرده ام .
و قتی که میبینم زیاد از این در -

اداسه قصه عشق کی ناخوش
به نظر میرسد بر میگردم به پرستی

های اطراف هنرش .
- شما عین سرودن ترانه ها ، -

این طور شده که کمپوز های بسازید
اینرا بخاطر نزد معلومات پرستیدم

و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
رافالما نظر بر آنست که شما در -

ادای ((لبیک)) و ((اکس))
هنری موافق تر استید - من فکر

میکم و قتی که کمپوز آهنگ از از خو -
ان و شعر و طایق طایق باشد این

موقعیت را در اکت و لبیک اسانتر
بدست میآرد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
که کار سخت و شوار تر از توان بنده

شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
های بسازم ، اما چون میدانم که

ساختم خودم خامتر از آهنگ سازی
که دارم است . ترجیح میدهم از

دیگران کمپوزان بخصوص محترم
شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
که با کمپوز های ساخته خودشان

نمیخواهید تخریب هنری بساز
بیایید و در مورد لبیک آهنگها

- در مورد لبیک ، که به نظر من
از بازیکی ویژه بی برخوردار -

است باید یاد آور شد که زمانیکه
خواننده تناسب کمپوز و شعر و -

ارتباط خود را دریافت و حین
لبیک مثلاً کلمه ((ناخدا))

قبل از آنکه به معنی ناخدا پس
ببوند به بالانگاه میکند گویا که

حرف بر مر خدا جان باشد تا یک
کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
معتقد اند که بهتر میباید اگر

موسیقی جاز میخواندید . چرا
تا بحال از این موسیقی بهره -

نگرفته اید ؟
- قبلاً یاد آور شد که اتفاق

تقریب در راد یوتلویزیون نیست
من باکدام گروه هنری نظریه

قیود فاسیلی نمیتوانم همکار یی -
داشته باشم . این کار سخت که

باید دوستان راد یوتلویزیون مرا
یاری نموده زمینه تقریب را با

موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
مخالف این مفکوره علاقمندان

هنرم نیستم .
از گفته های بالا دریافت کرد

سیماترانه میخواهد خود را در صنف
خانواده خویش نشان دهد .

بنابر این از طریق سوال های که
عده بی از دوستان مطرح نموده

اند منی بر اینکه او چرا در فرمها
نقش نمیکند نیز حرفی نظر نمودم

به اخیر از همین پاسخ که بگوید
اجازه فاسیلی ندارد چیزی دیگر

بوجود ما نخواهد داد .
آخرین سوال را با کسی ترس

مخبر میکنم :
- بر حشین اجازه فاسیلی تان -

است تا این صبحیه وادی رسیارون
نشر میکنم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

بقیه از صفحه ۹۹

مادرانگار به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا دخترا اینقدر رشه گی میکی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجای!

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برست برایشان شده است. هر اندازه که مینا درباره عکس از مادر میپرسد مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برست های بیای و فشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رفتاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش را به لبان و چشمان مادر در دخته است تا این را از سر مهرها بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما نمیدانستند چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگرفت، کانون خوش فامیل روز به روز به جادو جنجال مبدل میشد بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه و آواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و بارود ام، مردم چه خواهند گفت این امکان ندارد. اما زن بسیار رفتاری میکند به راستی که آواز فضا آرم این خانه بالایی همین موضع درم و برهم میشود، هر روز جنگ و جدل و هر روز غوغا و فضا خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زن میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم. نمیکدام که توبه را دیوری و آواز خوانی.

زن با صبا نیت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با صبا نیت میگوید:

بسیار زحمت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار کردی طلاق میدهم.

زن میگوید:

طلاق بده.

مرد با تعجب به سویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری.

بلی، از این زن مکی خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفهماند اما با تاسف که به گوش زن کارگر نمی افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخواهد، او مادرش را میخواهد. زن مکی مرد روزی از خراب و خراش میشود و رفتی به کون گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را آن کودک خور سال روز میکند: بالاخره یک روز که در رفتهای بیچاره گی را میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگیرد، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، آنچه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در آغوش میگیرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکرش برایشان میماند که ناگهان از خدا زنی در برابرش فرامیگیرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید:

من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیت کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم.

کودک را از آغوشش میگیرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادر مینا به اینجا که میرسد خاموش میشود و مینا می بیند که مادرش میگوید: میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شد، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگش

آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با مادام امیزنی و این عکس را که میبینی برادر ت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه ای آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادر ت بند پست.

بند پست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حالا در دهمزنگ است...

مینا در حیرت فکرات خویش غرق میشود و می اندیشد که تقدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، گویی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است. تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را بالاخره یک روز از خانه عمه اش بیرون میبرد و سر از زندان دهمزنگ را میگیرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان تیان میخواهد که برادرش را ببیند، لحظه ای نمیگذرد که جوانی در برابرش میایستد و میگوید:

مینا که تنه دیدار برادر تون، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را رس داده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید برادر، دلش برای خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند

آن مرد نیز اهارا سف میناید برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه ریزی گرفتار نشود

از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند و راه و چاره ای را نشان بدهد. از خدا همان روزی رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود

میخواهد تا مینا را پیش خود بماند و دخترش نگاه کند

بسیار رفته

وزن میدهد. وقت دید و باز دیدن از زندانی هاتمام میشود و مینا از بردار رخدادانی میکند یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش نمیروند و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیز دارد مینا با دختران زن اش میگرد و همرازمیشود اما در ریح او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از رهنماها آواز میخواند و میفرماید، یک سبازن مینا را بخاطر سب فرار داده میگوید:

ببین دخترم، برادر ت زندانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او دوست داری، آخر او روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها خن و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخواهی که برادر ت از زندان خلاص شود؟

چرا خاله جان، میخواهم.

پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه برو و آواز بخوان.

مینا اندکی فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، نمیتوانم در برابر همه ایستاد نسیم و آواز بخوانم.

زن میگوید:

آندر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادر ت را از زندان خلاص کنی و رفتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

تو میخواهم. مینا، بازم فکر میکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خاله جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به حاضرت بسیار، هیچوقت برادر ت از این جومع خبر نه شود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد...

مینا به صحنه میبرد تا آواز بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای یک زن نه ارامی نشود، برده پس میبرد، چشمانش به ده ها صد ها چشمش افتد چشمهای یک انگار از چون گرد آب درخود میسوزد

می بیند، هرن به رخسار سر از میبشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آرایش میکند و مینا گویی در اینجا حضور دارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی مترجم میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد...

مینا دیگر هر روز به روی صحنه می آید، دیگر

بسیار رفته

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاه گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاد آرزوی همافروشی با او را در سر میپوشانند، دیگر مینا آن مینای چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تاد در دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی نمیدانست، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را نمی باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آند که خود را پس خانه یافته است، اما آنسوس که زنده گی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چندان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب پول زیاد میخورد به خانه خود در شهر تو میبرد، دیگر برای مینا تفاوتی ندانست که در خانه ای که زنده گی میکند او فقط به یک چیزی اندیشید به هنرش و به پول زیاده مینا را به هتل های غریب میبرد و او در تالار هتل ها در میان بچارن ها و دود ها چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و دوا ز این اغوش به آن اغوش می غلظد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

چرا؟ کسی در تالار منتظرت هست. کی؟ برو همین.

مینا به تالار میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادش را از آنجا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام میناید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو سخن میگوید و یاد دست موهایی بر پیشانی او میزند و به لاله های گویاوند است دست می کشد و بعد یک مقصد او

پول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید، مینا از جیبش بلند میکند و به سوی دروازه میبرد اما در ریح دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخواهی بروی، هیچ لازم نیست، بگیر هر قدر پولی که میخواهی بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر ازش قرار ندارد، نفلا میکند و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخود، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد و...

او دیگر با کجاست صاف زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه چیز خود را از دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همین در خانه زیاده میگذارد تا بالاخره زیاده او را بالایی مردی که غشور از او بود میفرستد و ایشا زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میفرماید و آن ماهی هوس از رخ و بیچ اندام او لذت میبرد، اما همین کسی از او بیسیصد که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موهایی خشمگین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تاجه حد میتواند تحمل این همه درد را در هارنجاران داشته باشد. هیچکس نمیرسد.

آنها یک در محافل در برابر چشمان هوسا زود آن دست و پا میزنند و یاد آغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در رتگاه سقوط فرار گرفته اند و افسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس...

او دیگر به مانند متاهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا به رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد و محافل میبرد تا بر فهد، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدمها است و همان بایکون ها، توهش چندین بار یابد و دعوا میکند که زسر، عروسس.

چرا در لحظزار هوسا می کشد، باید رکب های پسر را میبشود و در بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و شن میگوید وزن را تنها میگذارد. خسرس به حاضرت آوردن پول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم یازی میگرد عروسس را به

فروشگاه فقیر

جدید و لازم اگر ایشا و شش و تیز عتیا

رقم و تهر تاز و مردانه بدل جدید و تاق تیز

جمعه و زنده ستا مردانه و غیره و خاشا

موضیای شش و تیز و تیز و تیز و تیز

عوض میباید. پنجم و تیز و تیز و تیز

شهر و تیز و تیز و تیز و تیز

آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه حبیب زالا

خود را به خود نیاز تاز و عتیا

میدارد. پنجم و تیز و تیز و تیز

کدام و تیز و تیز و تیز و تیز

فروشگاه حبیب زالا

خود را به خود نیاز تاز و عتیا

میدارد. پنجم و تیز و تیز و تیز

کدام و تیز و تیز و تیز و تیز

فروشگاه حبیب زالا

خود را به خود نیاز تاز و عتیا

میدارد. پنجم و تیز و تیز و تیز

کدام و تیز و تیز و تیز و تیز

برق‌له‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای زنجوای
فرانسوی را که با خوردن دراهای
زیاد خواب آرومی خوابت خود کشی
کند و دکتران شفاخانه فرانسوی
ها در بیروت نظرداده بودند که
این زن تلف شده و هیچ امکان
نداری آن نیست، به حالت کوما
به شفاخانه مربوط بوهنتون
مآوردند، آنهم به خاطر یک کسدر
سردخانه شفاخانه نگهداری -
گرفتند تا جسد آن الی انتقال به
فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه
مآوردند، پروفیسوران گسروپ
تحقیقاتی و معالجویی باهم مشوره
کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال
قوی تلف می شود بیاید ماهم
آخرین تلاشی های خود را برای
نجاتش انجام بدهیم تا اگر کنسی
بتوانیم همه قبول کردیم.
مرض ساعت ۲ سام به
عملیات خانه انتقال داده شد و
را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش
و تکمیل معاینات لا براتواری یکبار
پروفیسوری که رهبری گروه را به
عهده داشت، با «برازتا» سف
گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی
توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر
از دست ما ساخته باشد، اجرائی
دو کار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون این
مرض را الی ختم عملیات هر لحظه
- بدون وقفه - کنترل کی کرده
نمی توانیم و دوم دستگاهی را که خون
را تصفیه میکند، طوری که لازم است
مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت
باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند
همه گروه غنکین شدند، اما
من که قبلاً در این زمینه
تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای
پروفیسور گفتم:

اجرائی این دو کار را من به عهده
میکم.
پروفیسور و تمام اعضای گسروپ
خیلی ها خوشحال شدند.
مجدداً کار تدویری را که ساعت
۷ شام آغاز نموده بودیم، دوم دادیم
مرض که کاملاً در حالت کوما -
همین قرار داشت ساعت ۴ صبح
چشمانش را باز کرد، سامست

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن-
یافت وساعت مصر روی بسترش
نشسته با ما صحبت میکرد.
پس از آن که او شفاخانه
رخصت شد و از محل خود کنسی اش
هم سخت پشیمان و از جانی خبر
نده بود که شوارترین کارنجات
او را من انجام دادام، هر هفته
به دیدن من می آمد و دستگی تقدیم
میکرد.

دو کتور غصفر در سال ۱۳۴۰
بوهنتون امریکایی بیروت را بدرجه
اول نمره عمومی به پایان رساند
و در همین سال هان امریکایی
تا به تحصیلات عالی تیرد از
او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون
امریکایی بیروت، در بوهنتون
(«هارود») امریکاییه حیت معاون
تحقیقات مقرر شدیم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر
چارج برقی در مالیکول، با الای
استحکام رابطه کاربن با
هایدروجن در همان مالیکول
بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه
بین المللی به چاپ رسیده
است.

پژوهش دیگر در مورد جداسازی
کردن انزایم (کاربونیک انیدراز)
کریوات خون انسان و تعیین
مقدار ساختمان حلزونسی
آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار
دانشمند خارجی کفرانس بودم
در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم
و بحیث بوهندوی در شعبه
بیوشیمی (کاتده) طب شامل کار
شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت
را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوپین
های غیر طبیعی تحقیقات نمودم
که منتج بدیاریات مبلغ (۶۰۰۰۰)
دلار گردید. تمام این پول را
برای تجهیز شعبه بیوشیمی
سامان و لوازم خریداری کردم
که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپرم سازی را در
شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی)
همراه با دستگاه میکس به مبلغ
(۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب
کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون
حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است.

در طول این سال ها، بحیث
آمریکایی تحقیقات علمی بوهنتون
کابل و مدیر تدوینی بوهنتی طب
نیز ایادی وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو
سال رئیس موسسه صحت عامه
بودم که درین جریان، به تعداد
(۴۶) لابراتوار را در شفاخانه
ها و مراکز صحتی تعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۵۵
را بحیث رئیس بلان وزارت صحت
عامه ایادی وظیفه نمودم که در آن
مدت شفاخانه جمهوری -
شفاخانه ولادی ملالی زیرتئون
ستاک مرکزی وزارت صحت عامه
و مکتب نوسنگ را تعال گداشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۶ به
حیث رئیس امور فارسی وزارت
صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که
در این مدت یک تعداد دوخانه
های دولتی را ایجاد نمودم زیرا

هنوز مقابل اکثر شفاخانه ها
در پیوی ادویه وجود نداشت.
همچنان بلان تیرید ادویه را به
کنسور از مبلغ نیم میلیون افغانی
به شش میلیون افغانی بلند

برده و نیز بلان ادویه (جنریک)
را که قبلاً طرح شده بود بعمرض
اجرا قرار دادیم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ -
زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز
مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها
قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت
دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط
دست چپ را بمن نشان داده که
از اثر شکسته گی در آن سو شکل
ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۶ بهار
دیگر برای مدت شش ماه زندانی
شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث
استاد در فاکولته طب کابل
ایادی وظیفه میدام و در رهبری آن
جهت رشد امور صحت عامه کنسور
معروف فعالیت های طبی در سطح
ملی و بین المللی اشتم.

- شاعلی پروفیسور، شاعر
تحقیق علمی یکی از دانشمندان
امریکایی را تصحیح نموده ایست
اگر زمینه توضیحات را نشانه
بفرمایید.

- هنگامیکه چاپ سیزدهم
از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث
استاد در فاکولته طب کابل
ایادی وظیفه میدام و در رهبری آن
جهت رشد امور صحت عامه کنسور
معروف فعالیت های طبی در سطح
ملی و بین المللی اشتم.

- شاعلی پروفیسور، شاعر
تحقیق علمی یکی از دانشمندان
امریکایی را تصحیح نموده ایست
اگر زمینه توضیحات را نشانه
بفرمایید.

- هنگامیکه چاپ سیزدهم
از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث
استاد در فاکولته طب کابل
ایادی وظیفه میدام و در رهبری آن
جهت رشد امور صحت عامه کنسور
معروف فعالیت های طبی در سطح
ملی و بین المللی اشتم.

- هنگامیکه چاپ سیزدهم
از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث
استاد در فاکولته طب کابل
ایادی وظیفه میدام و در رهبری آن
جهت رشد امور صحت عامه کنسور
معروف فعالیت های طبی در سطح
ملی و بین المللی اشتم.

کتاب (فزیولوژی طبی)

(Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی

بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم
عصبی در تمام دنیا رقیب ندارند
بدست رسید و اثر مطالعه کردم
در یکی از مباحث آن متوجه اشتباه

های شدم، مد شعری آن بحیث
مطالعاتی نموده سپس نتیجه
درست آنرا از طریق صحبت
به مؤلف فرستادم.

- اگر در مورد بحیث یاد شده
روشنی بیاندازد:
- من بحیث (اساسات ریاضی
فزیولوژی حجره) را که نویسنده مدر
مورد اشتباهاتی داشت و پیش
از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد

تصحیح نمودم.
- واکنش نویسنده در زمینه
چه بود؟
- پس از ارسال تصحیح آن -
نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم

فرستاد و در ضمن تشکر، عهده
داده بود که در چاپ آینده این
اصلاح را در نظر خواهد گرفت.
دانشمندی همتای

کشور ما، یوهاند دو کتور غصفر
نعملاً هم علاوه بر آنکه بحیث
استاد و آمر دیار صنعت بیوشیمی
انستیتوت طب کابل ایادی وظیفه
میدارد در زمینه های متعدد د

دیگر تعالیت های چشمگیری
دارند که درین زمینه ها بهتر
است حرف های چند تن از استادان
را بخوانیم:

پوهنوال دو کتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

محترم یوهاند غصفر، یکسی
از استادان لایق، کارنم و سر
تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه
شناسی و حاضر شدن به مؤسسه

معینه در کمسیون های رهبری
انستیتوت و شورای علمی یکی از
خدا من مهم شان میباشد.
ایشان نه تنها در حیات علمی

و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه
در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی
خارج انستیتوت هم همکاری دارند
که از آن جمله است رهبری پروژه ملی

مواد آموزشی صحتی مربوط وزارت
صحت عامه، و لابراتوار ایست
کتابخانه ها در کشور میباشد.

محترم یوهاند غصفر، یکسی
از استادان لایق، کارنم و سر
تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه
شناسی و حاضر شدن به مؤسسه

معینه در کمسیون های رهبری
انستیتوت و شورای علمی یکی از
خدا من مهم شان میباشد.
ایشان نه تنها در حیات علمی

و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه
در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی
خارج انستیتوت هم همکاری دارند
که از آن جمله است رهبری پروژه ملی



پوهنوال سید حسن بها

دو کتور غصفر همین اکنون ریاست
کمسیون (تجدید نظر در رس
انستیتوت دولتی طب کابل) را
به عهده دارد.

محمد معصوم احدیار
مدیر عمومی مطبعه طب کابل:

باسمی و تلاس پروفیسور
غصفر، نخستین مرکز طبعاتی
عصری و مجهز از طریق سازمان
صحتی جهان به انستیتوت طب
کمک گردید که یکی از مجهزترین

مطابع در کشور میباشد.
این مطبعه قدرت چاپ بیسی
از ده هزار صفحه را در یک ساعت
به شکل رنگ دار بوده و اکثر

قسمت های آن بوسیله کمپیوتر
اجرائی فعالیت میدارد.
پروفیسور عزیز ما غصفر، پیش
از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبعه

طب کمک جهانی جلب کرده است.
شمه افند یوال
آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دو کتور غصفر
در ترتیب و تنظیم کتابخانه
انستیتوت طب کابل سعی و تلاش
زیاد به خرج داده و تمام کتب

مطابق به نور بین المللی کتگوری
نموده که به همین لحاظ کتابخانه
انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه
ریفرنس صحتی ملی از طرف سازمان

صحتی جهان شناخته شده است.
کتابخانه طب کابل از برکت
پروفیسور غصفر فعلاً با داشتن
یک صد و شصت و چهار هزار

کتاب علمی، از جمله معتبرترین
کتابخانه ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳):

واما يك انشای قدیمی مادام -
سوسو بادیدن آرزو مندی نزیاند
او روزی با آوردن يك سنگ جسم
که میتوانست چند روزه گوسفند را
با سبانی کند این مشکل را حل
کرد . مادام سوسو وقتی
سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
برآورد
- خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
است !
- خانم سوسو آیا خوشتان آمد ؟
- طبیعا حتی پیش از حد انتظار
آیا بدردتان میخورد ؟
- کلا برای اولین بار است
که چنین سنگی را می بینم !
نامش چیست ؟
- کاروانگلیس .
- حیف . . .
- چرا خوشتان نیامد ؟
- کاروان ! کاروان ! کسا روان
صدایش خواه کرد . فکر میکنم
این نام عصری مقبول تر است .
کاروان اینجا بیا ! ما سنگ هما
نظور بپهرکت ماند و حتی سوز
خود را که بر زمین گذاشته بود هم
حرکت نداد .
سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
برایش خرید و به تربیت کردنش
پرداخت .
البته باناسیوتاکیس سروصدای
زیادی براه انداخته و از اینکه
نمیدید در خانه کوچک و محقر
يك موجود انسانی هم باید زندگی
کند خشمگین بود اما مادام
سوسو در برابر اینک شوهرش
چی نفکر میکرد و چی میخواست یا
نمیخواست بی تفاوت بود . او -
بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
با آن در برابر مردم ظاهر شود .
مادام سوسو در این روز بزرگ
زنده گی خود با قدم ها و اطوار
يك زن اشرافی تمام عیار راه
میرفت . او وقتی از خانه برآمد
همسایه ها با همان شیوه سابق
با او برخورد میکردند ولی مادام
سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

بقیه از صفحه (۸۹):

مینویور

خونریزی افتاقی :
خونریزی پیش از حد معمول
در رهنمایی خوب نیست و بیشتر
در زمان قریب به مینویور - همچو
خونریزی ها معاینات و آزمایشی
دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
می توان کورتاژ و بیوپسی را نام برد
این وسیله در اکثر ادرار تشخیص

میداشت سلامش را صرفا با تانک
مختصر سرجواب میگفت و میسر
مادام سوسو به سختی میتوانست
سنگ بزرگ و سرکش را که
در دست داشت در زنجیرها کشد
کنترل کند . سنگ البته اصلا
به این خیال نبود که پت زن
همراهش میکند و هر چه دلس
میخواست همان میبرد . گناه
لجوجانه در جامی استاد و زمانی
میخواست با سرعت بدو دحتی
يك پایه یاد رخت هم نماند که او
کاریش نیستاده بایستد و فرمود
بایستد نکرده باشد . و بلاخره
هر سنگی را که میدید میخواست
ستحمتا با آن زور آزمایی یا
رازیازی کند .
مادام سوسو با پشت سر
گذاشتن هزار و ششصد و رهایی
که سرایش بر خاک و برق آلود
بود و دم دریدن ندانست
بلاخره به مقصد رسید . عقب
يك میز نشست و منتظر ماند تا
گارسون بیاید . کاروان که در
تمام زنده گی اینهمه سروصدای
زرق و برق ندیده بود هر دم نا -
راحت تربیند . خانم سوسو میگو
نشد با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
کند .
- کاروان ! آرام باش ! مودب
بنشین ! و اما این حرفها میتوان
نست سنگ را آرام بسازد . این
وضع توجه دیگران را نیز جلب
کرد . خنده ها و کلاه های تسخیر
آیز از میزهای همسایه لحظه به
لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد -
مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
با غرور نشسته و مباحثات میفرود
نگاه میکردند و تپهره های کسایه
آیز آنها پایان نمیداد .
- ببینید چی سنگ خوبی . . .
چی ظاهر با عظمتی دارد . . .
چقدر با تربیت مودب است .
- خانم ! سنگ تان از چی نوع و
جنسی است . . .
آقای که این سوال را کرد به
سوی اطرافیان خود چشم زد .
درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
آنرا زیاری آورده است . و اما
فکر میکنم الیفری باشد .
- چی ! الیفری ؟
- بلی آقا .
- خوب نامش چیست ؟

- بانا یوتاکیس .
- چی ! سنگ تان بانا یوتاکیس
نام دارد ؟
- نخیر ! خواهش میکنم بانا -
یوتاکیس شوهرم است . سنگ
کاروان نام دارد .
- کاروان ! ایستاده شو ! آقا
میخواهد تماشايت کند . بلند
شو و مودب باش !
همزمان بایستد ترشدن سر و
صدای خنده و تسخیر تمام میزها
را فراگرفته بود ، جنجال واقعی
هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ
يك اشراف زاده با حرکات جملو -
رانه و فرور آیز به سنگ بزرگ -
نزد يك شد که او آنرا به خود -
اهانت حساب کرد و با خشم به
آن پاسخ گفت . کاروان انگلیس بر
سنگ مغرور و اما کم زور حمله برد
دندان های تیز خود را در گلو
نش فروبرد . سروصدای
وحشتناکی بلند شد .
- کت کنید !
- مارا نکه نکه خواهد کرد !
- این زالت است !
- گوروش را گم کنید !
- پلیس ! پلیس را صدا کنید .
و اما مادام سوسو همچنان
تلاش میوزید جنجال روسای را
بطور آبرومندانه پایان دهد او
مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به
تعقل فرامیخواند .
- کاروان ! کاروان ! اینجا بیا !
مودب باش ! طفل شوخ شرم
داشته باش ! خجالت بکش ! -
خجالت بکش ! .
و اما کاروان انگلیس این حرفها
را اصلا نمیشنید . او يك سنگ -
کوچی بود . در اجتماع اشرافی
و یادیدن این آدمها و سنگهای
عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی
که احاطه شان کرده بود ، کلا
طبیعی بود که کاروان انگلیس همه
چیز را زبیر و کند . میزها و چوکی ها
را وارونه ساخت ، چند نفر را
دندان کشد . دامن وز -
پیراهنی چند خانم باره شد و چند
سنگی که در کمره یقی اشرافی خود
آورده بودند سراپا خون آلود
شدند . جمعیت وحشت زده به
هرسو پراگنده شد . بلاخره
پلیس با هزار زحمت سنگ را بدام
انداخت و صاحب آنرا هم توقیف
کرد . پایان

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۸۳):

وقتی مردای امروز به دستورفتن رئیس باخوشحالی نشریه
اطلاعات (مهر ۲۱ خدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گفت :
بین مراجه ات چاپ شده .
من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مراجه
افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
خود را در افروشی بگیرد و امروز يك مختصر وریده ان آواره است .
این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . رویه رئیس کسرده
گفت : علی آقا ، مرا به دفترین نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار
پیزم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد
گرفت .
با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از فایده که برآمده و نه تنها
شرکت نصف فایده را رها کردم ، بلکه يك ماه معاشم را که مانده بود
نیز نگرفته به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
- می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
- چون از طرف روزی ندانم ، از طرف شب کاری کنیم .
- فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
- آبجوش های افتاقی .
- کرین ها برای بلند کردن موتورها .
- سرن (پتکس) که قویترین سرش برای چم ، فارمیکا ، بوت
و غیره است با استفاده از آیزان ترین مواد وطنی .
- قات کاری ویل کراچی .
- ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک
- تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
- ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
- ماشین یاشن دادن دوا ها برای زهرت و خانه ها .
- ماشین رنگالی .
- ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
- ماشین برای ساختن فلتر موتر .
- دستگاه افتاقی برای کم کردن تشناب ها .
- وساختن کرین های که برای تعمیرات آیزان استفاده میشود و
۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط يك کارگر
هادی بلند میکند .
- در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره
است ؟
- وضع زنده گی مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
که آن پسر می باشد در يك خانه گری بسیار غریبان زنده گی
می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

گلشن عکاسخانه

مختصای تانرا با دوان

سازید عکاسی رنگ و

سایه و غیره عکاسی و خوشی

کودک و مختص بزرگسالان

قرطاسیه فروشی

شمیریز

مجدت بیکارت ، کار بها

تربیک و قرطاسیه و لوازم

برقیته لوازم و غیره

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را "زخاك خوب و بد ختروا"
ازماد رخوب انتخاب كن.
- ۲- خوشبخت ترازين و خانم ام در
دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و يك
مرد كير.
- ۳- زن هفتاد مكره ارد، مگر
اخريش گريه است.
- ارسالی: شمس را شعوري

○ ○ ○

- ۱- د و چيزيكه د ختروا می
تروساند يكي مرد يكي زياد حرف
ميزند و ديگر د ختري كه از او -
زيبا تر است.

- ۲- عشق د ختروا چون
آتش باد و د شروع و يا خاكستر خاتمه
ميابد.

- ۳- يك د ختروا د خيال بان -
خطرناك تراز شيطاني در جنگل
است (ايتالوي).

- ۴- د ختري را كه د زمان جنگ
گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد
(فرايموي)

ارسالی: نوزبه ميرزاد

○ ○ ○

- نويسنده: زن مشرق است كه
انتاب سعادت از ان طلوع ميكند.
- د اكتر: زن بهترين دواي روح
خستگي است.

- زگر: زن حكم جيوه را دارد كه
جز طلا چيز ديگري نمي تواند او را
جلب كند.

- باغيان: زن گل نيست و سبزه
كلاه شبیه است.

- تاجر: زن چك سفيد امضا
نا شده است.

- فرمانده نظامي: فرماندهي يك
سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك
زن است.

- اشپز: زن نمك زندگي است
زياديدان: زن محال له.

چهارمدي است.

- روان شناس: احتياج به زن
يك امر طبيعي است نه ضروري.
- ارسالی: عبدالمجيد مشفق

دردنای بزرگ دانش

نميه كنده: فهم

زنانی را كه به كلينك هاي سقط
جنين مراجعه ميكند و نمونه هاي
راهم از كلينك هاي بيمباري
جنسي مورد مطالعه قرار خواهند
داد.

قرار اظهاريات د اكتر روبرت
ايملس تحقيقات از ان جهت
روي خون زنان ضرورت ميگيرد كه
د قيقترين و صحيح ترين شيوه
بررسی و شناخت بيمباري را در
د سترس قرار ميدهد.

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات
فدرالي ايدس در كانادا اگست:
قراست بيش از صد هزار زن حامله
در نخستين سروي عمومي در كانادا
مورد آرمایش قرار گيرند. هدف
ازين سروي آنتست نامعلوم
گردد كه بيماري ايدس تا كدام
اندازه به نفوس كنسور سرايست
كرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك
ميليون دالر در زمستان آينده
صورت خواهد گرفت. تحقيقات
كننده گان نمونه خون زنان
حامله، همچنان نمونه خون

ماده جديد برای عدسیه چشم

مريضان، چهل سال يا حتي بيشتر از
ان باقي ميانند. و در سابق از -
مواد يكيه براي ساختن عدسيه
هاي مصنوعي از ان استفاده
مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك)
داشته و در نتيجه باعث تخريرش -
انساج مجاور خود ميگردد. و -
همچنان خراشيدگي ها را در -
قسمت رنگه چشم (Iris) به -
وجود مي آورد. در حاليكه ماده
جديد هيدروفيليك عاري از سرن
نواقص ميانند.

با كشف يك ماده جديد بلا -
ستيكي، با خاصيت هيدروفيليك
انتظار مريضان را كه به قريبه و
عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند
تحقق مي يابند.
عدسيه هايي كه از اين ماده -
ساخته خواهند شد سالانه مورد
استفاده ۲۰ ميليون مريض مصاب
به Cataract در آيالات -
متحده امريكا قرار خواهد گرفت.
عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

كه از هورمون مردانه (تستسترون)
مشتق شده در بزرگي خطرات
فراوان ميانند. و سبب تخييرات
آني و فوري ميگردد و نيز فعاليت
هاي جنسي در مردان را کاهش
ميدهد در حاليكه در خانم ها
امراض ديگر از قبيل بريدن موي
در رخسار خانم ها و تخيير اواز -
آنها ميگردد. استفاده از اين ماده
چگونه رسايد و و فشار خون
را به سطح خطرناك ان بلند
مي برد و حتي سبب مرگ ميگردد.

استفاده از مواد مخدره كه
بب جانين سر بترين مرد جهان
ويرنده مدال طلا در مسابقه -
دوشمدي ميري نيز مرتكب ان شده
در يازهاي المپيا در سيول قسما
به رويداد ناگوار تبديل گرديد.
شمار معتادين به اين مواد
در سيول مشابه ارقام بود كه در
سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس
پيدا شده به اين تفاوت كه اشخاص
مفتون به شكل بهتري روي استغله
از اين ماده پوشش گذاشته بودند
اين ماده انابوليك نام دارد.

انقلاب گریچف

زمان مفهومی ((مشت آهنین)) را بدست هوشمند تبدیل می کند
خاصه در سیاست های جهانی.

در شوروی چه میگرد؟
بسیاری از ژورنالیستان جهان دریافت های خود را در پاسخ به این سوال منتشر ساخته اند. نتیجه گیری ها مختلف است اما بسیاری ها می خواهند بگویند که ((انقلاب گریچف)) از اهمیت خاص برخوردار است. سه روز اقامت در مسکو را نیز به نتیجه گیری های ما نزدیک کرد: زنده گی مانند گذشته در واری به رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد روزمره بازار جلوه گراست اما جاده ها و کوچه های زیادی برای اعمار مجدد آبادانی های گذشته مسدود شده اند و یک شیوه جدید در ساختمان ها جلب توجه میکند و آن مد ریزه کردن عمارات از داخل است. ساختمان ها از نو ساخته می شوند اما شکل قبلی خود را حفظ میکنند، گویا فرمول ((جادادن محتوی نود شکل سابقه)) به کار گرفته شده باشد، چون نشانه برای پرسترویکا یا بازسازی رجعات عمده آن ...

د امولکس بر فرق انسانها اویران است. کشورهای کوچک نیز نه - میتوانند برخورد منفعل باسیا - ست های قدرت های بزرگ - داشته باشند چرا که این سیاست ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر است. اگر شوروی امریکا از خطر رویاری و امیر هند و تقابل جایش را به رقابت مسالمت آمیز میدهد، امکانات بسیاری برای شگوفایی سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر شوروی در سال ۱۹۸۵ گفته بود: ((ما به این شروع کرده ایم که مگر گونه بیندیشم و بسیاری چیز های ما، نوساز جمله در عرصه نظامی و البته در عرصه سیاسی را در انطباق با شرایط جدید قرار دهیم)) انور شرفیوچ ژورنا - لیست آژانس نوپتی میگوید: - ((اندیشه نوین سیاسی به ما - امکان داد تا برای سیاست خارجی شوروی طرح نو داشته باشیم طرحی که با روحیه بازسازی مطابق است و یک برنامه عمل واقع بینانه را در بر میگیرد. ما معتقد هستیم که جهان یک کله واحد است کدر - آن هم خطر جهانی نابودی نسل بشر وجود دارد و هم توان عظیم همکاری و حل سیاسی مسائل حاد))

مشخص میشود که سیاست خار - جی شوروی در جهت بهبود مناسبات بین المللی به وجود آورده است.

در فاصله سه سال چهار دیدار در سطح رهبران امریکا و شوروی صورت گرفت. قرار داد - بسیار مهم در مورد برجیدن را - کت های بابر کوه تاه و متوسط از اروپا به امضا رسید. اتحاد - شوروی در روزه های جدیدی را در - در عرصه روابط بین الدوله گشود و برخورد های جدیدی را در - بطه داخل مسائل منطقه ای - پیشنهاد نمود. امروز تمام این سیاست ها نام تفکر جدید را به خود گرفته است. اساس این سیاست ها عبارت از این است که چگونه خطر جنگ را عقب زند، جنگی که در شرایط کنونی ناپودی جهان را در بردارد در اتحاد شوروی عقیده بر این است که با در نظر داشت خطر هستوی در قرن ما باید به منافع عام بشری اولویت داده شود این هسته اصل تفکر نوین را - می سازد. در فریب نیز مردم - امیدی زیادی به تحقق این سیاست بسته اند. آنجایی که سلاح های اتمی چون شیخ سر

بقیه از صفحه (۸۱)

میخایل گریچف گفته است: - بوتنکیل امروزین اقتصادي، فكري و فرهنگي که در هفت دهه تا رخن مانده است شده است از ما تحقق الگویی امروزین برای جامعه را میطلبد. جامعه ای که برای اهلی خود سطح بالایی زنده گی، امکانات متنوع برای ارضای نیازهای - مفهومی و فرهنگی، آزادی برای عقیده و انتخاب را تأمین کند. باید در راه نوسازی محافظه کاری را شکست داد. در برخی از جامعه منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها دگماتیسم اندیشه، کلیشه های - تبدیل شده به عادت و ترس از نو بلکه همچنین منافع خود خواهانه است. او گفته است در راه نو سازی ما باید به ایجاد یک میکا - نهم دموکراتیک که دایما عمل کند اقدام کنیم. هدف آنچنان میکا - نیز است که بازگشت ناپذیر - بوی تحولات جدید را میسر سازد.

ژورنالیستان خارجی و حتی میتوان گفت اکثر باشندگان سیاره ما به سیاست های جدید اتحاد شوروی در عرصه بین المللی با توجه خاصی می نگرند و رواقع سه سال اخیر با دگرگونی های

دچیه کردن

د (۲۹۱) مخ پاتسی

ورو و د د فسی غار و افروختلو خیل بحای د اوز د ولاستورونکو کاجو و اونجو استعمال تعویضینود غاری اویخنونه وروسته یو اخی د یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه تعویض شول چی بیا وروسته د - سوید نیانویه شان یی مخ کسه خواته غار ویه بحای ویرینود د - یلن چیه یخن غاری د ۱۷ پیری به ترخ کن رواج شوی خوبیا وروسته د هغو پرخای نکایی سره یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو. روسی اشراقو و تزارانو به خولی دوله یخنونه افوستل چی د قیستی مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره

به کلدوزی شوی وو - دغه غار یی به د نورو کالیو د پاسه افوستل کیدی اویه تنیو به ترل کیدی د - پتر کبیرو له وخت خخه لزه د مخه یو بل دوله غاری هم وی چی د متو - سطو طبقو خلکو به افوستی - له غاری به تاویدی د طلا - نقری و قیمتی دانی به یی تک وهل شوی وی دی تر د یوزمانو رواج درلود اوس هم یخن - غار - کالراود - کمیس د غاری پتی به بناموکی د - اهمیت و بحای لری به تیره بیا - بنهینه لباس کی چی د نجونو - غاری بنایسته برخه جو وی بیه دی برخه کی دیره هخه کیزی چی بنکلی - نفیس او بنایسته - غار لرونکی کیسونه انتخاب شی



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

۱۰۶- ابراهیم و یونس
عزیز بنی - قابل تعمیر
بعد از دوشنبه
اللون:

۱۱۸۷۸-

حسین امین نویسی همکار دایمی
خوب ما (نامه هژد هم شمارشید
شما واقعا همکار خوب ما استه
بفراست بخاطر طرز همکاری
د قیق با مجله د رتاس شوید ولسی
فصلا هم از مطالب تان باسائن
جالب بودن استفاده (میکم) -
تجیب الله بپنوا از انسان (دوست
محترم کسی د پگرم گفته بود که
چرا تمام روزنامه ها یک موضوع رابه
نشر میروند؟ شما اگر کلیکسیون
سباوون را مطالعه نمائید ما از کدام
مجله تقلید نکرده ایم و اینکه چرا
برخی مجلات میخواهند خود را -
شبیه سباوون بسازند ما هم نمیدانیم
نم که چرا میخواهند هریت خود را
فراموش کنند و به سباوون نزدیکی
شوند در حالیکه به گفته ما هرکس
باید خود را باشد) زینب فرشته
از لیسع سلطان رضیه (خداوند
بشمار طولانی بد هد که تمام عصر
همکارا میباشید) سید میراحسین
(پروش تانرا از موسیو بر سوط
پاسخ می دهم) احمد فردی تصمیم
از غیر خانه (دوست محترم نظریه
تانرا در مورد صفحه حالاکه بر -
سید پد پس بخوانید به متعدد ی -
صفحه صورت به شمار حق استبد اس
توجه (میکم) ، عبد الله هاشم از
ولایت جوزجان (پروش شمارا برای
یکن از روشناسان سیدد بر سعی
میکم به زودی پاسخ آنها را بنه
نشر برسانیم) همکاران شلموسن
نچوا و حامد حمیدی پشمار شماریه
ما آیا از خود تان است یا انتخابی
ولی اولوه از تعدی کا مازاجا -
سات شمارا در میکم اما چا -
اعلانا یک ضرورت است نه نیشن
علم هویتی برای رها باید چا ی
این همه سرگردانی به مجله اشتراک
نماید و خود را راحت بسازند)
محمد حلم اکرم زاده (نیشنادات
شمارا در نظریه گیریم) نسیم شفا
از لیسع خد چه جزو چانی خوا -

ننده گرامی مغلّاء فرهاد درسا
در کابل تشریف ندارند که فرما -
پیش شما را به آنها می‌رساند هم ولی
در مورد خدا حافظی او باراد یور
تلویحین در شماره آینده حرف
های خواهم داشت. (عبد الله
ورد که فکاهیات می‌نویسد) -
عاطفه احسانی (طوری که ما فرهاد
رامی شناسم ساز را می‌نویسد)
فوزیه سلطان (نظریات شما را
در نظر می‌گیرم) خیر احمد همزم
(مطالب شما رسید) شکر گل افسر
(شما عکس را درست ندید می‌بودید)
لیلا روتد و دوستان (مطلب ار -
سالی تان جالب بود لطفاً
معلومات تان را کاملتر نموده به
ارسال دارید) ماری مژگان -
حسن زاده از مزراش (اشعار
انتخابی تان رسید) دیا اشرف
از یوهنمی وزارت (گناه بویسی
خنده و احوال صفحه محترم بویسی
به عهده دارند و مدت طرح ادبی
تان را نگارند) این سطور می‌روند
چشم براه نامه و همگاری‌های بهتر
(شما هنگام فصل اول زلیسه مریم
اندوخته که صفت داد استبداد یا
یا تزلزل و نظیر اینکه در میان یک
جمله در حروف انگلیسی چه
می‌کند) نعمران رسید و فریادی
شمال را شمال نبرده است) -
مرضیه احسانیه (لطفاً در -
انتخابات در سن به‌خوابی که صیب
ناکامی تان مجله سیاه‌وون نشود)
عبد الکرم ازلیسه حبیب الله
شهید (شمرتان رسید) شاه -
بیری پنجشیری از یوهنمی
فارسی (متأسفانه ما چنان مطالب
را نشر نمی‌توانید که در هر
های دیگر همگاری کنید) محمد -
حسین ساغر از یوهنمی فارسی
(مطالب تان رسید) محمد عسکر
المهدی (پیشنهادات تان را علی
میکم) شایسته رحیمی (مطالب
تان رسید) ناهید نظری (شما
بلطرح نمودن چنین سوالات -
میخواهد خشم هنرمندان را علیه
اخبار انگیزد) فرهاد زبانه
چکولوا (گیا رفته اند) مختار مجید
به جایی که ما نمیدانیم رفته اند و
نام فوت زلی، احمد است و تا کن
زور نایبیت بوده از تگرانی او در
طی سی خبرند (امی) شکیبا هاشمی
(مطالب ارسالی تان شکر می‌کیم)
امیر حسین وحدت (در جمع همگای -
ران ما خوش آمدید) سید مهرا -
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
خیر خانه (نامه تان رسید) -
عبد الجبار غزنوی (برادر زور می‌بین
عکس شما بسیار رسید و در حالیکه ما عکس

شما را چاپ کرده ام اما عصبانی
استد که شما تنها از واسطه داران
را چاپ میکنید) ب. بختی از -
یوهنمی فارسی (سراغ محصلین
یوهنمی شما را احتیاج میکنم) آرزو
های دیگر تان را برآورده ساخته
(امی) نوبه قناری (شمرتان رسید
دل تان جمع باشد) سحیل غفری
(مباحثه فوت زلی را آماده ساخته
امی) راضیه راح (شما خوشب
می‌گویید اما گنجایش چاپ هزا -
ران نامه و مطلب همگاری راندم
باید با حوصله بماند و زیاد منتظر
باشید) یحیی نیازی (صحبت
تان را به فوت زلی می‌رسانیم) -
لیلا نیازی بهیرنگ (می‌گویند شاعران
مردمان حسان را ندک رنج اند
واقعیاً شما همطور استبداد یقند ر
زود آرزو نشود) اینکه خود را -
خواهر یا خطاب نموده اید ما هم
برادر شما هستیم، امید همگاری
تان را آماده بدید) محمد سلیم
راشخ (نامه تان رسید) -
شیر نورتن (سراغ و) بخشی
'اشعر' رسانی تان (ای دل‌پاشو
چقدر زیبا هستی، بعد از خدا
تو یگانه خدا هستی)
فلور آقایی و تمام همصنفی‌ها
'زلیسه سلطان' رسیده مزارشریف
نوشته اید که: تخم دانش گشت
جاوید، مختار ب داد، فرهاد
خرمن کرد و اسد جان خوشه
چینی می‌کند -
غنی" پرسشهای هم ارسال
دانسته اید که به مسؤول بخشش
سپردیم) فرهاد بویل از حقوق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلق
بود و نیز باید افزود که سیاه‌وون در
چاپ چنین مطالب کمی سخت
گیر است از نامه دومی تان این نکته
را میخوانیم: محبت چرا نیست که
روشنایی میدهد و عشق آتش است
که می‌سوزد) در پی ایس داد
خواه 'زلیسه مریم' یک نامه کوچک
وایقندر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از تو به غیر از تو فرم بدی
شرط انصاف نباشد که بعد از دم نوسی
که متأسفانه شعران -
فهمیدیم و از نکته هایتان اغشش
آدم را زکامی اندازد) محمد
درویش غزنوی 'زلیسه ابن سینا'
این عجب که نامه شما بجای برنامه
تلویزیونی به مجله سیاه‌وون رسیده
و یا تا صف ما باری باخ شما
چرا به نرسد و متأسفانه گریبان

د ارید) نسرین آید بین زل، عایشه
د رانی (لوریکه شما مجله را مالعه
نموده اید، چنان مالاب را چاپ
نمیکنم به از روی همگاری های
بهترتان) عاید انور از عیسی
شهید (مباحه اکرم عثمان را نشر
کردیم، سایر مباحه ها را نیز
ماد می سازیم) حفیظ فضل زل
زغونه (با سید جان ترانه مباحه
نمودم ولی حسابی با نهاندا شتم
که به دستور مباحه می نمودیم)
محمد علی داب، محمد عا و مشرفی
ازل، عاقتان و عارفان میوال عزیز
از طب ننگرهار، محمد رفیع مرادی
(تشکر از همگاری های همیشگی شما)
لیلا نورست از لیس سلطان رضیه
(تشکر از نگاه بسیار زیبایی تان) -
مارجه لف (تا شما نام تانرا تغییر
ند دهید دگر به نامه های تان جواب
نمیدهم) لطیفه کبیری و محمد
اسماعیل برهان (از توجه و محبت
تان در باره سیارون تشکر تا شاف
که ما زمینه مکاتبه همکاران را می
توانیم مساعد سازیم) عبد الاحد
وابت (بسیار خوب است که شما
در باره سگرت نکات زیاد بگفته
اید و بهتر است بخیر بگوییم
آقایان! خانها! لاله! اجاره
بد هید ما از حق طبیعی خود یعنی
تنفس هوای آزاد استفاده کنیم
یاد د سگرت هوا وفضا را خراب
نمایند و حتماً از ما بگریزد)
عبد الزان حسن یار (نامه و مالاب
تان رسید) همایون وزیری (دوست
محبتم پیشهاد نماجا مالاب
و آموزنده است ماد نظر می گیرم
ستون تازه هارا دوباره احیا کردیم
بهتر است دستان ماد رهزن نامه
خود فقط یک مطلب ارسال نمایند
بعضا یکبار هر چه دارند وندارند
در یک نامه ارسال میدارند که این
امرواج چاپ نشدن د مالاب
شان نیز میگرد (محمد نهادر
هارون (مطالب رسالی تان
حالب بود) شیلا (زلک (۱۴)
(همه زگر می در باره پیشنهاد
مذخره تان میتوانم از نزد یک
مباحه کنیم ولی نشر صدحه
پیشهادی ما برای مجله میرم
بهتر است نه سیارون) کرم حکیمی
از وهنلی ژورنالیزم (یاد دوران
تحصیل بخیر مطلب رسالی شما را

به مسئول صفحه منو میسر د
در صورت که لازم باشد چا
میشود ۰

تاس شاهین عودت کنند از
شهر کالیفرنیا ای آمریکا
(خواهند به عکس ها و معلومات
شان رن در باره افتاده ای می
لوس آنجلس و کالیفرنیا ارسال
نمایند ، فکاهی واقع و جالب
تا نوا را بجله در همین جابه نشر
میرسانیم اما امید است که کسی
ما را به دشمنی با خسته ها متهم
نکند ، بر سر قبری در گورستانی
از گورستان های لوس آنجلس
نوشته شده بود :

- این قبر خوشم می آید است
که به فضل خداوند به تاریخ
۵ امارس ۱۹۲۱ به دعا ها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشیده
و ما را به داغ تنهایی خود خوشتر
و خندان ساخت)

خلیل حکیم زاده از ولایت
هلمند (دوست گرامی ما معسی
می گیم خبرنگاران خود را به
ولایت بفرستیم ولی باید عرض کنیم
که بیش از ده خبرنگار که دوتیر
آنها هم خانها اند بیشترند ارم
امید است شما خود خبرنگار
افتخاری مجله مادر ولایت شوی
و با ما همکاری کنید ما سعی جدی
میشیم که به وقت ولایا و مجله ولایت
شما مجله ارسال شود) کاترین
ذره (از) (جالب است که
معنی نام خود را نمیدانید ، مطلب
ارسالی تان (قبلا در سیاهوون
چاپ کرده ام)

فرهاد پوپل از پ. حقوق کابل
(برادر عزیز به سلام هایتان علیا
می گویم ، پاسخ پرسش هایتان
سایران فعلا در خانه است ولی
نصبت تکلیفی که دارد صحبت
نمی تواند ، فرزندانش بزرگ سال اند
- تثبیت اولین روزنامه
در افغانستان بهمانی واقع
آن کن مشکل است ولی محمود طرزی
را میتوان از نخستین ها دانست
- با این حرف شما موافق
نیستم که جوانان امروز را به
تقلید می نماید ، شما می توانید
بهم آنها را در باره نیاز و در شما
قبل مطالعه نمایند ، آنها فو
نشراتی جدا جدا دارند .

- از دواج در هر کشور یک امر

اجتماعی است و در کشور ما باید اصرار
مذهبی و اجتماعی است. راجع
به رسم و رواج ما اگر از این
جریان غرضی تهیه خواهیم
نمود) شکریه آذرزل. آریانا
(با محذرت بسیار زیاد که شما به
خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان
شده اید) آنرا که در دفتر شما
رویه سرد نموده اند محذرت دوباره
میخواهم ولی این حرف دقیق
بوده که مسئول تنظیم تحفه ها
در آن ایام به خارج کشور
سفر داشتند و مشکلاتی در زمینه
ایجاد شده بود از مطالب ارسالی
تان ختم استفاده می کنیم
میتوانید برای دریافت جایزه
تشریف بیاورید) عبداللہ
پلیززل. انصاری (مادر باره
آدم فروش های نوع دیگر نیز
مطالبی داشته ایم از جمله در -
همین شماره) وحید احمد صمدی
ازل. عمر شهید (معلومات شما
در مورد ستاره های علمی بسیار
جالب نبود) مهستی موش -
(دوست محترم از محبت تان به
آدرس کارمندان مجله تشکر
لطفاً) من بعد نام شاعران رانیز
ذکر نمایند) محمد فهمیهیتیار
(مادرین مورد مطالبی را
به چاپ رسانیده ایم) فاضله
صاحبی (اگر مادر باره سلیقه خانه
و آئین خانه نشرات کنیم پس مجله
میرم چه کند؟ ولی به اثر
پیشنهاد شما میشود مایکی از -
صفحات دختران و زنان را به
مسئله دیزاین و نظم خانگی
اختصاص دهیم) فضل محمد
احمد ران (گران ورود افغانستان
پلورنئی اعلان دی چی وایی
خرید و کپی ستا سوه کبه دی سه
د سبوان د مجلی امر) نریده امید
تخلص تان امید است و خود تان
از همکاری با مجله نا امید شده اید
ماحتدا" تعریف های خوب و ستان
را چاپ می کنیم و از جمله شعر
ارسالی شما) تاز فیاض خد اکتد
که نام تان را درست نوشته باشیم
و نیزه جمع یاران و همکاران سر
سخت ما خوش آمدید) وحید احمد
ازل. عمر شهید (بهتر است بجای
معلومات دوباره امیتا بهجن به
این مساله توجه کنید که فقط به

۱- نوشته میشود و (فک بور) نمیشود
 بلکه قلمبره اری (میشود) محمد
 آصف رسولی زولایت یلخ (برادر
 عزیزدار آینه نزدیک سیاهون یکتن
 ارخبیرگران خود را به ولایت شما
 خواهند فرستاد تا نظارت جوانان
 را بر ای محله جمع آوری نمایند
 ازین دوستان نامه رسید
 ازطالاب
 رسالی قابل چاپ ثان استفاده
 نمود و بنیتها دات تا نرا عملی
 می یازیم - اسیمایوب زاده فارغ
 ل - رابعه بلخی ویند سحرگل
 لیسانس پوهنخی حقون - سید
 عباس اندر بی - رشته فروغ *
 محب الرحمن - نوشته قادری - داری
 د انیس ریحانه اعلی و راعاشیه
 درائی - محبوبه غزال زل سوری
 مریم داس زل زغونه - لیلیا
 مقصودی فرید احمد نود - مرغیه
 کوهدا منی - غلام یحیی محصل تخنیک
 مزار شریف - ملالی نورین کارمند
 شروی وزیران - شمیم ارال زغونه
 سایره شکیب - عتیق الله سخی
 زاده - سید ابراهیم حیران بدالی
 زیاده حیران مزار شریف - قورسینه
 مریم - الفام - محصل زراعت
 محمد ظاهر خورشید - صلیه شیم
 تعم یعقوب - ماریاناد - نسور
 شکره ادر - وحیده عیالی و نظیده
 تنها زل - سوری - زلیخا عمرو وحیده
 جیگانی زل - سوری - شعیقه نوری
 فضل الرحمن شمس - سلمه نوابی
 شینکی از پ علم طبعی - شفیقه
 حسین هوتکی از پ اقتصاد
 ک - ذلیل - عبدالمحید شعیب
 ارمز شریف - شهیره قادری از ل
 آمنه بدوی - وزمه ستره از ل -
 عاشیه درائی - مستوره همرون
 ارتعمسکن - عزت الله همرون
 عبد الرحمن بیکاریک - عبد السلام
 ارمز شریف - محمد علی داهب
 محمد عارف شریفی زل - عاشقان
 و عازان - میوال غنیزی ارطیب
 ننگرهار - فضل محمد بخدران - لیلیا
 عرفان - عبد الجبار غنیزی - فوزیه
 زل - مریم - پروین خدای - فوزیه
 درخشان - زرمینه یغن - غلام
 حضرت شریفی - عبد الواحد عثمانی
 عاله اختری اوزار تودت کتنده -
 گان - عبد الرزاق مامون - سوسن
 نوحه - سید عباس اندر ابیسی

۱- یوسف عاشق و معشوق شعل
 عمل است که همیشه مغروب است
 ۲- یوسف دوازده مثل میوه است
 که همیشه وجود دارند
 ۳- یوسف زنان شوهر دارند مثل
 نان است که همیشه لازم است
 طبیعی و عادی است
 ۴- یوسف فتنه است
 ۵- عشق بدون یوسف قصه
 ناتمام است
 رسالی : نفیسه آرزو و صدیقی

د رښتینه شمع جوانا
د شمع جوانا
تو عشق جاودان من
د لبر وهریان
توبه د شباب من
بهر خدایا بهر
د سته گل بدست تو
د لبر گل پوست من
زندگی ام بدست تو
بهر خدایا بهر
ارثانی : موسی نوحا
د وچشت د رگهر نو پید
نگاهت چرا برام / پید
زطرز نگاهت نیک میداند
که عشق من د رنل تو پید
چرا لرب نیاری خوف د لست
که آخر خوف د لست برمن رسوا
مرا امید میدهد نگاه چشمان
که زندگی با تو در جهان جوی زیبا
ارسلانی : قریده امید
تو ای ندای جاویدان
تو ای بهار عشق
تو ای امید و ایستادگی
تو ای هاشم امید مرو
مروای بدست جاست
مرو که به تو هر چه نظره در
اصواج
نابود خواه هم گفتم
سحرلا فریادی
سحر باغ و گل گلزار زهر هم بیت
همدم و دوست و نرد انداز خواهم بیت
یک سخن دایم مرد از بکتم اظهار
بخدا در د جهان یار خواهم بیت
لب فرویند و میدند پیش طبیعا بهر
که دای دل بیمار خواهم بیت
از من هر که چو منصور کند دهر
ببند آخر که بخبر انداز خواهم بیت
نازنینا همه خوبان خریدار من
لیک زان جمع خریدار خواهم بیت
ارسلانی : عزت الله همدرد
در همه نوشته هایم بر پیشگاه
از بارشار کله و نوج
رنگ می زنم
تابش ارضی باشد
از
عشق پاک و
براستان تو
ای هستی من
که . خلیل



درمست فال گزیندیم

مقوله پنجم ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. کسی که مالی دارد، صحت و ثروت را با طاعت و نیاید و این امر بسیار میگردد که شما بهتر از هر کس به کار و زنده گی خود رسیدگی کنید. در عشق خوش جانساز باشید.

مقوله پنجم ماه میزان :

پس و ناامیدی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن و ناامید شدن درست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می یابند. در آن روزهایک جانسالی نصیبتان میشود. شاید صاحب موش یا خانه بی شوید که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مقوله پنجم ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید؟ بهتر است با پیشانی باز و خوش خوی بر - خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید ارشام است. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیز رسیدگی کنید.

مقوله پنجم ماه حریق :

خوردترین فرد خانواده، تان را بیشتر دوست دارد ولی او - همیشه شما را ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناآرامی خاطر تان میگردد. ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای اینجا زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

مقوله پنجم ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست. شما باید همیشه سعی کنید که بهتر ببینید و نسبت به مسائل پیش راه تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمایید. مجرد ها در راههای خوشی درین ماه خواهند داشت. در خریداری جانسالی نخواهید داشت.

مقوله پنجم ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید، شخص خوب - است اما همیشه خوشی یاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیرا - شید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخرید. تردید و دلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مقوله پنجم ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب و بد، پلی پلی بگویید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در راه شاقه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً اطفال موجود است.

مقوله پنجم ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی گوش دهید. این کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آسان تمام بد بختی های شما خواهد بود.

مقوله پنجم ماه اسد :

بگذارید درباره شما هرگونه که تفاوت میکنند، همانطور ببینند - بشنوند. شما هر حق هستید و این موضع گیری در - زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانساز برای هر کسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مقوله پنجم ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را اذیت میکنید؟ یا گاهی هم اندیشیده اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمایید. با حرف های بی بنیاد، خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در راههای خوبی دارند.

مقوله پنجم ماه سنبله :

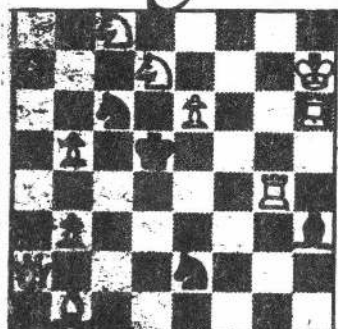
پار سفر کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. نهادستان واقعی تان است که با شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدست تان میرسد که با خواندن آن بکند رس بزرگ را نتیجه گیری می نماید.

مقوله پنجم ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شما را بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه هایی دریافت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما فروغ میگردد زیرا ثبات خانواده گی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

پرسش‌ها

شطح



مرکز کنندگان

بشیر نزهت
سید فاروق بهادر
وملائی همدرد
مستحق جایزه
شناخته شدند
جوایز بخش تست
درختی در شمار
بعدی به نشانی
میرسد. کسانیکه
بعد از چاپ مجله
تا مدت بیست روز
برای دریافت
جایزه حاضر نگردند
جایزه شان سلب
میگردد.

که بنام مجسمه ژوئیتربیـز
شهرت دارد .
۱۱- دریای بزرگ - در ترکیـش
جا دارد - چیست .
۱۲- بیان چگونگی و حالـت - خالص
۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت
و مقصود - سهولت .
۱۴- دارای خصوصیات لازم .
۱۵- سخـنور - آرزو - هم آبـترا
میخورند و هم نانش را .
۱۶- از ماه های قمری - پیامبر
خانه و سرا .
۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
خبر ندارد - روز دیگر .
۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
زیر دست رئیس .
۱۹- اشاره به دور - اسپـ ماده
۲۰- شك - باطل کننده - از
حروف نـدا .
۲۱- میوه بهشتی - مساوند ی
بمعنی کننده و دارند -
بوم .
۲۲- شهروییابان - کلم اللـه
خوانندش .
۲۳- سوره از قرآن مجید جمع
اسفل .

یک مسالہ فکری

يك مسئله فكري : شخصي لنگه جورابهاي خود را از بدني باینطرف در صندوق انداخته واینکه در آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است. حالا در موقع شب آنشخص محتاج به يك جفت جوراب شده و چون چراغ بیدانکرده در تاریکی مجبور به پیدا کردن يك جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو پا بدیگر لنگه باشد .

آیا میتوانید بگویید چند لنگه جوراب باید باخود بروشایی ببرد که به یقین درین آنها يك جفت یکرنگ باشد . البته صندوق خودش قابل انتقال در آنوقت نیست .

گسترش - بیرون نیست -
مار - خطرناک .
۱۰ - پیشوایان و بزرگان طریقت -
دوام دارد - سحر - گذشته
کتمان .
۱۱ - از عشاق تاریخی - در روز -
رستاخیز قرار است میدهد
شود .
عمودی :
۱ - پوشاننده گناه - مجسم کردن
۲ - نامدار - معمول و مروج .
۳ - برکت و افزونی - خوب نیست
مانند .
۴ - اصل هر چیز - روان است -
خاص نیست .
۵ - گادی دواسه - مرض .
۶ - بخشودن گناه شادمانی و
نشاط .
۷ - بی عیب - ناز و کرشمه
دام دل .
۸ - فرمانبردار است - ساز و سا -
مان - آواز .
۹ - دودمان - پیشاوندی به
معنی طرف و نژاد - پرنده -
مغرور .
۱۰ - از عجایب هفتگانه جهان

افقی :

- ۱- از آثار پیرهرات - از انشی -
مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چهر خا طرنشیند
زندگی راتلخ سازد - مهر و
علاقه - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
زایل کردن - بانگ و فریاد
بابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
وقایع - سپیده صبح که همه
افق را در برگیرد - خدای مریض
ابو یاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
بر زمین گسترانند - ماه دوم از
فصل بهار - بنیاد .
- ۶- درس میدهد - تاوان - هم
وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
چنان باشد - کلمه تنبیه و
تاکید - کودکان درس خوانده
فراهم باشد .
- ۸- مادر ریزش - حیرت زده -
ملک الموت - وسیع - فلز سرخ
- ۹- درخشان - پاک و پاکیزه

[illegible]

حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، قانرا تضمینی میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز به‌ترین بخاریهای دیرلی تقصین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

آدرس: نماینده کی شریف
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

قابل توجه: ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله سپاهون خبرنگاران
مراجعه می نمایند لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند
چون اخیراً برخی ها با استفاده از این هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره مجله ازان مطلع نیست

مجله سپاهون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد - از اشخاص -
میکه بطور کمیشن کار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند

مجله سپاهون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سبیل
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند - خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

لهمینای معاملات
همان سعادت
حاجر بسم الله یارگار
درغینه دوزش خانه و پادشاه
کارگزار شمار درهمایر مسکنه
کدر سر زمین حاد و شهر شیربور
و حاد و شهر رنصار
تلفون ۲۲۴۶۸



باجر بسم الله یارگار
روزهای
سرد زمستان

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کلاته کریشتر را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کتب خریدار نمایید

خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایید

قیمت یک شماره ۳ افغانی



فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان
کلاته کریشتر را جدیداً دلدرد نموده است

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library